



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان دوره کارشناسی ارشد فقه خانواده

عنوان:

# بررسی وظایف حکومت اسلامی نسبت به کودکان بی سرپرست و بدسرپرست در فقه امامیه

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر عبداللهی

نگارنده:

زهرا حیدری

آذر ماه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

مدیریت تحصیلات تکمیلی  
« تعهد نامه اصالت پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد »

اینجانب خانم زهرا حیدری دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد (نابایسته) به شماره دانشجویی ۹۴۱۴۱۲۲۰۰۲ در رشته فقه خانواده که در تاریخ ۱۳۹۹/۰۷/۳ از پایان نامه خود تحت عنوان بررسی وظایف حکومت اسلامی نسبت به کودکان (بی سرپرست و بدسرپرست) در فقه امامیه با کسب نمره ۱۸- یا درجه باجو دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱) این پایان نامه/رساله حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و.....) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوط ذکر و درج کرده ام.

۲) این پایان نامه/رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳) چنانچه بعد از فراغت تحصیل قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه/رساله داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴) چنانچه در هر مقطعی زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می پذیریم و دانشگاه قم مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک ت چگونه ادعایی نخواهم داشت.

  
زهرا حیدری  
تاریخ و امضاء

گواهی امضاء: صحت امضای دانشجو مورد تایید میباشد.

نماینده تحصیلات تکمیلی و ناظر شکلی  
محمدعلی راغبی  
تاریخ و امضاء

تاریخ: ۹۹ / ۱۰ / ۱۵

شماره: ۲۸۹۹۳ / ۹۹

پیوست: « صورت جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد »

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد (نایب‌رسته) خانم زهرا حیدری

رشته فقه خانواده به شماره دانشجویی ۹۴۱۴۱۲۲۰۰۲ دوره روزانه

تحت عنوان بررسی وظایف حکومت اسلامی نسبت به کودکان (بی سرپرست و بدسرپرست) در فقه امامیه  
با حضور هیأت داوران در محل دانشگاه قم در تاریخ ۱۳۹۹/۰۷/۳۰ تشکیل گردید. در این جلسه، پایان نامه با موفقیت مورد دفاع قرار گرفت ✓ قرار نگرفت و ناسرده نمره نا عدد ..... با حروف هجده .....  
درجه عالی خلی خوب ✓ خوب متوسط مردود دریافت نمود.

نام و نام خانوادگی	سمت	مرتبه علمی	امضاء
حمیده خانم عبداللهی علی بیگ	استاد راهنما	استادیار	
محمد نوذری فردوسی	استاد ناظر	استادیار	
محمدعلی راغبی	نماینده تحصیلات تکمیلی و ناظر شکلی	استادیار	

مدیر خدمات آموزشی  
نام و امضاء

معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده  
نام و امضاء

ماده ۲۳ این نامه کارشناسی ارشد سال ۱۳۹۴، نمره پایان نامه در میانگین نل محاسبه نشود و ارزشیابی آن به صورت کیفی و به شرح زیر انجام میشود:  
• مردود (کمتر از ۱۲)  
• متوسط (۱۲ - ۱۵/۹۹)  
• خوب (۱۶ - ۱۷/۹۹)  
• نسی نوبت (۱۸ - ۱۸/۹۹)  
• عالی (۱۹ - ۲۰)

۱۳۹۹-۷۲۷



نشانی:

قم، جاده قدیم اصفهان،  
دانشگاه قم

کدپستی: ۳۷۱۶۱۴۶۶۱۱

تلفن: ۳۲۸۵۳۳۱۱

دورنویس:

معاونت آموزشی ۳۲۸۵۵۶۸۴

معاونت اداری ۳۲۸۵۵۶۸۶

معاونت دانشجویی ۳۲۸۵۵۶۸۸

۹۹ / ۱۰ / ۱۳

سپاس بی لران پروردگار بمانا راه، بنی مان، متحد و به طریق علم و دانش، رسموعان شروبه، همسینی رخروان علم و دانش مضمخرمان محمود  
و حوشه پیینی از علم و معرفت را روزبان ساحت.

از استاد لرامیم سرکار خاتم و لمر عبدالمی بسیار سپاسدارم از اینکه با صبر و درگیری فراوان مرا در ترویج این پیمان نامه راهنمایی کردند.

باساس از سه وجود مقدس:

آمان له نالوان شهز نامه بوانابی برسیم...

موباشان سپید شردن مار و سفید تویم...

وعاقته سوتخند نالرمایش وجود ما و روتلر رابان بانند...

بدرا تمان

مادرا تمان

واستاد اتمان

## چکیده

کودکان برای رسیدن به تکامل مادی و معنوی خود، نیاز به رسیدگی و توجه فراوان والدین خود دارند، اما گاه به علل مختلف در برخی موارد، از نعمت داشتن والدین محروم شده و یا والدینی دارند که شایستگی و صلاحیت پرورش ایشان را ندارند و موجب آزار و شکنجه روحی و جسمی آنها شده و راه پیشرفت و تعالی را بر ایشان می‌بندند. یکی از مهمترین حقوق این کودکان بر جامعه، داشتن حق سرپرستی شایسته است. از آنجا که حاکم اسلامی با توجه به قواعد فقهی و ادله عام و خاص همچون؛ امور حسبیه، ادله ثبوت ولایت فقیه و ... ولایت عامه داشته و ولی و سرپرست کسی است که ولی و سرپرستی ندارد، بر او واجب است که در این باره اقدام نماید. از اهم وظایف حکومت اسلامی نیز استیفای حقوق این دسته از کودکان و ایجاد بسترهای تقنینی، اجرایی و قضایی مناسب در راستای حمایت از این قشر آسیب‌پذیر می‌باشد. هدف از این پژوهش، بررسی وظیفه حکومت اسلامی نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در فقه امامیه بوده است، و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و به روش تحلیلی و توصیفی مورد استفاده قرار گرفته است.

**کلمات کلیدی:** حکومت اسلامی، کودک بی‌سرپرست، کودک بدسرپرست، فقه امامیه.

چکیده.....

آ. یان

ب. ضرورت انجام

ج. اهداف و کاربردهای

د. سوالات ی

سوال اصلی

سوالات ی

ه. ( )

و ی ی ی

ز. ه بودن ی

فصل اول: ه ی و کلیات ی

ی

- حکومت اسلامی

- حاکم

- کودک

- - کودک در

- - کودک در اصطلاح

- کودک ی

- - ی ی

- - ی (کودکان راهی)

- کودک

- - عوامل ایجاد خانواده

- - مصادی خانواده

- - آسی ی وارده از ی خانواده

کودک



.....	کودک	.....
.....	ضرب و جرح و آزار کودک	.....
.....	کودک ربایى اختفاء و قاچاق کودکان	.....
.....	رها کردن کودک	.....
.....	مراه کردن (اضلال) کودک	.....
.....	از ی کودک	.....
.....	سوء استفاده از کودک در ی ی ی	.....
.....	بهره ی ی از کودک برای کار	.....
.....	بهره ی ی از کودک برای تکدی ی	.....
.....	بهره ی ی از کودک در جرای مواد مخدر	.....
.....	اثرات فردی و اجتماعى خانواده	.....
.....	مفهوم ی اصطلاحات	.....
.....	در	.....
.....	در اصطلاح	.....
.....	شرایط	.....
.....	اسلام	.....
.....	ی و آزاد بودن	.....
.....	توانایی	.....
.....	عدم ابتلا بیماری های واگیر	.....
.....	عدم ازدواج مادر	.....
.....	اخلاقى والدی	.....
.....	کودک	.....
.....	اولویت در اطفال	.....
.....	ولای	.....

.....	- -	ولایت در
.....	- -	ولای در اصطلاح
.....	- -	انواع ولایت در
.....	- -	ولای و ولی در حقوق ی
.....	- -	انواع ولی در حقوق
.....	-	کفالت
.....	- -	کفالت در
.....	- -	کفالت در اصطلاح
.....	-	قیمومت
.....	- -	ی در
.....	- -	قیم در اصطلاح
.....	- -	تکالیف و اختیارات قیم
.....	- -	اولوی ی
.....		<b>فصل دوم: ه ی ی وظی حکومت اسلامی کودکان و</b>
.....		ولای حاکم اسلامی
.....	-	ولای حاکم اسلامی کودکان ی
.....	-	و ی حاکم اسلامی کودکان
.....	-	ادله ولایت حاکم اسلامی کودکان ی و
.....	- -	ادله ی
.....	- -	ادله ی
.....	- -	یره
.....	- -	ولای امور
.....	- -	وجوب نظام
.....	- -	اجماع
.....		<b>ولایت قضات کودکان و</b>
.....	-	ادله ولایت قضات کودکان

- ..... ولایت عدول کودکان
- ادله ی ولایت عدول کودکان ی و .....
- ادله ی .....
- ادله ی .....
- - - روایات دال اثبات ولای عدول ی ایتم .....
- - - روایات دال ی نگهداری از ایتم .....
- - - روایات دال پرورش و تگری ایتم .....
- - - اجماع .....
- ..... ی

**فصل سوم: دود ولایت حاکم اسلامی و قلمرو وظای حکومت اسلامی کودکان ی و**

- ..... تاری ی از کودکان ی
- ی از کودکان ی در جهان .....
- ی از کودکان ی در ایران .....
- ی از کودکان ی در قوانی ایران .....
- ..... بررسی حدود ولای ولیّ ی صغار .....
- ..... بررسی حدود ولای حاکم اسلامی کودکان ی و .....
- ..... بررسی وظای حاکم اسلامی کودکان ی و .....
- ی ( ی ) .....
- نظارت ی ( ) .....
- استی ی حقوق کودکان ی و .....
- یات .....
- زندگی آرام و دور از آسیب و .....
- کرامت کودکان .....
- مهرورزی و ترحم .....
- وی ی ی از و آسی نی ی .....

- ..... ی
- ..... آزادی
- ..... آموزش، پرورش و اخلاقی
- ..... ی روحی و ی
- ..... ی وظای حکومت اسلامی درزمی استی ی حقوق کودکان ی و
- ..... بررسی وظای حکومت اسلامی در حوزه ی ی
- ..... قانونگذاری
- ..... افزای اختیارات ی نهادهای ی ی
- ..... بررسی وظای حکومت اسلامی در حوزه اجرای ی
- ..... اتخاذ ی ی ی ی رانه
- ..... سازی و آگاهی ی ی
- ..... ای جادامکان ی و آموزش
- ..... ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی
- ..... ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی
- ..... ی یهداشت و ی روحی و ی
- ..... ای جادنهادهای ی ی از کودکان ی و
- ..... بررسی وظای حکومت اسلامی در حوزه ی ی
- ..... نظارت روند اجرای قوانی
- ..... ی ی امنی و ی ی
- ..... ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی
- ..... زکات اموال
- ..... زکات فطره
- ..... انواع کفارات
- ..... انفال
- ..... خراج و
- ..... درآمدها

- صدقات

.....

- اموال

.....

ی ی ی

.....

:

.....

## ۱. بیان

جامعه انسانی بسان بوستانی است که گل‌ها و نهال‌های گوناگون به آن زیبایی و جذابیت داده‌اند. کودکان، غنچه‌ها و نونهالان این بوستانند که حضورشان شادابی بوستان است و رونق گلستان آفرینش. شخصیت خاص کودکان و شاخصه‌های فردی و اجتماعی آنان، همچنین ظرفیت و ظرافت‌های وجودی آنان چنان اقتضا می‌کند که دیگران، خواه والدین و خواه نهادهای اجتماعی، در راستای حفظ و نگاهداری آنان تلاش و کوششی دوچندان داشته باشند. چرا که نهال وجود کودکان همواره در معرض آفت‌ها و آسیب‌های گوناگون است. افزون بر این که آنان آینده‌سازان جامعه هستند و بی‌گمان تلاش برای تعلیم و تربیت صحیح و پاسداشت حقوق ایشان در واقع تأمین و تضمین آینده‌ای کامیاب و بهتر است.

توجه به حقوق کودکان و نوجوانان نه تنها جزو آموزه‌های پر تأکید دینی که مورد وفاق همه انسان‌های وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر است. از این رو این موضوع در دهه‌های اخیر همواره محور دغدغه‌های محققان، خیراندیشان و بسیاری از مجامع بین‌المللی قرار گرفته و علاوه بر تلاش‌های عملی، آثار فراوانی درباره اهمیت و حقوق آنان تدوین شده و مقررات متعددی در حمایت آنان به تصویب رسیده است.

شریعت مقدس اسلام نیز به کودکان و مسائل مربوط به آنان توجهی ویژه داشته و برای آنها جایگاهی ارزنده قائل است. اسلام کودک را نعمت و امانت الهی در دستان والدین می‌داند و برای تربیت و پرورش وی از جهت جسمی و روحی، مادی و معنوی، اخلاقی و عقلی، احکام و توصیه‌های مفصّلی بیان داشته است. این امر به گونه‌ای است که می‌توان ادعا کرد بر پایه تعلیم و آموزه‌های آن، الگوی جامع و کامل تربیتی و حقوقی برای کودکان قابل تدوین و ارائه است.

به‌طور طبیعی هر کودکی درون خانواده‌ی سالم، رشد کرده و سیر تکاملی را طی می‌کند، حضانت یعنی نگاهداری و مراقبت جسمی، روحی، مادی و معنوی اطفال و تعلیم و تربیت آنها، هم حق و هم تکلیف والدین است. یعنی این‌که والدین حق دارند حضانت و سرپرستی کودک خود را به عهده گیرند و قانون جز در موارد استثنایی، نمی‌تواند آنها را از این حق محروم کند و از سوی دیگر آنها مکلف هستند تا زمانی که زنده هستند و توانایی دارند، نگاهداری و تربیت فرزند خویش را به عهده گیرند.

در ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی آمده است: «طفل صغیر، تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود است و همچنین است طفل غیررشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.» و در ماده ۱۱۸۱: «هر یک از پدر و جد پدری، نسبت به اولاد خود ولایت دارند.» در این دو ماده قانونی به ولایت قهری پدر و جد پدری بر طفل اشاره شده است، لذا همین که طفل به دنیا آمد، خود به خود تحت ولایت پدر قرار می‌گیرد و هیچ مقامی حق تغییر یا تنفیذ این وضع را ندارد.

اما در برخی موارد، کودکان به علل مختلف از نعمت داشتن والدین محروم می‌گردند و یا والدینی دارند که موجب آزار و شکنجه روحی و جسمی آنها می‌شوند. معضل این کودکان واقعیت تلخ بسیاری از جوامع یا کشورهاست که ریشه‌های آن به نهاد خانواده و جامعه بازمی‌گردد، چه اینکه آینده این کودکان و به تبع آن آینده جامعه ارتباط تنگاتنگی با نحوه تعامل، پرورش، تعلیم و تربیت این قشر از افراد جامعه دارد.

هرچند آسیب و اندوه نداشتن پدر و مادر خود مسئله بسیار دشواری است و باید برای آن چاره اندیشی شود اما در مقام عمل برنامه‌ریزی در خصوص حل مسئله کودکان بی‌سرپرست سهل‌تر است، چرا که سرپرست آنها حاکم بوده و با توجه به مصالح کودک این ولایت و سرپرستی را به خانواده‌هایی که صلاحیتشان تأیید شده است، واگذار می‌کنند، اما کودکان بدسرپرست، در واقع کودکانی هستند که پدر یا مادر یا جد پدری‌شان در قید حیات است، اما به علت نداشتن صلاحیت اخلاقی و اجتماعی آنها، به صلاح کودک نیست که تحت ولایت و سرپرستی ایشان تربیت شود. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی مسئولیت حضانت این کودکان را برعهده دارد؟ وظیفه حکومت اسلامی در زمینه این کودکان چیست؟ حدود اختیارات حکومت اسلامی در این خصوص چه قدر است؟

## **ب. ضرورت انجام**

کودکان یکی از اعضای نیازمند حمایت در جامعه‌اند که حکومت و شهروندان جامعه را گاه به لحاظ اخلاقی و گاه به لحاظ حقوقی، به رعایت حقوقی در قبال خود موظف می‌سازند، چرا که کودکان بی‌دفاع‌اند و در شناسایی و مطالبه حقوق خود ناتوان هستند. در همین راستا یکی از موضوعات با اهمیت، که ضرورت تحقیق در آن غیر قابل انکار و مورد نیاز جامعه امروز

می‌باشد، تحقیق در حقوق و احکام مربوط به اطفال است؛ چرا که در ابواب مختلف فقه، برای کودکان حقوقی بیان شده و والدین و دیگر افراد جامعه ملزم به رعایت آن می‌باشند. شناسایی آن‌ها و آگاهی دادن به والدین گامی مؤثر جهت احقاق حقوق ایشان خواهد بود.

در این میان توجه به حقوق کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست از اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا که این دسته به علل مختلف از داشتن والدین محروم بوده و یا والدینی دارند که شایستگی و صلاحیت نگهداری از آن‌ها را ندارند. این کودکان از گام نهادن در راه سعادت محروم شده، و در حقیقت حقوق مادی و معنوی آنان تضییع می‌گردد. در جامعه امروز کم نیستند کودکانی که از سحرگاهان تا پاسی از شب به خاطر پول، همانند برده، تن به کار اجباری می‌دهند تا از گرسنگی نمیرند، آنان که از بامدادان تا غروب آفتاب در لجن‌زارها و انبارهای زباله و مناطق فقیرنشین، گرانبهاترین اوقات خود را تلف می‌نمایند و وسیله‌ای برای سرگرمی ندارند. و نیز اطفالی که به شکل‌های مختلف توسط والدین خود و دیگر بزرگسالان، مورد انواع آزارهای جسمی و چه بسا سوءاستفاده‌های جنسی قرار می‌گیرند و چون قادر به دفاع از خود نیستند، همواره حقوق مسلم آنان در برخورداری از امنیت، رفاه، آموزش رایگان، تربیت دینی و بسیاری از موارد دیگر به راحتی نادیده گرفته می‌شود.

از همین رو لازم است وظیفه حکومت اسلامی در زمینه این قشر از افراد جامعه تبیین شود و ارائه خدمات اجتماعی و رفاهی و حمایت‌های قانونی مرتبط با آن‌ها، مورد توجه بیشتری قرار گیرد، چرا که احقاق حقوق این کودکان تماماً به عنوان ولی این کودکان متوجه حکومت اسلامی است لذا بررسی، تشخیص و تبیین دقیق این وظایف حائز اهمیت است.

## ج. اهداف و کاربردهای

۱. تبیین ادله فقهی ولایت حاکم اسلامی بر کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست؛
۲. تبیین وظایف حکومت اسلامی در زمینه کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در فقه امامیه؛
۳. بررسی حدود اختیارات حکومت اسلامی نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در فقه امامیه؛



## د. سوالات تحقیق

با مقدمات فوق در این پژوهش پاسخ به پرسش‌های ذیل مورد نظر است:

### سوال اصلی

از نظر فقه امامیه حکومت اسلامی نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست چه وظیفه‌ای دارد؟

### سوالات فرعی

۱. مبانی فقهی وظیفه حکومت اسلامی در زمینه کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست کدام است؟
۲. حدود اختیارات حکومت اسلامی در فقه امامیه نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست چه میزان است؟

### ۵. ( )

۱. از نظر فقه امامیه حکومت اسلامی (حاکم اسلامی) نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست حق ولایت و سرپرستی دارد.
۲. در منابع فقهی ادله متعددی در زمینه وظایف حکومت اسلامی نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مطرح شده است.
۳. در فقه امامیه حدود اختیارات حکومت اسلامی نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، استیفای حقوق ایشان است.

## و. شی‌نه تحقیق

پژوهش‌های صورت گرفته با موضوع کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست بیشتر در حوزه مطالعات روانشناسی و جامعه‌شناسی بوده و عمدتاً شامل مطالعات روانشناسی بالینی و مشاوره، تحلیل و تبیین مسائل و مشکلات رفتاری-اجتماعی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و مطالعات جامعه‌شناختی در زمینه حق سرپرستی و نگهداری کودک (حضانت) می‌باشد. پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه مطالعات فقهی و حقوقی نیز فقط به ذکر ادله ولایت حاکم اسلامی و همچنین قوانین، آسیب‌ها و خلأهای قانونی فرزندخواندگی در ایران پرداخته و به وظیفه حکومت

اسلامی نسبت به این کودکان اشاره نشده است. برخی از پایان‌نامه‌های انجام شده در این زمینه به شرح زیر است:

#### ۱. بررسی فقهی حقوقی حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست<sup>۱</sup>

هدف از این پژوهش، بررسی وضعیت کودکان بدون سرپرست و بدسرپرست از دو زاویه فقهی و حقوقی بوده است و به همین منظور پژوهشگر بعد از تعاریف کودک، سرپرست، کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست و بیان تاریخچه حمایت از کودکان بی‌سرپرست در ممالک اسلامی، مبانی فقهی و حقوقی حمایت از این کودکان و بررسی منابع و مستندات فقهی و حقوقی، نهادهای حمایتی، قلمرو حمایت از این کودکان و منابع مالی حمایت از این کودکان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

#### ۲. بررسی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب

۱۳۹۲

پژوهشگر در این پژوهش به بررسی و ارزیابی قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، به عنوان اقدام مترقی در جهت تحقق حقوق کودکان می‌پردازد. به موجب این قانون متقاضی تحت ضوابط و شرایط خاصی می‌تواند کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست را سرپرستی کنند، بدون آنکه آثار ناشی از قرابت نسبی از قبیل ارث و... بین آنها ایجاد شود و تنها با حکم قانون رابطه مالی آنها تنظیم می‌گردد.

#### ۳. مقایسه تطبیقی قانون قدیم حمایت از کودکان بی‌سرپرست با قانون جدید حمایت

از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست<sup>۲</sup>

هرچند در نظام حقوقی اسلام فرزندخواندگی به عنوان نهادی که تمامی آثار قرابت نسبی را داشته باشد، رد شده است. اما سرپرستی از کودکان بی‌سرپرست و یتیم مورد تاکید است. در حقوق ایران نیز نهاد فرزندخواندگی از سوی مراجع ذیصلاح به نحوی که در قوانین بین‌المللی

۱. زینب ابوالحسنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مطهری، گروه فقه و اصول، سال ۱۳۹۲.

۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، سال ۱۳۹۳.

۳. کریم پرنیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی، گروه حقوق و معارف اسلامی، سال ۱۳۹۴.

تصریح شده به رسمیت شناخته نشده است. اما قانون حمایت از کودکان بی سرپرست شرایط حمایت از کودکان مذکور را در ایران بیان می دارد. پژوهشگر در این پژوهش به مقایسه این قوانین پرداخته است.

#### ۴. نظام حقوقی سرپرستی اطفال بدسرپرست با تأکید بر رویه‌ی قضایی<sup>۴</sup>

این پژوهش با توجه به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲/۰۶/۳۱ و رویه‌ی قضایی آن، به این نتیجه رسیده است که سازمان بهزیستی کشور و نهاد فرزندخواندگی عهده‌دار امر سرپرستی از اطفال بدسرپرست می‌باشند. اطفال بدسرپرست پس از شناسایی به طور موقت در مراکز تعیین شده‌ی سازمان بهزیستی کشور نگهداری می‌شوند تا اقدامات لازم در راستای اخذ معرفی‌نامه از دادسرا جهت پذیرش دائمی آنان در بهزیستی به عمل آید. در صورتی که والدین طفل بدسرپرست تقاضای ترخیص فرزند خود را از بهزیستی داشته باشند، دادسرا می‌تواند ضمن تنظیم دادخواست، مطابق با ماده‌ی ۱۱۷۳ قانون مدنی سلب حضانت از والدین طفل بدسرپرست را از دادگاه خانواده تقاضا نماید.

#### ۵. بررسی فقهی و حقوقی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و

بدسرپرست (با تأکید بر تبصره ماده ۲۶)<sup>۵</sup>

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ که مقررات فرزندخواندگی را تبیین نموده است، به محض تصویب و حتی پیش از آن در زمانی که لایحه‌ی آن تحت بررسی بود، چالش‌های فراوانی را میان حقوقدانان ایجاد کرد که هنوز هم ادامه دارد، آنچه که به ویژه موجب بروز اختلاف نظر جدی میان حقوقدانان شده است تبصره‌ی ماده ۲۶ این قانون مبنی بر تجویز ازدواج سرپرست با فرزند خوانده تحت شرایطی است. تبصره

<sup>۴</sup>. زهرا فائزی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده حقوق، سال ۱۳۹۶.

<sup>۵</sup>. مژده ظفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۳۹۳.

فوق‌الاشاره از لحاظ فقهی، حقوقی، روانشناختی و جامعه‌شناختی قابل بررسی است. این پژوهش به بررسی فقهی، اخلاقی، جامعه‌شناختی این قانون می‌پردازد.

#### ۶. تدابیر حمایتی از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست در حقوق ایران و آمریکا<sup>۶</sup>

در این پژوهش حمایت و ارائه خدمات و پشتیبانی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در جهت رفع عوامل آسیب‌پذیر و ارائه راهکارهای مصلحت‌اندیشانه به کودکان و همچنین ارائه راهکارهای مراقبتی خاص در نظام حقوقی ایران و آمریکا بررسی شده است.

#### ۷. بررسی تکالیف دولت در قبال حقوق کودکان بدسرپرست؛ (با تأکید بر اسناد داخلی و بین‌المللی)<sup>۷</sup>

این تحقیق با هدف «بررسی تکالیف دولت در قبال حقوق کودکان بدسرپرست (با تأکید بر اسناد بین‌المللی و داخلی)» صورت گرفته است که جامعه آماری آن متشکل از کودکان بدسرپرست منطقه ۱۱ تهران است که با رعایت متغیرهای سن، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سطح تحصیلات ۴۰ نمونه بصورت تصادفی ساده انتخاب شدند و برای جمع‌آوری داده‌ها از توصیف نظری و تحلیل آماری از طریق ابزار پرسشنامه استفاده گردید و برای بررسی پیش‌فرض‌ها، از تجزیه و تحلیل آمار توصیفی جهت تبیین تکالیف دولت و نهاد‌های مرتبط با حقوق کودکان بدسرپرست و همچنین ویژگی‌های این کودکان استفاده شده است.

#### ۸. بررسی تطبیقی فرزندخواندگی در فقه اسلامی و حقوق ایران<sup>۸</sup>

این نوشتار درصدد آن است که ضمن تحلیل موضوع فرزندخواندگی به مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در فقه اسلامی و حقوق ایران پرداخته و ضمن اشاره به معایب و محاسن این موضوع، و اشاره به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، به ابعاد

۶. مصطفی خیری نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشکده حقوق قضایی، سال ۱۳۹۸.

۷. سهیلا نصیرونند شاکر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق، سال ۱۳۹۳.

۸. فاطمه جلالی مجد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۹۵.

موضوع سرپرستی بپردازد تا اهمیت موضوع و جایگاه آن در قوانین و مقررات روشن شود و در تصمیم گیری‌های آتی، مدنظر قرار گیرد.

## ز. ه. بودن تحقیق

همانگونه که مشاهده شد، پژوهش‌های فقهی و حقوقی صورت گرفته در مورد کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست بیشتر به حق سرپرستی و نگهداری کودک (حضانت) و وضع حقوقی فرزند خواندگی در ایران پرداخته شده و به وظیفه حکومت اسلامی در زمینه حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست اشاره نشده است. در همین زمینه بررسی ابعاد مختلف حقوق این کودکان و تبیین و احصای وظایف حکومت اسلامی در راستای استیفای این حقوق و همچنین ارائه راهکارهایی در حوزه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی از مطالب جدید در این موضوع محسوب می‌شود.

# اول:

## مفاهیم و کلیات تحقیق

## معناشناسی .

شناخت معنا و مفهوم کلمات گام اول در انجام یک تحقیق بوده و مخاطب را با منظور نویسنده بیشتر آشنا می‌کند. در این قسمت به معناشناسی واژگان کلیدی این تحقیق همچون حکومت اسلامی، حاکم اسلامی، کودک، کودک بی‌سرپرست، کودک بدسرپرست و فقه امامیه پرداخته خواهد شد.

## - . حکومت اسلامی

«حکومت اسلامی» حکومتی است که شناخت و برنامه ریزی مدیریتی آن متکی به منابع معرفتی جامع اسلام (معارف و حیانی، عقلانی، تجربی و کارشناختی، کشفی و شهودی) بوده و مرجعیت همه جانبه دین را پذیرفته است و اهداف و جهتگیری‌ها، قوانین، مقررات و ساختارها، شرایط کارگزاران و رفتارهای آن بر اساس منابع جامع دینی مشخص می‌گردد و دست کم در هیچ زمینه‌ای، با آموزه‌های دینی ناسازگار ننماید. در تعریفی دیگر حکومت اسلامی، حکومتی است که علاوه بر آنکه همه‌ی قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام اسلام است، مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوبند یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده‌اند.<sup>۹</sup>

## - . حاکم

«حاکم» از ریشه حکم به معنای منع<sup>۱۰</sup> به معانی قاضی<sup>۱۱</sup> و اجراکننده حکم بین مردم<sup>۱۲</sup> آمده است. در متون فقهی مراد از واژه حاکم، قاضی و دادرس<sup>۱۳</sup> و زمانی که دامنه اختیارات حاکم فراتر از اختیارات قاضی است، مراد از آن والی سرزمین یا فرمانروای عموم مسلمانان

---

<sup>۹</sup> محمد جواد نوروزی، **نظام سیاسی اسلام**، چاپ اول، (قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ ه.ش)، ص ۲۵.

<sup>۱۰</sup> احمد بن فارس بن زکریا ابوالحسین، **معجم مقاییس اللغة**، (عبدالسلام محمد هارون)، چاپ اول، (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه.ق)، ج ۲، ص ۹۱.

<sup>۱۱</sup> ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم ابن منظور، **لسان العرب**، (احمد فارس صاحب الجوانب) چاپ سوم، (بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق)، ج ۱۲، ص ۱۴۰.

<sup>۱۲</sup> محب‌الدین سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، (علی شیری)، چاپ اول، (بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق)، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

<sup>۱۳</sup> علی بن حسین موسوی شریف مرتضی، **الانتصار فی انفرادات الإمامیه**، (گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی)، چاپ اول، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ه.ق)، ص ۴۸۶.

است<sup>۱</sup> که مصداق حقیقی حاکم، امام معصوم یا کسی است که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است و به تصریح فقها، مصداق واقعی حاکم در عصر غیبت، فقیه جامع شرایط است.<sup>۲</sup>

در حقوق موضوعه ایران نیز کاربرد واژه حاکم رایج است، از جمله در اصول ۵۶ و ۵۷، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که به معنای حکمران به کار رفته است. در قانون مدنی ایران نیز، در بیشتر مواد، حاکم به معنای قاضی دادگاه است.<sup>۳</sup>

## - . کودک

فرزند انسان از زمان تولد تا بلوغ، کودک یا «صغیر» نامیده می‌شود که معادل آن در زبان عربی «طفل» است.<sup>۴</sup> در مصباح المنیر آمده است: «فرزند صغیر انسان را کودک (طفل) نامند. این لفظ بر فرزند مذکر (پسر) و مؤنث (دختر) و نیز جمع آن‌ها (فرزندان) اطلاق می‌گردد و تا زمانی که به سن تمیز نرسیده است، او را طفل صغیر می‌نامند.»<sup>۵</sup>

## - - . کودک در

در کتب لغت چند مرحله از سن کودک قبل از بلوغ به طور خاص مورد توجه قرار گرفته، که عبارتند از:

۱- کودک تا زمانی که در شکم مادر است و زاییده نشده، «جنین» نام دارد.<sup>۶</sup> فیومی می‌گوید: می‌گوید: «جنین وصف کودک است تا زمانی که در شکم مادر است و با اجنه جمع بسته می‌شود. هر چند در لغت عرب کودک بر جنین در رحم مادر اطلاق شده، ولی در محاورات رایج عرفی

---

۱. علی بن حسین کرکی، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، (گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم السلام)، چاپ دوم، (قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ هـ.ق)، ج ۸، ص ۱۹۳.

۲. علی بن حسین کرکی، ج ۱۲، ص ۹۶.

۳. از جمله در مواد؛ ۷۹، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۷۶، ۲۷۷، ۱۱۸۷، ۱۳۲۸، ۱۳۳۳.

۴. محمد ابن منظور، ج ۴، ص ۱۸۲.

۵. احمد بن محمد مقری فیومی، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، چاپ اول، (قم: منشورات دار الرضی، بی تا)، ص ۳۷۴.

۶. حسن عمید، **فرهنگ فارسی**، چاپ اول، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ هـ.ش)، ج ۱، ص ۷۰۸.



و نیز در اصطلاح فقیهان متداول نیست و استعمال نمی‌شود و به جهت اینکه مستور و پوشیده است، این نام بر او گذاشته شده است.<sup>۱</sup>

۲- کودک بعد از تولد، در زمان شیرخوارگی «رضیع» نام دارد.<sup>۲</sup> «رضع الصبی» در زبان عربی به کودکی گفته می‌شود که شیر مادر را از پستان او می‌خورد.<sup>۳</sup>

۳- کودک ممیز، این کلمه از ماده‌ی تمییز گرفته شده و به معنی جدایی اشیاء از یکدیگر است و در جایی به کار می‌رود که چند چیز با یکدیگر مشتبه شده باشند و فرد یا افرادی آنها را مشخص و از یکدیگر جدا سازند. بنابراین کودک ممیز، کودکی است که می‌تواند سود و زیان خود را تشخیص دهد.<sup>۴</sup> در مصباح المنیر نقل شده است: «تمیز قوه‌ای است در مغز انسان که به او توانایی می‌دهد معانی و مفاهیم را از یکدیگر جدا ساخته و مشخص نماید».<sup>۵</sup>

۴- کودک مراهق، کودکی است که نزدیک به احتلام و در شرف بلوغ باشد، چه دختر و چه پسر. در لسان العرب آمده است، کودک ده - یازده ساله را مراهق گویند.<sup>۶</sup> غیر مراهق هم کودکی است که هنوز در ابتدای دوره‌ی تمیز باشد و تا زمان بلوغ او، چند سال باقی مانده و علائم آن در وی ظاهر نشده باشد.

### - - - کودک در اصطلاح

در اصطلاح فقهی هم به فرزند انسان از زمان تولد تا ابتدای بلوغ، کودک اطلاق می‌شود. این تعبیر در بسیاری از مباحث به چشم می‌خورد. مثلاً در باب تبعیت طفل از والدین در حکم اسلام، در کلمات بعضی از فقیهان آمده است: «حکم طفلی که به سن بلوغ نرسیده مطلقاً - پسر باشد و یا دختر - از جهت مسلمان یا کافر بودن، حکم والدین اوست و در احکامی مثل طهارت

۱. احمد بن محمد مقرئ فیومی، ص ۱۱۱.

۲. احمد بن محمد مقرئ فیومی، ص ۲۲۹، حسن عمید، ج ۲، ص ۱۰۴۶.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، (دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی)، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، (۱۴۱۰ هـ.ق)، ج ۱، ص ۶۸۳.

۴. محمد ابن منظور، ج ۶، ص ۱۱۵؛ خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۳، ص ۷۳۸؛ احمد بن فارس بن زکریا ابوالحسین، ج ۵، ص ۲۸۹.

۵. احمد بن محمد مقرئ فیومی، ۵۸۷.

۶. محمد ابن منظور، ج ۳، ۱۳۵.

و نجاست، از آن‌ها تبعیت می‌نماید. این مسأله بین فقها اجماعی است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد.<sup>۱</sup>

این معنی، از کلمات فقها در مباحث مربوط به بلوغ نیز به خوبی استفاده می‌شود. زیرا تکلیف و رفع حجر از کودک را، مشروط به بلوغ دانسته و بلوغ را نیز این‌گونه تعریف کرده‌اند: «بلوغ همان انتهای مرحله‌ی صغر و کودکی، و دخول در مرحله‌ی تکلیف است».<sup>۲</sup> بنابراین از نظر فقها کودک کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد.

در اصطلاح حقوقی، کودک یا «صغیر» به کسی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده است،<sup>۳</sup> با این توضیح که در قوانین مدنی کلمه‌ی کودک مترادف با صغیر و طفل به کار رفته است و صغیر کسی است که بالغ و رشید نشده باشد.<sup>۴</sup> یکی از صاحب‌نظران در حقوق مدنی در این باره می‌گوید: «صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد».<sup>۵</sup>

البته قبل از اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۶۱، صغیر به کسی گفته می‌شد که به سن هیجده سال تمام نرسیده بود، ولی با حذف ماده ۱۲۰۹ و اصلاح ماده ۱۲۱۰ و در نتیجه لغو ۱۸ سال به عنوان سن کبر، امروزه مفهوم صغیر در فقه و حقوق مدنی یکسان است. ماده‌ی یک کنوانسیون حقوق کودک نیز مقرر می‌دارد: «منظور از کودک، افراد انسانی زیر سن هجده سال است، مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کم‌تر تشخیص

۱. سید علی طباطبائی حائری، **ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل**، چاپ اول، (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، بی‌تا)، ج ۸، ص ۱۰۹.

۲. زین‌الدین بن علی‌العالمی (شهید ثانی)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، (گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی)، چاپ اول، (قم: مؤسسه‌المعارف‌الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ.ق)، ج ۴، ص ۱۴۰؛ سید علی طباطبائی حائری، ج ۹، ص ۲۳۷؛ محمد حسن نجفی (صاحب‌الجواهر)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، (عباس قوچانی - علی آخوندی)، چاپ هفتم، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق)، ج ۲۶، ص ۵۰۴؛ سید احمد خوانساری، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، (علی اکبر غفاری)، چاپ دوم، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ هـ.ق)، ج ۳، ص ۳۶۲؛ علی بن حسین کرکی، ج ۵، ص ۱۸۲.

۳. سید حسین صفایی، **حقوق مدنی اشخاص و محجورین**، چاپ دوم، (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷ ش)، ص ۱۷۴.

۴. سید حسن امامی، **حقوق مدنی**، چاپ اول، (تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ ش)، ج ۵، ص ۱۸۷؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، چاپ اول، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ ش)، ج ۳، ص ۲۳۵۲؛ منصور جهانگیر، **قانون مجازات اسلامی**، چاپ اول، (تهران: نشر دیدار، ۱۳۷۷ ش)، ص ۳۶، تبصره ۱ از ماده ۴۹، قانون مدنی با آخرین اصلاحات و الحاقات، مواد ۱۱۶۸، ۱۱۷۸، ۱۲۱۷.

۵. سید حسن امامی، ج ۵، ص ۲۴۳.

داده شود». بنابراین از نظر کنوانسیون دوره‌ی کودکی در هجده سالگی پایان می‌یابد، مگر آن‌که در کشوری خاص، کودک زودتر به سن بلوغ برسد.

## - . کودک بی

کودکان بی‌سرپرست به کودکانی اطلاق می‌شود که به علل گوناگون از حمایت، مراقبت و نگهداری مؤثر توسط خانواده، محروم بوده و امکان زندگی در محیط خانواده را ندارند. در قانون مدنی ایران کودکان بی‌سرپرست این‌گونه تعریف می‌شوند: «کودکان بی‌سرپرست به کودکانی اطلاق می‌شود که بنا به هر علت و به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را از دست داده باشند.»<sup>۱</sup> این کودکان در ماده ۸ قانون جدید حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست نیز اینگونه معرفی شده‌اند:

«الف- امکان شناخت هیچ‌یک از پدر و مادر و جد پدری آنان وجود نداشته باشد.

ب- پدر، مادر، جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری آنان در قید حیات نباشد.

ج- افرادی که سرپرستی آنان به موجب حکم مراجع صلاحیت‌دار به سازمان بهزیستی

سپرده گردیده و تا زمان دو سال از تاریخ سپردن آنان به سازمان، پدر یا مادر و یا جد پدری

برای سرپرستی آنان مراجعه ننموده باشند.»<sup>۲</sup>

## - . یتیم

«یتیم» در اصل به معنای تنها و منفرد است و در افراد انسان، به انقطاع و جدایی کودک

از پدر یا از دست دادن او قبل از سن بلوغ اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup> یتیم در اصطلاح فقهی کسی است

که پدرش را قبل از بلوغش از دست داده است، هرچند جدش زنده باشد.<sup>۴</sup> از نظر شرعی به

کسی که مادرش فوت کرده باشد یتیم نمی‌گویند.<sup>۵</sup>

۱. قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست (مصوب ۱۳۷۰/۸/۴)، بند ۴ ماده ۲.

۲. قانون جدید حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، ماده ۸

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۵۵۰.

۴. محمد بن حسن طوسی، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، (تهران: المکتبه المرتضویه لآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ هـ.ق)، ج ۲، ص ۲۸۱.

۵. محمد بن حسن طوسی، **المبسوط**، ج ۲، ص ۲۸۲؛ سید محمد حسین طباطبایی، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، (قم: دفتر

انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق)، ج ۱، ص ۲۱۹.

این کلمه ۲۳ بار در قرآن تکرار شده است که خود از نگاه ویژه اسلام به این قشر از جامعه حکایت دارد.

### - - لقیط (کودکان سر راهی)

مقصود از لقیط در لغت<sup>۱</sup> و فقه<sup>۲</sup> کودک صغیری است که در حاشیه خیابان‌ها یا مساجد و دیگر اماکن عمومی بدون سرپرست یافت می‌شود و توانایی حفظ و نگهداری خود را ندارد و پدر و مادرش معلوم نیست. البته در این‌که آیا طفل ممیز که گاهی بی‌سرپرست یافت می‌شود، مشمول احکام لقیط قرار می‌گیرد یا خیر؟ میان فقیهان دو نظریه مطرح می‌باشد:

بعضی معتقدند عنوان لقیط بر طفل ممیز صدق نمی‌کند، زیرا او قادر به حفظ و نگهداری خویش می‌باشد.<sup>۳</sup> ولی نظریه مشهور در بین فقهاء این است که بین طفل ممیز و غیر ممیز فرقی نیست و اطلاق التقاط بر حضرت یوسف (علیه السلام)<sup>۴</sup> هنگامی که او را در چاه یافتند با این‌که در آن زمان ممیز بوده و نیز عموم بعضی از اخبار<sup>۵</sup> هر دو را شامل می‌شود. به هر صورت، چنین کودکانی در هر جامعه و در هر زمانی کم و بیش یافت می‌شوند، البته در رخدادهای سخت مانند زلزله و جنگ‌های بزرگ خانمان‌سوز بیش‌تر می‌باشند و در فقه و دستورات دینی برای این‌گونه کودکان، حقوقی بر عهده جامعه ذکر شده است.

### - - کودک بد

کودکان بدسرپرست، کودکانی هستند که پدر یا مادر یا جد پدری‌شان در قید حیات است، اما به علت نداشتن صلاحیت اخلاقی و اجتماعی آنها، به صلاح کودک نیست که تحت ولایت

۱. ر. ک: مجدالدین محمد الجزری، ج ۴، ص ۲۶۴؛ ابن منظور، ج ۵، ص ۵۱۴؛ فخرالدین طریحی، ج ۳، ص ۱۶۴۰.

۲. محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۳۳۶؛ ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۰۰؛ زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۴۶۱؛ علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد، ج ۶، ص ۹۷.

۳. سید علی طباطبائی حائری، ج ۱۴، ص ۱۲۸؛ سید محمدجواد حسینی العاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق)، ج ۶، ص ۸۹؛ احمد بن محمد اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق)، ج ۱۰، ص ۳۹۳ - ۳۹۴.

۴. ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۰۰؛ زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۴۶۲؛ محمد حسن نجفی، ج ۳۸، ص ۱۴۹؛ سید روح الله موسوی الخمینی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵. «وَالْقُوَّةُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ»؛ سوره یوسف، آیه ۱۰.

۶. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۵، ص ۴۶۷.

و سرپرستی ایشان تربیت شود، در نتیجه این عدم صلاحیت موجب می‌شود که حق قانونی نگهداری از فرزند خود را از دست بدهند.

### - - عوامل ای‌جاد خانواده بدسرپرست

هیچ نهادی از لحاظ قدرت و تاثیرگذاری با خانواده برابری نمی‌کند. خانواده به عنوان نهادی که زمینه و بستر پرورش فرزندان را فراهم می‌سازد، به شیوه‌های گوناگون بر رشد زیستی، روانی، هیجانی و اجتماعی آن‌ها تاثیر می‌گذارد.

به طور کلی می‌توان گفت، کودکانی که در خانواده‌های تک والدی زندگی می‌کنند، کودکانی که به فرزندخواندگی دائم یا موقت پذیرفته می‌شوند، کودکان ساکن مراکز شبانه‌روزی، کودکان خیابانی و بی‌خانمان دارای طیف بسیار وسیعی از مشکلات شبیه به هم و یا متفاوت هستند.

کودکان دنیای پاکی و صداقت و دریای عطوفت و مهربانی می‌باشند، ولی طبق آمارهای موجود که توسط سازمان‌های بین‌المللی تهیه گردیده است، بیشترین ظلم‌ها و ستم‌ها بر آنها تحمیل می‌گردد. امروز بشر نشان داده که زیباترین مخلوق عالم را رها می‌کند، می‌دزدد، می‌فروشد، معتاد می‌کند و چون بازیچه‌ای به هیچ می‌انگارد. باندهای مخوف مافیای تجارت کودکان، بعضی از مواقع بی‌هیچ مانعی به فعالیت مجرمانه خود ادامه می‌دهند و از کودکان بهره‌کشی می‌کنند و در برابر، چنین کودکانی گاه حتی سر شکایت هم ندارد، به اشکی آرام می‌گیرند و به ناپناهی، پناه می‌یابد.

حمایت از اطفال مظلوم و دفاع از حقوق طفل بزه‌دیده‌ای که به ناحق از ناحیه بزرگسالان مورد تعدی قرار گرفته است، مبنای فلسفی و ایدئولوژی واحدی دارد، بدین معنی که در همه ادیان الهی، به ویژه در اسلام حمایت از حقوق او از تکالیف شرعی و از موجبات خشنودی خداوند متعال و رستگاری بندگان شمرده شده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لِاتِّقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...»<sup>۱</sup>؛ چرا در راه خدا و در راه زنان و مردان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از سوی خود ولیی قرار ده و برای ما از سوی خود یار و یابوری معین فرما. از این آیه

<sup>۱</sup>. سوره نساء، آیه ۷۵.

استفاده می‌شود حمایت از مظلومان، به ویژه از کودکان ستم‌دیده در مقابل ظالمان یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی شود و از طرفی چون در آیه قید و شرطی نیست، معلوم می‌شود اختصاص به زمانی خاص و نقطه‌ای معین ندارد، بلکه باید از کودکان مظلوم در هر کجا که باشند حمایت شود و در این خصوص نزدیک و یا دور بودن، داخل و یا خارج کشور تفاوت نمی‌کند.

هم‌چنین در روایات معصومین (علیهم السلام) به این اصل اشاره شده و حمایت از مظلوم از وظائف مسلمانان به حساب آمده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنَ أَضَلِّ الصَّدَقَةِ»؛<sup>۱</sup> حمایت تو از ضعیف از بهترین صدقات و راه‌های خشنودی پروردگار به حساب می‌آید. هم‌چنین امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در وصیت معروف خود به دو فرزند بزرگوارشان می‌فرماید: «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛<sup>۲</sup> دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستم‌دیده باشید.

در مباحث فقهی نیز که بر گرفته از کتاب، سنت و عقل است، این اصل مورد تأکید قرار گرفته و فقها در مباحث فقه جزایی جنایات علیه کودک را مطرح نموده و کیفر آن را بیان نموده‌اند. افزون بر این حمایت از نیازمندان، مظلومان، و به ویژه اطفال بزه‌دیده که مصداق بارز نیازمندان می‌باشند، جزء ارزش‌های جوامع به حساب می‌آید.

از طرفی در روند تحولات اجتماعی جرایم علیه اطفال نیز دگرگون شده و امروزه در بعضی موارد به گونه‌ای غیر از آنچه در دوران‌های گذشته متداول بوده بر کودکان ستم می‌شود. در گذشته قتل، جرح و آزار جسمی و گاه سوء استفاده‌های جنسی از جنایات بر علیه کودکان محسوب می‌شد، ولی امروزه علاوه بر آنها جنایاتی، مانند هرزه‌نگاری، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، فروش اعضا نیز به آن افزوده شده، بلکه از رایج‌ترین جرایم علیه کودکان گردیده است.

بدان جهت اگر در گذشته طرح مباحث حقوقی و بیان احکام فقهی در این زمینه لازم بود، در این زمان ضرورت دارد و اهمیت آن را دو چندان می‌سازد. البته صرف بیان مجازات و قوانین کیفری اسلام در مورد مرتکبین جنایات بر علیه کودکان ستم دیده کفایت نمی‌کند، هرچند آگاهی

<sup>۱</sup> ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، ج ۵، ص ۵۵.

<sup>۲</sup> محمد بن حسین موسوی (سید رضی)، نهج البلاغه، (صبیحی صالح)، چاپ اول، (قم: موسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق)، ص ۹۲۴، نامه ۴۷.

جامعه از آن در تقلیل جنایات مؤثر است، بلکه باید حمایت از کودکان ستم دیده در ابعاد مختلف مورد بررسی و دقت نظر قرار گیرد که تحقیق در مورد آن خارج از هدف این نوشتار می‌باشد.

۱. فقر
۲. طلاق
۳. فوت، زندانی شدن و غیبت یکی از والدین
۴. اعتیاد به مواد مخدر، الکل و مواد روانگردان
۵. ابتلای والدین به بیماری لاعلاج جسمانی یا اختلال روانی

### - - . مصادیق خانواده بدسرپرست

براساس ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در صورتیکه موارد زیر طفل یا نوجوان را در معرض بزه‌دیدگی یا ورود آسیب به سلامت جسمی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، امنیت و یا وضعیت آموزشی وی قرار دهد، وضعیت مخاطره‌آمیز محسوب شده و موجب مداخله و حمایت قانونی از طفل و نوجوان می‌شود، به عبارت دیگر موارد زیر را می‌توان به عنوان مصادیق بدسرپرستی محسوب کرد:

الف) بی‌سرپرستی طفل و نوجوان و یا بی‌توجهی و سهل‌انگاری در انجام وظایف قانونی و شرعی نسبت به آنان از سوی هر شخصی که مکلف به آن است؛

ب) ابتلای هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی به بیماری یا اختلالهای رفتاری، روانی یا شخصیتی و یا بیماری‌های جسمی واگیر صعب‌العلاج به تشخیص پزشکی قانونی؛

پ) زندانی شدن هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی؛

ت) ابتلاء هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی به اعتیادهای زیان‌آور نظیر مواد مخدر و روانگردان یا قمار؛

ث) قوادی و یا دائر یا اداره کردن مراکز فساد و فحشا توسط هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی و یا اشتهار آنها به فساد اخلاق و فحشا؛

ج) خشونت مستمر والدین، اولیاء، سرپرستان قانونی و یا سایر اعضای خانواده نسبت به یکدیگر؛

چ) عدم اقدام برای ثبت واقعه ولادت یا عدم اخذ اسناد سجلی یا هویتی برای طفل یا نوجوان بدون عذر موجه؛

ح) بازماندن طفل و نوجوان از تحصیل؛

خ) طردشدن طفل و نوجوان از سوی خانواده؛

د) کم‌توانی جسمی یا ذهنی طفل و نوجوان، ابتلای وی به بیماریهای خاص یا اختلال هویت جنسی؛

ذ) نقض قوانین جزائی توسط طفل یا ارتکاب جرم توسط نوجوان و یا استفاده از آنها در فعالیت‌های مجرمانه، واردشدن یا واردکردن طفل و نوجوان در فعالیت‌هایی نظیر تکدی‌گری و قاچاق و همچنین اعتیاد آنان به مواد مخدر، روانگردان یا مشروبات الکلی؛

ر) هرگونه وضعیت زیانبار ناشی از فقر شدید، آوارگی، پناهندگی، مهاجرت یا بی‌تابعیتی؛

ز) فرار مکرر از خانه یا مدرسه و ترک تحصیل از سوی طفل یا نوجوان؛

ژ) سوءرفتار نسبت به طفل و نوجوان و یا بهره‌کشی از او.<sup>۱</sup>

هرچند در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به موارد فوق به عنوان مصادیق بدسرپرستی اشاره شده است، اما همین موارد را می‌توان در عناوین کلی زیر جای داد و عناوین ذیل را به عنوان مصادیق بدسرپرستی کودکان ذکر کرد.

### - - - آسیب‌های وارده از ناحیه خانواده بدسرپرست به کودک

برخی از آسیب‌هایی که از ناحیه خانواده بدسرپرست به کودک وارد می‌شود به شرح زیر است:

### - - - قتل کودک

به طور کلی قتل به سه شکل متصور است؛

الف: قتل عمد و آن هنگامی محقق می‌شود که شخص بالغ و عاقل آهنگ کشتن دیگری

را کند.

<sup>۱</sup>. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، ماده ۳.



صاحب جواهر در تعریف عمد می‌نویسد: «هو قصد الفعل الّذی یقتل مثله سواء قصد القتل مع ذلک اولاً و قصد القتل بما یقتل نادراً»؛<sup>۲</sup> یعنی قتل عمد، قصد عملی است که مانند آن به قتل منجر می‌شود، خواه مرتکب، قصد قتل هم داشته باشد یا خیر و نیز جایی که قصد قتل باشد هر چند با وسیله ای که به طور نادر سبب قتل می‌شود عمد به شمار می‌آید.

ب: قتل شبه عمد به این معنی که مرتکب قصد عملی را نسبت به شخص نموده که در آن نه قصد جنایت وارده را دارد و نه عملش در بیش‌تر اوقات به آن جنایت منتهی می‌گردد، مانند زدن کودک به قصد تأدیب هرگاه اتفاقاً به مرگ او منتهی گردد.

ج: قتل خطا که قاتل قصد قتل مجنی علیه را ندارد، به این صورت که یا اصلاً قصد چیزی را ندارد و یا قصد چیز یا حیوان و یا شخص دیگری را دارد، لیکن اتفاقاً مجنی علیه در معرض قرار می‌گیرد و بدین ترتیب نتیجه ای که اصلاً مقصود فاعل نبوده، یعنی کشتن شخص خاص محقق می‌شود مثل این که اصلاً قصد تیراندازی ندارد و می‌خواهد تفنگ خود را پاک کند، ولی اتفاقاً به انسانی بر می‌خورد و کشته می‌شود.<sup>۳</sup>

طبق دیدگاهی که اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه آن را پذیرفته‌اند اگر شخص بالغ، کودکی را عمداً به قتل برساند، خواه ممیّز باشد یا غیر ممیّز، در صورتی که شرایط مقرر در فقه را دارا باشد، مشمول قصاص<sup>۴</sup> قرار می‌گیرد.

### - - - ضرب و جرح و آزار کودک

به اتفاق فقها اگر فرد بالغ عاقل، دیگری را از روی عمد مجروح سازد یا اعضا و جوارح وی را قطع نماید، با وجود شرایط مقرر در فقه، قصاص می‌شود. اعم از این که عضو قطع شده از اعضای مشهور باشد، مانند دست، پا، بینی یا غیر مشهور مانند جراحت بر شکم و پشت و از این قبیل و اعم از این که مجنی علیه بالغ باشد یا غیر بالغ و خواه غیر بالغ ممیّز باشد یا غیر ممیّز.

۲. محمد حسن نجفی، ج ۴۲، ص ۱۸.

۳. ر. ک: محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۵، ص ۱۳۱؛ ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۴، ص ۲۴۵.

۴. فقها قصاص را اجمالاً این گونه تعریف کرده‌اند «قصاص اسم است برای انجام دادن مثل جنایت ارتکاب شده از قتل یا قطع یا ضرب و یا جرح. ر. ک: سید علی طباطبایی حائری، ج ۱۶، ص ۱۸۱؛ زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۶۵؛ محمد حسن نجفی، ج ۴۲، ص ۷.

شیخ طوسی در این باره چنین نگاشته است: «اگر کسی عضوی از اعضای انسانی را قطع نماید، اگر مجنی علیه بخواهد، قصاص می‌شود، هم چنین اگر او را مجروح نماید».<sup>۵</sup> صاحب جواهر نیز فرموده است: «در اصل قصاص تردیدی وجود ندارد، بلکه اجماع محصل و منقول بر آن قائم است، افزون بر این که عموم آیات قرآن<sup>۶</sup> و روایات متواتر<sup>۷</sup> بر آن دلالت دارد».<sup>۸</sup>

به عبارت دیگر هر فعلی که انجام آن شرعاً حرام است، اگر عمداً صورت پذیرد و سبب قطع عضوی از اعضای دیگری یا جراحت بر وی شود، جنایت مادون نفس (جنایت بر اعضا) محسوب می‌شود و موجب قصاص می‌گردد، ولی اگر جنایت بر اعضا به عنوان شبه عمد یا خطای محض صورت پذیرد، مرتکب یا بستگان او فقط به پرداخت دیه محکوم می‌شوند و موجب قصاص نمی‌باشد. فقها مسائل جنایت بر اعضای کودک را در لابلای مباحث کیفری مربوط به بزرگسالان کم و بیش بیان نموده‌اند.

### - - - . کودک ربای، اختفاء و قاچاق کودکان

آزادی یکی از مهم‌ترین موهبت‌ها و یکی از بارزترین حقوق مسلم کودک است که همواره مورد بحث بوده است یکی از انواع این آزادی، آزادی تن کودک است که بر اساس آن کودکان می‌توانند هر کجا که بخواهند بروند، بیایند، بنشینند، برخیزند، سکونت و اقامت گزینند و کسی هم مانع آنها نشود و راه بر آنها نبندد و آنها را از رفت و آمد باز ندارد «مگر در مواردی که قانون مقرر کرده است».

این نوع آزادی از دیرباز به ویژه در احکام و مقررات دین مبین اسلام مورد حمایت بوده و امروزه نیز در اسناد و اعلامیه‌ها بین‌المللی و قوانین اساسی و عادی کشورهای مختلف به شیوه‌های گوناگون بیان شده و تضمیناتی نیز برای حفظ و رعایت آن منظور گردیده است، ولی متأسفانه به رغم اهمیت و حساسیت این نوع آزادی و نیز به رغم حمایت‌ها و تضمینات حقوقی و قانونی و مذهبی و اخلاقی از آن همیشه مورد تعرض بوده است، به گونه‌ای که گاه و بی‌گاه

<sup>۵</sup>. محمد بن حسن طوسی، النهایه، ص ۷۷۲.

<sup>۶</sup>. سوره بقره، آیه ۱۷۸ و ۱۹۴؛ سوره مائده، آیه ۴۵.

<sup>۷</sup>. حر عاملی، ج ۲۹، ص ۱۷۴-۱۷۷.

<sup>۸</sup>. محمد حسن نجفی، ج ۴۲، ص ۳۴۳.

شاهد تجاوز به آزادی جسمانی کودکان به شیوه‌های گوناگون می‌باشیم که بارزترین آن در قالب «کودک ربایی و قاچاق کودک» نمود پیدا می‌کند.

### - - - رها کردن کودک

یکی از حقوق مسلم کودکان، زندگی و رشد و پرورش یافتن آنها در محیط مملو از مهر و محبت خانواده است، محیطی که زندگی در آن رشد و پرورش مادی و معنوی و اخلاقی کودکان را میسر می‌سازد، به رغم این که حق زیستن با والدین و در کنار آنها بودن از حقوق طبیعی و اساسی اطفال تلقی گردیده است، لیکن با این وجود، این حق، به عناوین مختلفی نقض و مورد تهدید قرار می‌گیرد. نمونه بارز آن تحت عنوان «رها کردن اطفال در معابر، خیابان‌ها و...» می‌تواند مطرح شود. نقض این حق اساسی به عنوان یکی دیگر از جرایم خاص علیه اطفال محسوب می‌گردد. از دیدگاه فقهی، حضانت و نگهداری طفل تا زمانی که نیاز به نگهداری دارد بر والدین و دیگر اولیای وی واجب است و امتناع از آن و نادیده گرفتن این حق گناه و جرم است و دادگاه صالح می‌تواند به حسب مورد متخلف را مجازات نماید.

### - - - گمراه کردن (اضلال) کودک

ضلال و اضلال که ترجمه آن در فارسی گمراهی و گمراه نمودن است، در لغت به معنی هلاک شدن، گم کردن، مخفی شدن، رفتن به راهی که انسان را به مطلوب نمی‌رساند و انحراف از دین حق یا طریقی که به نفع دنیا و آخرت انسان است، به کار می‌رود.<sup>۹</sup> و اثره‌های هدایت و هم خانواده‌های آن کلماتی هستند که به گونه‌ای با این واژه تقابل و ضدیت دارند، هدایت به معنی دلالت و راهنمایی نمودن است که همراه با لطف و محبت باشد، هدیه نیز از همین واژه می‌باشد.<sup>۱۰</sup> مقصود از اضلال در این بحث نیز گمراه نمودن کودکان از راه حق و حقیقت و دینداری و اعتقادات صحیح مذهبی است.

۹. ر. ک: محمد بن ابراهیم فیروزآبادی، **القاموس المحيط**، چاپ اول، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق)، ج ۳، ص ۵۵۸؛ محب‌الدین

سید محمد مرتضی الزبیدی، ج ۱۵، ص ۴۲۰؛ ابن منظور، ج ۴، ص ۱۳۴.

۱۰. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، ص ۸۳۵.

توضیح این که کودک در جهت تربیت صحیح، بیش‌تر و زودتر از بزرگسالان مسائل تربیتی و علمی را می‌گیرد و بدان آگاهی پیدا می‌کند.

غالباً مسائلی که انسان در کودکی می‌آموزد، در تمام دوران عمر آنها را از یاد نمی‌برد، به همین جهت ترویج و تبلیغ مظاهر کفر و شرک در بین کودکان و طرح سؤالاتی که کودک قدرت فهم و هضم آن را ندارد و موجب تضعیف اعتقادات وی می‌شود و جو سازی بر علیه دین و دینداری زودتر و بیش‌تر کودکان را منحرف می‌سازد، به گونه‌ای که شاید آثار مخرب و منفی آن تا آخر عمر باقی بماند و کودک را برای همیشه از دین و باورهای دینی دور و موجبات شقاوت و بدبختی او را فراهم سازد.

این ظلم بر کودک توسط هرکس انجام شود - پدر و مادر، معلم و استاد، افراد جامعه، دوست و همشین و... - دردناک‌ترین و پر خطرترین جنایات می‌باشد و با عناوینی مانند اضلال کودکان، ترویج و تبلیغ منکرات در بین آنها، ایجاد روح بدبینی و نفرت از دین و دینداری، سوق دادن آنها به عقاید کفرآمیز و ترویج از کفر و ضدیت علیه اسلام می‌تواند مورد بحث و کاوش قرار گیرد.

### - - - . ممانعت از تحصیل کودک

جامعه پیشرفته بر پایه سازندگی و بر اساس عدالت، آزادی و شناخت واقعی حقوق انسان بنیان نهاده می‌شود و اولین عامل توفیق و توسعه در جامعه متمدن و با فرهنگ، تربیت و پرورش نونهالانی است که سازندگان واقعی فردای آن جامعه می‌باشند، و بی توجهی به این مقوله، می‌تواند آینده جامعه را با خطراتی جدی روبرو سازد.

ممانعت از تحصیل کودکان و عدم تهیه وسایل مورد نیاز آن، نیز جرم است و جرمی است که به وسیله والدین ممکن است رخ دهد و از توابع جرایم ناشی از حق حضانت می‌باشد. زیرا هر کودکی حق تحصیل دارد و این وظیفه والدین است که جهت تحصیل کودک وسایل و مقدمات را آماده نمایند.

## - - - سوء استفاده از کودک در فعالیتهای جنسی

سوء استفاده جنسی از کودکان گونه‌ای کودک‌آزاری است که شخصی بزرگسال یا نوجوانی بزرگ‌تر از یک کودک برای تحریک جنسی استفاده می‌کند. گستره سوء استفاده جنسی از کودکان شامل این موارد است: درخواست از کودک برای شرکت در رابطه جنسی، عورت‌نمایی برای کودکان با هدف تحریک جنسی خود فرد، کودک یا ترساندن کودک، برقراری آمیزش جنسی فیزیکی با کودک، یا استفاده از کودک برای پورنوگرافی کودکان.

سوء استفاده جنسی از کودکان گذشته از ایجاد آسیب‌های جبران‌ناپذیر در کودکان مانند افسردگی، اضطراب، جراحتهای فیزیکی و ... اثرات معنوی زیادی بر فرد گذاشته و از نیل به سعادت باز می‌دارد.

در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان که بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۹۹ از طرف مجلس به دولت ارسال شده است، در بخش‌های مختلف به این موضوع اشاره شده است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. در بند «پ» ماده یک این قانون که به مصادیق شرایط مورد حمایت در این قانون از کودکان پرداخته شده است، در تعریف مصادیق بی‌توجهی و سهل‌انگاری به موضوع «سوء استفاده جنسی» اشاره شده است. در بند «چ» همین ماده در تعیین مصادیق فحشا چنین آمده است: «فحشا»: هرگونه به‌کارگیری یا وادار کردن طفل و نوجوان در فعالیت‌های جنسی برای خود یا دیگری. ضمن اینکه هرگونه محتوا یا تصویری که دارای صحنه یا صور قبیحه باشد، نیز از جمله مصادیق «مبتذل» تعیین شده است که خود نوعی آزار در حوزه جنسی می‌تواند باشد یا در جایی که در همین ماده از موضوع «مستهجن» تعریفی ارائه می‌شود، به «هرگونه محتوا اعم از صوتی و تصویری که به صورت واقعی یا غیرواقعی بیان‌کننده برهنگی کامل زن یا مرد - آمیزش - عمل جنسی یا اندام جنسی انسان است» اشاره می‌شود، «هرزه‌نگاری»، تهیه و تولید هر اثری که محتوای آن بیان‌کننده جذابیت جنسی طفل یا نوجوان مانند برهنگی، آمیزش، عمل جنسی یا اندام جنسی باشد، نیز موضوع دیگر این قانون است که کودکان در برابر آن مورد حمایت قرار می‌گیرند. در بند «ث» ماده سه قانون نیز در برابر قوادی و ... از کودکان حمایت می‌شود؛ چرا که از مصادیق حمایت از کودکان تعیین شده است از جمله اینکه

آزار کودکان از جمله جرائم عمومی است که نیاز به شاکی خصوصی ندارد و از مصادیق بدسرپرستی لحاظ شده است.<sup>۱۱</sup>

### - - - بهره‌گیری از کودک برای کار

از دیدگاه اسلام کار و تلاش برای اداره زندگی، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. لیکن این امر موجب نمی‌شود که کودکان ضعیف و ناتوان دستاویز کارهای سخت و بهره‌کشی اقتصادی قرار گیرند. متأسفانه یکی از روشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین سوء استفاده از کودکان، وادار کردن ایشان به انجام کارهای سخت و یا مجرمانه است که در قالب‌های مختلف کار اجباری، بردگی، انواع کارهای سخت و زیان‌آور، کار خانگی بدون مزد، مشاغل سیاه و کاذب و... در اشکال مختلفی چون تکدی‌گری، جیب‌بری و... ظاهر می‌گردد.

علل و عوامل این فاجعه جبران‌ناپذیر را می‌توان در نابرابری سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها، بی‌ثباتی سیاسی و مناقشات مسلحانه داخلی، جنگ، بلایای طبیعی، مهاجرت‌های اجباری و آوارگی، بی‌سوادی و سطح پایین فرهنگی، فقر و مشکلات اقتصادی مزمن و... دید، عواملی که بیش از همه کودکان بی‌پناه را در معرض بهره‌کشی قرار داده است. باید توجه داشت کارهایی که کودکان انجام می‌دهند همگی زیان‌آور نیستند، از این رو اگر کودکان در محیطی آرام به همراه والدین خود یا در زیر چتر حمایت یک سرپرست دلسوز به کار گمارده شوند و بتوانند از تحصیلات و آموزش متوسط برخوردار باشند، نمی‌توان گفت کار کردن برای اطفال پیامدهای منفی به بار خواهد آورد، چه اینکه در تاریخ، زندگی افراد نامی و برجسته بسیاری را مشاهده می‌کنیم که دوران کودکی خود را در کار و تلاش گذرانده‌اند. به هر صورت کار کودکان علاوه بر تقویت بنیه مالی خانواده‌ها و بهبود وضعیت اقتصادی جامعه که می‌تواند آثار مثبت محسوب گردد، از نقطه نظر روانی نیز آثار مثبت چندی در بردارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اعتماد به نفس بیشتری، کسب استقلال مالی زودتر، درک و تیزبینی و استقامت بیشتر، استقامت بیشتر در مقابل سختی‌های زندگی، کسب تجربیات بیشتر و...

<sup>۱۱</sup>. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳.

اما منظور از کار کودکان در این نوشتار، بهره‌کشی اقتصادی و سوء استفاده از کودکان برای کسب منافع اقتصادی است که باعث ایجاد زیان‌ها و صدمات جسمی و روحی جبران ناپذیری به ایشان می‌شود. زیان‌هایی که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- پیامدهای جسمانی: کار کردن در ساعات طولانی، از حیث تندرستی اطفال را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد تا جایی که به استخوان‌بندی آنها فشار آورده و موجب تغییر شکل بدن آنها می‌گردد. این پیامد به ویژه در خصوص مشاغل سخت، مانند جابجایی بار سنگین وجود دارد. همچنین خطر مبتلا شدن به بیماری‌های واگیردار را از طریق تماس با بزرگسالان در بر دارد. این پیامد در مورد اطفالی که برای نظافت کامیون‌ها، یا کار در رستوران‌ها، یا کنار جاده‌ها و یا ایستگاه اتوبوس و راه آهن، به کار گمارده می‌شوند بیش‌تر است.<sup>۱۲</sup>

۲- پیامدهای ادراکی: اشتغال به کار، بسیاری از کودکان را از کسب دانش باز می‌دارد، زیرا وقتی کودکان به جای درس و تحصیل کار کنند، طبیعی است که در بزرگسالی هر قدر هم انرژی خود را صرف نمایند توفیق چندانی نمی‌یابند و رشد نمی‌کنند.<sup>۱۳</sup>

۳- پیامدهای عاطفی و روانی: با توجه به این که اطفال از نظر روانی فوق‌العاده آسیب‌پذیر می‌باشند، از این رو محیط‌های کاری سخت و تحقیرکننده، باعث می‌شود که آنها از جهت روانی به شدت رنج ببرند تا جایی که ممکن است به اختلال‌های روانی مبتلا شوند. از نظر عاطفی نیز اطفال کارگر همگی احساس کمبود می‌کنند.<sup>۱۴</sup>

۴- پیامدهای اجتماعی و اخلاقی: کودکان به لحاظ ورود زودرس و نابهنگام به محیط‌های شغلی و کاری نامناسب، ممکن است از نظر اخلاقی در معرض بهره‌کشی‌های غیرمعارف از سوی کارفرمایان، یا کارگران بزرگسال و یا سوء استفاده‌های جنسی قرار گیرند. از سوی دیگر از نظر اجتماعی نیز به لحاظ آشنایی کودکان با افراد بزهکار در محیط‌های نامناسب شغلی، توان تمیز بین درست و نادرست آنها به تدریج کاهش می‌یابد و ممکن است در معرض شکار بزهکاران حرفه‌ای و باندهای قاچاق قرار گیرند و نیازهای مالی آنها زمینه سوء استفاده از آنها را فراهم آورده و در مسیر اهداف شوم تبه‌کاران قرار دهد.

---

<sup>۱۲</sup>. بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، ص ۱۵۰ به نقل از محمد حسین حافظیان (مترجم) کار کودکان (درباره وضعیت کودکان جهان ۱۹۹۷) در مسأله کار کودک، مجله کار و جامعه، ش ۲۳، س ۱۳۷۶، ص ۲۷.

<sup>۱۳</sup>. همان، با تلخیص.

<sup>۱۴</sup>. همان، ۱۵۲، به نقل از محمد حسین حافظیان (مترجم) راهکارهای بانک جهانی برای رفع کار کودکان، قسمت اول، پیشین، ص ۴۰.

الف: ولایت ولی در امور مالی<sup>۱۵</sup> و غیر مالی<sup>۱۶</sup> به اتفاق فقها مشروط به رعایت مصلحت کودک می‌باشد. بدیهی است در صورتی که کار برای کودک ضرر داشته باشد، اجیر نمودن وی برای انجام آن به مصلحت او نیست، حتی در صورتی که وجود ضرر و عدم آن مورد تردید باشد، جایز نیست ولی در این باره اقدام نماید.

به عبارت دیگر، همان گونه که بعضی از فقها فرموده‌اند درجواز تصرفات ولی، در اموال کودک احراز مصلحت شرط است و مصلحت واقعی که در ظاهر مورد تردید باشد کفایت نمی‌کند.<sup>۱۷</sup>

### - - - بهره‌گیری از کودک برای تکدی‌گری

تکدی در لغت به معنای «حاجت خواهی از این و آن در کوی و برزن گدایی، صدقه خواستن، در یوزگی و سؤال به کف» می‌باشد.<sup>۱۸</sup> تکدی از گناهان بزرگ است و به عنوان یکی از مهم‌ترین جرایم بر ضد نظم عمومی جامعه محسوب می‌شود، فقها در بحث از شرایط مستحقین زکات به حکم تکدی اشاره نموده‌اند.

متأسفانه متکدیان برای رسیدن به اهداف و مقاصد شوم خود اغلب از اطفال بی‌دفاع و اشخاص غیر رشید استفاده می‌کنند، از این رو می‌توان گفت که اطفال مهم‌ترین گروه از بزه دیدگان این جرم محسوب می‌شوند. تا آنجا که در جوامع کنونی استفاده از اطفال برای تکدی به عنوان یک سنت (در قالب اجاره کردن و اجاره دادن) در آمده است که زشتی این پدیده را بیش از پیش نمایان می‌سازد. در این میان اجاره‌دهندگان اغلب والدین معتادی هستند که توانایی و صلاحیت کار کردن حتی تکدی‌گری را نیز از دست داده‌اند و اجاره‌کنندگان نیز متکدیان با سابقه و حرفه‌ای هستند که از درآمد بالایی برخوردارند و مورد اجاره نیز اغلب اطفال بی‌گناه و بی‌دفاعی هستند که با محبت و صمیمیت بیگانه‌اند و وجودشان سرشار از ترس و اطاعت

<sup>۱۵</sup>. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۵۳؛ محمد بن حسن طوسی، النهایه، ص ۳۶۱؛ منصور بن احمد، ابن ادریس، ج ۲، ص ۲۱۲.

<sup>۱۶</sup>. سید محمد العاملی، ج ۱، ص ۹۸؛ علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ محمد فاضل لنکرانی، ص ۱۰۵.

<sup>۱۷</sup>. سید ابوالقاسم موسوی خوئی، منهاج الصالحین، چاپ اول، (قم: مؤسسه احیاء الآثار الامام الخوئی، ۱۴۲۴ ق)، ج ۲، ص ۲۱.

<sup>۱۸</sup>. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۵، ص ۸۶۹.



محض است، خیلی زود تربیت شده و منظور اجاره‌کننده را می‌فهمند و بسان بازیگری ماهر نقش اطفالی بیمار، فلج و علیل را بازی می‌کنند و عواطف و احساسات رهگذران را بر می‌انگیزند.<sup>۱۹</sup> علاوه بر عوامل مهمی چون صغر سن و ناتوانی دفاع در مقابل بزرگسالان و ترحم انگیزی بیش‌تر توسط اطفال، معلولیت جسمی و ناقص‌العضو بودن به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی در برانگیختن احساسات مردم در این پدیده نابهنجار، اشتغال اطفال در مشاغل کاذبی چون واکس‌زنی، سیگار فروشی، آدامس فروشی، که موجب گزینش سریع و سهل آنان برای تکدی‌گری می‌شود، عدم موفقیت اطفال در امتحانات درسی و ترس از تنبیه والدین و به تبع آن گریز کودکان از محیط‌های تحصیلی و آموزشی الحاق ایشان به جمع گروه‌های اطفال خیابانی و عوامل مختلفی چون فقر، اعتیاد، جنگ، مهاجرت و... که در به وجود آمدن آن نقش دارند. بد رفتاری پدر و مادر یا پدرخوانده و یا مادرخوانده با اطفال، وجود اختلاف در خانواده و عدم احساس آرامش و امنیت در محیط خانوادگی، سخت‌گیری‌های بی‌جای والدین، اعتیاد، طلاق و یا مرگ والدین، افزایش هزینه سرسام آور زندگی خانواده‌ها در شهرهای بزرگ و عدم تأمین زندگی مثل غذا، مسکن، پوشاک و غیره و نیز مهاجرت‌های دسته جمعی خانواده‌ها از روستاها به شهرها و عدم انطباق وضع زندگی و عادت و اخلاق روستائیان با تمدن شهری و سرگردانی روحی اطفال در محیط‌های بزرگ و نامأنوس.<sup>۲۰</sup>

### - - - بهره‌گیری از کودک در جرایم مواد مخدر

اعتیاد به مواد مخدر از عواملی است که فرد را به نابودی می‌کشاند و در پی آن خانواده و اجتماع را نیز به تباهی سوق می‌دهد، اهمیت موضوع وقتی است که این کار از ناحیه کودکان جامعه صورت گیرد و توجه خاص و بسیج عمومی زمانی به صورت جدی لازم می‌آید که اکثریت افراد یک جامعه یعنی کودکان در معرض خطر باشند. جرایم در این زمینه در دو بخش معتاد کردن کودک و استفاده از کودکان در حمل و پخش مواد مخدر تقسیم می‌شود. معتاد کردن کودکان ممکن است به دو صورت انجام پذیرد:

<sup>۱۹</sup>. بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، ۹۸-۹۷.

<sup>۲۰</sup>. همان، ۱۰۱-۱۰۲.

۱- معتاد کردن آنان به صورت مستقیم: به این معنا که شخص بزرگسالی مستقیماً و بلاواسطه، با انگیزه و به قصد معتاد کردن کودک باعث اعتیاد وی به مواد مخدر یا مواد روان گردان گردد، این شیوه اغلب توسط قاچاقچیان، معتادان بزرگسال و معتادان همسال صورت می پذیرد. از آنجا که فروش مواد مخدر دارای سود فراوان می باشد، قاچاقچیان سعی می کنند تا اطفال را به این مواد معتاد سازند تا بدین وسیله کودکان را به خود وابسته کرده، تا بتوانند به وسیله آنها جنس خود را به فروش برسانند. از طرف دیگر قاچاقچیان مواد مخدر اطفال معصوم و بی گناه را معتاد نموده و با شرکت و همدستی آنان به فعالیت های نامشروع خود ادامه می دهند و مطمئن هستند که اطفال در صورت ارتکاب جرم از پرداخت جزای نقدی معاف و محکومیت های طولانی در مورد آنان اجرا نخواهد شد.<sup>۲۱</sup>

البته گروه دیگری از معتادان بزرگسال اشخاص بیگانه یا والدین و یا سرپرستان قانونی اطفال می باشند که به قصد ارضاع طمع های مالی یا جنسی به صورت عالمانه یا جاهلانه، اطفال و افراد تحت سرپرستی خویش را معتاد می نمایند. معتادان همسال هم گروه دیگری از معتادکنندگان به شیوه مستقیم هستند که به انگیزه دمسازی، کنجکاو، تفنن و... اطفال هم سن و سال خویش را به وادی اعتیاد می کشانند.<sup>۲۲</sup>

۲- معتاد کردن به شیوه غیر مستقیم: یعنی علل و عوامل اعتیادزایی که به صورت غیر مستقیم و با واسطه به کشیده شدن اطفال به اعتیاد منجر می گردد، زیرا اطفال به عنوان افراد آسیب پذیر می توانند با نامناسب بودن بسترهای پرورشی خیلی زود و به راحتی به اعتیاد روی آورند. از جمله علل و عوامل اعتیادزا برای اطفال می توان به علل جسمی (توراث، نژاد، جنسیت، سن و وضع جسمی از نظر مصرف داروهای مسکن)، علل روانی (اختلالات روانی، هیجانانگیز، ناگهانی، احساس تنهایی، کمبود محبت و افسردگی)، علل اجتماعی (وضع محیط خانواده، ناسازگاری، از هم گسیختگی خانواده، عدم سرپرست و مراقبت، بی اعتنایی، عدم امکانات تفریحی، اعتیاد والدین و...) اشاره نمود. به هر صورت یکی از مهم ترین علل اعتیادزا برای اطفال که جزء علل اجتماعی به شمار می آید، اعتیاد والدین است.<sup>۲۳</sup>

<sup>۲۱</sup>. هوشنگ شامبیاتی بزهکاری اطفال و نوجوانان، ۱۵۰.

<sup>۲۲</sup>. بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، ۱۲۰.

<sup>۲۳</sup>. ر. ک: بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، ۱۲۱؛ هوشنگ شامبیاتی، بزهکاری اطفال و نوجوانان، ۲۰۷.

بهره‌کشی و سوء استفاده از اطفال در خرید و فروش و قاچاق مواد مخدر نیز یکی دیگر از آسیب‌های مطرح در این زمینه است که به صورت فزاینده‌ای گسترش یافته تا جایی که به گفته بعضی از محققین، اشتغال به قاچاق توسط اطفال زیر نظر افراد مسن و با سابقه به یکی از حرفه‌های شایع انحرافی و غیر قانونی درآمده است. این اطفال به علت سبکی وزن و چابک بودن در پیمودن سریع کوچه‌ها و خیابان‌ها جهت انتقال پیام‌ها و حمل مواد به خدمت گرفته می‌شوند.<sup>۲۴</sup>

این پدیده شوم به ویژه در کشورهای در حال توسعه متأثر از شرایط نامناسب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی آن جوامع و به لحاظ وضعیت آسیب‌پذیری اطفال به صورت جرایم سازمان یافته بین‌المللی درآمده است. عمده‌ترین کودکان آسیب‌پذیر جهت به کارگیری در خرید و فروش و قاچاق مواد مخدر به ویژه در قالب سازمان یافته اطفال مهاجر روستایی، اطفال پناهنده و اطفال کارگر خردسال<sup>۲۵</sup> می‌باشند.

### - - - اثرات فردی و اجتماعی خانواده بدسرپرست

در جامعه شناسی، خانواده را به عنوان نهاد اصلی می‌دانند که در آن فرزند و اعضای خانواده، اجتماعی شدن را یاد می‌گیرند. اعضای خانواده برای اولین بار در خانواده هنجارهای جامعه را می‌آموزند، منشاء خیلی از رفتارهای افراد به خانواده بر می‌گردد. به هر دلیلی شخصیت اولیه کودکانی که خانواده‌ای ندارند یا تحت سرپرستی خانواده قرار نمی‌گیرد، به درستی شکل نمی‌گیرد. در چنین کودکانی خلاءهایی بوجود می‌آید که تبعات آن در آینده دیده خواهد شد. هرچند نوع خلاءهای شخصیتی در کودکان بدسرپرست با کودکان بی سرپرست متفاوت است، لکن در هر صورت تأثیر این خلاء بر روی شخصیت این کودکان مشهود است و به تبع آن تأثیر رفتارهای آنها بر رفتار جامعه نیز اثرگذار بوده و به راحتی آنان را به سوی نابهنجاری گرایش می‌دهد.

برخی از اثرات فردی و اجتماعی بر روی این کودکان به شرح زیر است:

---

<sup>۲۴</sup>. سید محمد سید میرزایی، کودکان آسیب‌پذیر شهری، فصلنامه جمعیت شماره ۲۸ - ۲۷، س ۱۳۷۸، ص ۱۷، به نقل از بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، ۱۲۴.

<sup>۲۵</sup>. بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، ۱۲۶ - ۱۲۵.

اثرات جسمی، همچون اختلال در رشد جسمی و حرکتی کودکان و نوزادان، سوء تغذیه، شب ادراری و ...

اثرات روحی، روانی و عاطفی، همچون؛ بحران شخصیت و عدم توانایی برقراری با اطرافیان، افسردگی، وابستگی دلهره آمیز، ترس، گریه‌های شبانه، عدم اعتماد به نفس، وابستگی‌های پی در پی به افراد مختلف، انزوا و گوشه‌گیری، دل‌بستگی نایمن و از بین رفتن پیوند عاطفی، بحران هویت، مشکلات رفتاری و الگوپذیری

اثرات فرهنگی و اجتماعی، نظیر؛ ترک تحصیل و یا بازماندگی از تحصیل، یادگیری رفتارهای خشن خیابانی، کسب ویژگی‌های اخلاقی نامناسب، افتادن در دام قاچاقچیان و خلافکاران و به تبع آن سوء استفاده از این کودکان برای دستفروشی، حمل و توزیع مواد مخدر، مشروبات الکلی، جیب‌بری، کیف‌زنی، تجارت اعضای بدن بهره‌کشی جنسی و ...

### **. مفهوم‌شناسی اصطلاحات مرتبط**

به منظور حمایت، پرورش و نگهداری از کودکان توسط والدین یا دیگر نهادهای حقوقی ولایت، وصایت، قیمومت و حضانت پیش‌بینی شده است، که در ادامه به مفهوم‌شناسی این نهادها پرداخته خواهد شد.

- .

یکی از مفاهیمی که با موضوع این نوشتار مرتبط است واژه «حضانت» است، که در ادامه مفهوم این واژه را در لغت، فقه و حقوق مدنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و آنگاه به شرایط آن اشاره خواهد شد.

- - . در

حضانت (به کسر حاء) در لغت، کنار و گوشه؛ اطراف شیء؛ دو طرف شب (ابتدا و انتهای آن)؛ و کمی پایین‌تر از زیر بغل تا تهی‌گاه نیز معنی می‌شود. معادل این واژه در فارسی، آغوش و بغل است. (حَضْن) و (حَضَانْت) (به فتح حاء در هر دو) مصدر (حَضُن)، حفاظت و نگهداری

کردن معنی می‌شود. حضانت نیز به معنای حفظ و نگهداری کودک، در کنار گرفتن و پرستاری و مراقبت<sup>۲۶</sup> از وی می‌باشد. (حاضن) و (حاضنه) به زن و مردی گفته می‌شود که امر سرپرستی و نگهداری، پرورش و تربیت کودک را به عهده دارند. واژه (حضانت)، مصدر (حاضن) و (حاضنه) است که به نگهداری و پرورش و تربیت کردن کودک معنی می‌شود.

این واژه و مشتقات آن، به طور کلی، به این معنی و به معانی دیگر در قرآن نیامده، اما در کلمات معصومان به همین معنی به کار رفته است. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «و من رحمته أنه لما سلب الطفل قوة النهوض والتغذي جعل القوة في أمه و رققها عليه بتربيته و حضانتها»<sup>۲۷</sup>؛ خداوند متعال، چون که نیروی حرکت و تغذیه را از کودک گرفت، آن را در مادرش قرار داد و مادر را بر وی دل سوز و مهربان کرد تا به تربیت و نگهداری او همت گمارد.

همچنین در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «أربع تذهب ضياعاً... و سرّاً يوضع عند من لا حضانه له»؛ چهار چیز از بین می‌رود... سخن مخفی و پنهانی که نزد کسی گذاشته شود که (قدرت حفظ و) نگهداری (آن را) ندارد.<sup>۲۸</sup>

قرآن کریم برای بیان مفهوم سرپرستی و حضانت، از مشتقات واژه کفالت بهره جست است. نظیر آیه «وما كنت لديهم إذ يلقون أقلامهم أيهم يكفل مريم»<sup>۲۹</sup>؛ و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه کشی) به آب می‌افکندند تا کدام یک کفالت مریم را عهده دار شوند، حضور نداشتی. همچنین در آیه «و أنبتها نباتاً حسناً و كفلها زكريا»<sup>۳۰</sup>؛ خداوند به طرز شایسته‌ای (نهال وجود) او را رویانید و کفالت او را به زکریا سپرد.

<sup>۲۶</sup> ابن منظور، ج ۲، ۱۰۵؛ ابن فارس، ج ۲، ۷۳؛ فخر الدین طریحی، *مجمع البحرین*، (سید احمد حسینی)، چاپ سوم، (تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ.ق)، ج ۱، ۴۲۲؛ حسن انوری، *فروغ بزرگ سخن*، چاپ اول، (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ش)، ج ۳، ص ۲۵۳۹.

<sup>۲۷</sup> مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام*، چاپ اول (بیروت: مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ هـ.ق)، ج ۹۲، ص ۲۴۸.

<sup>۲۸</sup> محمد بن حسن حرّ عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، (گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام)، چاپ اول، (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق)، ج ۱۱، ص ۵۳۱.

<sup>۲۹</sup> سوره آل عمران، آیه ۴۴.

<sup>۳۰</sup> سوره آل عمران، آیه ۳۷.

## - - - حضانت در اصطلاح

حضانت در اصطلاح فقها، عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت کودک و انجام آن چه به مصلحت اوست، از قبیل حفظ و نگهداری وی، نظافت، پرستاری و تربیت.<sup>۳۱</sup> به طور کلی، به کار بردن وسائل لازم برای بقا و نمو و بهداشت جسمی و روحی طفل، مانند دادن خوراک، پوشانیدن لباس پاکیزه، تمیز نگه داشتن طفل به وسیله شستشو و امثال آن به مقتضای سن او می‌باشد.

از تعاریفی که فقها برای حضانت بیان کرده‌اند،<sup>۳۲</sup> به دست می‌آید که حضانت یعنی: اقتدار و تسلط بر کودک در انجام کارها و ارائه خدماتی که در دو بعد پرورش جسمانی و تربیت عاطفی و اخلاقی کودک لازم است. خدماتی که برای کودک ارائه می‌شود، بر دو گونه می‌نماید: برخی مربوط به نگهداری کودک در بُعد جسمانی است، نظیر شیر دادن و تغذیه، نگهداری در مکان مناسب، خوابانیدن در جای امن، تمیز کردن، حمام بردن و شست و شو در مواقع لازم، معالجه در مواقع بیماری، واکسینه کردن، منع از چیزهای مضر و خطرناک، از خوردنی‌ها و غیر آن و پاره‌ای به بُعد اخلاقی و عاطفی کودک مربوط می‌شود، نظیر تعیین نوع پوشش و لباس، رفتن به مسافرت و گردش، تعیین زمان و مکان تفریح، تعلیم آداب و احکام و تأمین امنیت روانی.

بنابراین، حضانت از دیدگاه اسلام، مطلق نگهداری از کودک به هر گونه ممکن و یا فقط مواظبت کردن و پرورش دادن جسم طفل نیست. پاسخ به نیازهای عاطفی خردسال را نیز حضانت نمی‌گویند، چنان که وسیله ارضاء احساسات و عواطف پدر و مادر نیز حضانت نیست. حضانت، مجموعه این امور را با هم می‌گویند، نه به صورت جدا. حضانت، فرآیندی است که کودک طی آن در همه ابعاد مادی و معنوی به بالندگی می‌رسد. حضانت، پرورش و تربیت طفل

۳۱. حسن بن یوسف حلّی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، (گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی)، چاپ اول، (قم): دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق)، ج ۳، ص ۱۰۱؛ زین الدین بن علی العاملی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۲۱؛ سید علی طباطبایی حائری، ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ سید احمد خوانساری، ج ۴، ص ۴۷۲-۴۷۳؛ محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب النکاح)، چاپ اول (قم): مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، ۱۴۲۲ ق، ص ۵۵۶.

۳۲. محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۲۳۸؛ ۳۴. حسن بن یوسف حلّی، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، (قم): مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ه.ق)، ج ۲، ص ۱۳۹؛ زین الدین بن علی العاملی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۲۱؛ علی بن حسین کرکی، ج ۷، ص ۱۲۹؛ سید علی طباطبایی حائری، ج ۷، ص ۲۴۰؛ محمد بن علی موسوی العاملی، نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، چاپ اول، (قم): دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ ه.ق)، ج ۱، ص ۴۵۹.

است به گونه‌ای که هم احساسات مادر و کودک جواب داده شود و هم خردسال به خواست‌های جسمی، عاطفی و اخلاقیش برسد و تربیت شود.

اما حضانت در حقوق مدنی یعنی نگهداری و مراقبت جسمی، روحی، مادی و معنوی اطفال و تعلیم و تربیت آنها که به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی ایران، هم حق و هم تکلیف والدین است. یعنی این‌که والدین حق دارند حضانت و سرپرستی کودک خود را به عهده گیرند و قانون جز در موارد استثنایی، نمی‌تواند آنها را از این حق محروم کند و از سوی دیگر آنها مکلف هستند تا زمانی که زنده هستند و توانایی دارند، نگهداری و تربیت فرزند خویش را به عهده گیرند. برخی از صاحب‌نظران در حقوق مدنی، حضانت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «حضانت عبارت است از اقتداری که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است».<sup>۳۳</sup>

### - - - شرایط

بدون شک کسی که حضانت کودک را برعهده دارد و یا اینکه برعهده می‌گیرد باید صلاحیت، شایستگی و توانایی انجام آن را داشته باشد، زیرا همان‌گونه که حضانت ناظر به حمایت جسمی از کودک است، ناظر به حمایت روحی و اخلاقی از او نیز می‌باشد. از همین رو فقهای امامیه، شرایط زیر را برای کسی که حضانت طفل را برعهده می‌گیرد بر شمرده‌اند:

### - - - اسلام

اگر طفل مسلمان باشد، شخص کافر اگرچه مادر یا پدر او باشد، نمی‌تواند حضانت او را به عهده گیرد. بنابراین اگر یکی از والدین طفل مسلمان که به تبع پدر یا مادر مسلمان است، کافر باشد و یا کافر و مرتد گردد، حق حضانت او ساقط می‌گردد و به دیگری واگذار می‌شود و اگر هر دو مرتد گردند، فرزند از آنان گرفته می‌شود و به شخص مسلمانی (جدّ پدری طفل یا دیگر اقربا و یا شخص ثالثی) سپرده می‌شود.

<sup>۳۳</sup>. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، چاپ دوم، (تهران: مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۵ ش)، ص ۳۷۹.

فقها در لزوم رعایت این شرط، اتفاق نظر دارند<sup>۳۴</sup> و در تأیید آن به آیه شریفه نفی سبیل استدلال نموده‌اند «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۳۵</sup>. چرا که جواز حضانت کافر بر طفل مسلمان نوعی سلطنت بر اوست و از لحاظ ایمان و اخلاق برای او زیان بخش و خطرناک است و به حکم این آیه از آن نهی شده است، زیرا خداوند در عالم تشریح هیچ حکمی که موجب تسلط کافر بر مؤمن باشد، جعل نفرموده است.

در حقوق ایران، قانون‌گذار اشاره‌ای به شرط اسلام نکرده است، لیکن با توجه به فقه امامیه و ملاک ماده ۱۹۲ قانون مدنی که مربوط به وصی است و اصل ۶۷ قانون اساسی، می‌توان گفت: کفر مانع حضانت است<sup>۳۶</sup>، زیرا حضانت، ولایتی است که ابویین بر شخص صغیر دارند و طفل مسلمانی که در تحت تربیت کافر قرار گیرد، باورهای او را می‌پذیرد و به اخلاق و خوی او در می‌آید.<sup>۳۷</sup>

## حریّت و آزاد بودن

کسی که نگهداری طفل به او واگذار می‌شود باید آزاد (غیر برده) باشد، این شرط مورد توافق فقها<sup>۳۸</sup> است، البتّه این شرط با منتفی شدن بردگی (که جزء سیاست‌های اسلامی بود) دیگر مطرح نیست.

<sup>۳۴</sup>. ر. ک: محمد بن حسن طوسی، المبسوط ج ۶، ص ۴۰؛ ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن حلّی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، (عبدالحسین محمد علی بقال)، چاپ دوم، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق)، ج ۲، ص ۳۴۵؛ زین‌الدین بن علی العاملی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۲۲؛ محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۹۴؛ محمد فاضل لنکرانی، ص ۵۵۸.  
<sup>۳۵</sup>. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

<sup>۳۶</sup>. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده (قربان و نسب و آثار آن)، چاپ اول، (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۸۱ ش)، ج ۲، ص ۱۳۴.  
<sup>۳۷</sup>. سید حسن امامی، ج ۵، ص ۱۹۷.

<sup>۳۸</sup>. محمد بن حسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ق)، ص ۵۰۴؛ ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن حلّی، ج ۲، ص ۳۴۵؛ یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، (محمد تقی ایروانی - سید عبد الرزاق مفرم)، چاپ اول، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق)، ج ۲۵، ص ۹۰؛ محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۸۶؛ محمد فاضل لنکرانی، ص ۵۵۸.



## - - - توانایی

بدیهی است نمی‌توان حضانت را به کسی که توانایی انجام آن را ندارد، محول نمود، ظاهراً فقهای شیعه به دلیل بدیهی و روشن بودن لزوم این شرط، با صراحت متعرض آن نشده‌اند. مستند آن، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».<sup>۳۹</sup> هم‌چنین حدیث مشهور رفع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دلیل این شرط است، آن حضرت می‌فرماید: «نُهِىَ عَنْ شَيْءٍ مِنْ بَرِّ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ... وَ مَا لَا يَطِيقُونَ».<sup>۴۰</sup> در مورد این شرط در قانون مدنی نص صریحی دیده نمی‌شود، لیکن بدیهی است که نمی‌توان حضانت را به کسی که توانایی انجام آن را ندارد، واگذار نمود. این نکته را می‌توان از ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی استنباط نمود، چرا که این ماده دستور می‌دهد اگر در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی، کسی که حضانت با اوست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل به خطر بیفتد، دادگاه می‌تواند حضانت را به دیگری واگذار کند، پس معلوم می‌شود که در نظر قانون‌گذار توانایی بر مواظبت و نگهداری طفل شرط حضانت است، البته کسی که حضانت به او واگذار شده می‌تواند این وظیفه را به دیگری واگذار نماید.

- - -

کسی که نگهداری طفل به عهده اوست، باید عاقل باشد، بنابراین هرگاه مادر یا پدر در زمانی که حضانت طفل را برعهده دارند دچار جنون شود، حضانت وی ساقط می‌شود. فقها در لزوم رعایت این شرط نیز متفق‌القول هستند،<sup>۴۱</sup> زیرا شخص مجنون، نیازمند محافظت است و اگر طفل تحت حضانت مجنون قرار گیرد از هر نظر در معرض خطر خواهد بود و موجب ضرر و زیان به وی می‌باشد که به حکم عقل و نقل از آن نهی شده است؛ «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهَا بَوْلِدِهِ».<sup>۴۲</sup>،<sup>۴۳</sup>

<sup>۳۹</sup> سوره بقره، آیه ۲۸۶.

<sup>۴۰</sup> محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

<sup>۴۱</sup> زین الدین بن علی العاملی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۲۳؛ یوسف بحرانی، ج ۲۵، ص ۹۱؛ محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۸۶؛ سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، (قم: مؤسسه المنار، دفتر آیه الله السبزواری، ۱۴۱۳ ق)، ج ۲۵، ص ۲۷۹.

<sup>۴۲</sup> سوره بقره، آیه ۲۳۳.

<sup>۴۳</sup> زین الدین بن علی العاملی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۲۳؛ محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۸۷.

علاوه بر این مجنون بر اساس حدیث رفع قلم<sup>۴۴</sup> فاقد تکلیف است و نمی‌تواند مسئولیت حضانت را به عهده بگیرد. فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که پس از زوال جنون، مانعی که برای اعمال حق حضانت وجود داشته است، از بین می‌رود و مادر یا پدر می‌تواند حق خود را اعمال نماید.<sup>۴۵</sup>

ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی این شرط را در مورد مادر لازم دانسته، ولی بدیهی است که هیچ‌گاه نمی‌توان حضانت را به دیوانه واگذار کرد و از این لحاظ فرقی بین مادر و غیر او نیست.

### - - - . عدم ابتلا بیماری‌های واگیر

برخی از فقها گفته‌اند هرگاه مادر یا پدر که دارای حق حضانت می‌باشند به یکی از بیماری‌های واگیر و صعب‌العلاج دچار شوند که بیم سرایت آن و آسیب دیدن فرزند وجود داشته باشد، مانند سل، جذام و... حق حضانت ساقط می‌شود،<sup>۴۶</sup> زیرا باید از ضرر رسیدن به طفل پرهیز شود. در مقابل برخی دیگر گفته‌اند: حق حضانت ساقط نمی‌شود، زیرا بر خلاف اطلاق ادله می‌باشد، به علاوه ضرر طفل با نایب قراردادن دیگری برای حضانت قابل رفع است.<sup>۴۷</sup>

### - - - . عدم ازدواج مادر

هرگاه نکاح بین والدین در اثر طلاق یا فسخ منحل شود تا زمانی که مادر طفل، شوهر دیگری اختیار نکرده است، حق حضانت او نسبت به طفل باقی است، اما اگر با مرد دیگری

---

<sup>۴۴</sup> در این حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: قلم تکلیف از سه نفر برداشته شده... از مجنون تا زمانی که بهبود یابد «عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيْقَ»، محمد بن حسن حرّ عاملی، ج ۱، ص ۴۵.

<sup>۴۵</sup> ر. ک: زین الدین بن علی العاملی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۲۳؛ یوسف بحرانی، ج ۲۵، ص ۹۱، محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۸۷.

<sup>۴۶</sup> محمد بن مکی العاملی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، (سید عبد الهادی حکیم)، (قم: مکتبه المفید، ۱۳۹۹ ق)، ج ۱، ص ۳۹۶؛ یوسف بحرانی، ج ۲۵، ص ۹۱.

<sup>۴۷</sup> محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۸۸.

ازدواج نماید، حق حضانت او ساقط می‌گردد و فرزند تحت حضانت پدر قرار می‌گیرد. این حکم مورد توافق فقها<sup>۴۸</sup> است و برخی نسبت به آن ادعای اجماع<sup>۴۹</sup> نموده‌اند. مستند این حکم، صراحت روایات وارد شده در این باب است، مانند آن‌که، امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ مَا لَمْ تَنْزَوْجِ»<sup>۵۰</sup>؛ مادر نسبت به حضانت، مادام که ازدواج نکرده است، اولویت دارد. البته این در صورتی است که پدر زنده باشد، در غیر این صورت ازدواج مجدد مادر موجب از بین رفتن حق حضانت وی نمی‌شود. طبق ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی مادر تا زمانی دارای حق حضانت است که شوهر دیگری اختیار نکرده باشد و ازدواج مادر با شخصی غیر از پدر طفل، مانع از حضانت است.

## اخلاقی والدین

حضانت از دیدگاه اسلام، تنها پرورش طفل، در بعد جسمی و تأمین نیازهای مادی وی نیست. این کمترین چیزی است که در پرورش انسان، بلکه در هر موجود جاننداری لازم به شمار می‌آید. آنچه حضانت را که نگهداری و پرورش کودک انسانی است، از نگهداری و پرورش حیوانات ممتاز می‌کند، توجه به بُعد انسانی و معنوی طفل و فراهم کردن شرایط و زمینه‌هایی جهت تربیت طفل است. به عبارت دیگر پدر و مادر باید فرزند خویش را آماده زندگی اجتماعی سازند و بر رفتار و معاشرت‌ها و تحصیل او نظارت مستمر داشته باشند و سنن ملی و مذهبی را به او بیاموزند. این وظیفه اخلاقی را به دشواری می‌توان در حقوق تضمین کرد، با وجود این، قانون به ایجاد حق و تکلیف پدر و مادر در این باب بی‌اعتنا نمانده است.<sup>۵۱</sup>

ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی در مقام قاعده کلی تکلیف پدر و مادر، مقرر می‌دارد: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند».

<sup>۴۸</sup> محمد بن حسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۵۰۴؛ محمد بن نعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید)، المقننه، چاپ دوم، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق)، ص ۵۳۱؛ ابن ادریس محمد بن منصور بن احمد حلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق)، ج ۲، ص ۶۵۳؛ محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۹۱.

<sup>۴۹</sup> زین‌الدین بن علی العاملی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، (سید محمد کلاتر)، چاپ اول، (قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق)، ج ۵، ص ۴۶۳.

<sup>۵۰</sup> محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۶، ص ۴۵.

<sup>۵۱</sup> ناصر کاتوزیان، ص ۳۸۶.

هم‌چنین طبق ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی والدین باید هر دو در تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت نمایند و این امر واجب کفایی می‌باشد، از این رو هر یک که تکلیف خود را انجام دهد، تکلیف دیگری ساقط می‌گردد، ماده مزبور چنین مقرر می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».<sup>۵۲</sup>

همچنین اصل دوّم اعلامیه جهانی حقوق کودک مقرر می‌دارد: «کودک باید از حمایت ویژه برخوردار شود و امکانات و وسایل ضروری جهت پرورش بدنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی وی به نحوی که سالم و طبیعی و در محیطی آزاد و محترم، توسط قانون یا مرجع ذی ربط در اختیار وی قرار گیرد، در وضع قوانینی بدین منظور، منافع کودکان باید بالاترین اولویت را داشته باشد».

و در اصل چهارم اعلامیه مزبور آمده است: «کودک باید از امنیت اجتماعی بهره مند گردد، در محیطی سالم پرورش یابد و بدین منظور کودکان و مادران باید از مراقبت و حمایت خاص - که شامل توجه کافی، پیش و بعد از تولد می‌شود - بهره مند شوند، کودک باید امکان برخورداری از تغذیه، مسکن، تفریحات و خدمات پزشکی مناسب را داشته باشد».

هم‌چنین در مواذی از کنوانسیون حقوق کودک به این مسأله اشاره شده، از جمله ماده ۱۸ آن آمده است: «دولت‌های عضو، حداکثر تلاش خود را به کار خواهند بست تا رسمیت این اصل تضمین گردد که هر دوی والدین در پرورش و رشد کودک مسئولیت مشترک دارند. والدین و یا بر حسب مورد سرپرستان قانونی، مسئولیت اصلی پرورش و رشد کودک را بر عهده دارند و نگرانی اساسی آنان حفظ بیشترین منافع کودک است».

برای این منظور خود والدین می‌بایست صلاحیت‌ها و شایستگی‌های اخلاقی لازم را داشته باشند، پدر و مادر بزه‌کار و مبتلا به فساد اخلاقی، از بُعد معنوی و اخلاقی خویش غافل‌اند، بنابراین، به طریق اولی نخواهند توانست به تربیت اخلاقی کودکانشان همت بگمارند؟ چگونه می‌توان از آنان انتظار داشت، فرزندان خود را به آداب و دستوره‌های دینی و اخلاقی توجه دهند و تربیت کنند؟ کسی که فاقد چیزی است، نمی‌تواند آن را به کسی بدهد. فاسدان اخلاقی خود فاقد اخلاق‌اند؛ چگونه می‌توانند به فرزندان خود اخلاق بیاموزند؟ بنابراین، این افراد نه تنها نخواهند توانست نسبت به پرورش اخلاقی کودک اقدامی کنند بلکه با توجه به تأثیر عمیق رفتار

<sup>۵۲</sup>. سید حسن امامی، ج ۵، ص ۱۹۲.

پدر و مادر در کودک، آنان را نیز دچار بزه و انحطاط اخلاقی خواهند کرد، و این بالاترین ضرر به کودک است و اطلاق آیه (ولاتضار والدۀ بولدها ولا مولود له بولده) آن را نفی می‌کند. با این توضیح می‌توان گفت، مقصود فقها از گذاشتن شرط عدالت در سرپرستی کودک، همان چیزی است که در این نوشتار با عنوان صلاحیت اخلاقی از آن یاد شد، زیرا این شرط در کلمات فقیهان به تعبیرهای مختلف بیان شده است؛ برخی از آن به امانت و درست‌کاری تعبیر کرده‌اند و عده‌ای به عدم فسق.

در ارتباط با لزوم عدالت به عنوان یکی از شرایط حضانت، دو دیدگاه مطرح است. بیشتر فقیهان چون شیخ طوسی،<sup>۵۳</sup> شهید ثانی،<sup>۵۴</sup> محقق سبزواری،<sup>۵۵</sup> ابن حمزه طوسی،<sup>۵۶</sup> فیض کاشانی، صاحب مدارک،<sup>۵۷</sup> آن را پذیرفته‌اند و در توجیه آن به دلایل زیر استناد کرده‌اند؛

۱. حضانت ولایت است و فاسق ولایت ندارد؛

۲. فاسق مورد اطمینان نیست و بیم آن است که به کودک خیانت کند؛

۳. فاسق بهره‌ای از حضانت ندارد، زیرا کودک را به روش خود تربیت می‌کند.<sup>۵۸</sup>

ادله‌ای که برای اثبات شرطیت حضانت، به آنها استناد شده، به دلایلی جای تأمل دارد، نخست آن که: ولایت مطرح در باب حضانت، ولایت بر امور پرورشی کودک و نگهداری و مراقبت جسمانی از اوست. این گونه ولایت، مستلزم ولایت بر اموال و اعمال حقوقی کودک نیست. اگر نگهدارنده کودک، مادر یا غیر نماینده قانونی (ولی قهری، وصی، قیم) او باشد، بر اموال و بر اجرای حقوق وی ولایت نخواهد داشت. عدالت و عدم فسق، شرط ولایت بر جان و مال است، لذا پذیرفتن این سخن که فاسق به طور کلی ولایت ندارد حتی اگر از قبیل حضانت باشد، مشکل است.

دوم آن که: هرچند نمی‌توان به فاسق اطمینان کرد و بیم اضرار به کودک از وی نفی نمی‌شود، با صرف احتمال اضرار نیز نمی‌توان فاسق را از اطلاق ادله حضانت خارج سازد. علاوه

<sup>۵۳</sup> محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۶، ص ۴۰.

<sup>۵۴</sup> زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۴۲۴.

<sup>۵۵</sup> محمدباقر مؤمن سبزواری، کفایة الاحکام، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ ق)، ص ۲۹۴.

<sup>۵۶</sup> محمد بن علی بن حمزه طوسی، الوسيلة الى نيل الفضيلة، (قم: انتشارات کتابخانه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق)، ص ۲۸۸.

<sup>۵۷</sup> محمد بن علی موسوی العاملی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، چاپ اول، (بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۱ ق)، ج ۱، ص ۴۶۹.

<sup>۵۸</sup> زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۴۲۴، محمد بن علی موسوی العاملی، ج ۱، ص ۴۶۹.

بر این که منشأ حضانت، به طور طبیعی و معمولی، عطوفت و محبت پدر و مادر نسبت به کودک است که احتمال اضرار به کودک، آن را تضعیف می‌کند. هم چنین فسق، از مفاهیم انتزاعی و شدت و ضعف دارد؛ کدام درجه از فسق سبب محرومیت پدر و مادر از حق حضانت می‌شود؟ چه میزانی برای اندازه‌گیری آن داریم؟ چه کسی باید اندازه‌گیری کند؟ اگر مطلق فسق سبب محرومیت شود، شاید بسیاری از زنان و مردان اهلیت حضانت کودک را نداشته باشند، زیرا درجه‌ای از فسق در بسیاری از انسان‌ها هست. شاید به همین سبب بوده که برخی از فقیهان چون علامه حلی<sup>۵۹</sup>، صاحب جواهر<sup>۶۰</sup>، محقق بحرانی<sup>۶۱</sup>، عدالت را شرط ندانسته‌اند.

بلی این امر مسلم است که پدر و مادری که از نظر اخلاقی فاسد هستند، هیچ‌گاه نمی‌توانند در تربیت اخلاقی فرزند خود مؤثر باشند و اگر کودک در اختیار آنان باشد، بر طبق اخلاق آنان تربیت خواهد شد و این بالاترین زیان برای کودک است، زیرا زمینه سعادت ابدی او به خطر می‌افتد و در نتیجه، براساس آیه (لاتضار...) می‌توان گفت: این چنین پدر و مادری حق نگهداری فرزند را ندارند.

هرچند درباره این شرط در قانون مدنی با صراحت، سخن به میان نیامده است، لیکن می‌توان لزوم آن را از ماده ۱۱۷۳ استنتاج کرد، متن ماده مذکور بدین قرار است: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر و یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رییس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.»<sup>۶۲</sup>

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

- ۱- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.
- ۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشا.
- ۳- ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی.

<sup>۵۹</sup>. حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۱.

<sup>۶۰</sup>. محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۸.

<sup>۶۱</sup>. یوسف بحرانی، ج ۲۵، ص ۹۲.

<sup>۶۲</sup>. قانون مدنی، اصلاحی ۱۳۷۶/۸/۱۱، ماده ۱۱۷۳.

۴- سوء استفاده از طفل و یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی، مانند فساد و فحشا، تکدی گری و قاچاق.

۵- تکرار ضرب و جرح خارج از متعارف».

### حضانة کودک

حضانة اطفال، آمیزه‌ای از حق و تکلیف است. از طرفی حق است و هر کدام از پدر و مادر با توجه به گرایش طبیعی و فطری خود حق دارند فرزند خود را حضانة و نگهداری نمایند و در تربیت او سهیم باشند و کسی حق ندارد آن‌ها را از استیفای حق خود محروم سازد و فرزند را از آنان جدا نماید (مگر در زمانی که صلاحیت و اهلیت نگهداری فرزند خود را نداشته باشند) و از طرفی حضانة، تکلیف و حکم شرعی است که به عهده والدین گذاشته شده بدین معنی که پدر و مادر نمی‌توانند از حضانة سر باز زنند و در صورتی که به وظیفه خود عمل نکنند، حاکم شرع آن‌ها را بر انجام آن، اجبار می‌نماید. از مجموع ادله‌ای که در کتاب و سنت آمده است استفاده می‌شود، حضانة کودک بر والدین او و در صورتی که پدر و مادر نداشته باشد، بر اجداد و دیگر بستگان وی، شرعاً واجب است.

طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی حضانة و نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است و بدین جهت بر اساس ماده ۱۱۷۵ قانون مدنی طفل را نمی‌توان از ابویین و یا از پدر و یا مادری که حضانة با اوست، گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی.

یکی از صاحب‌نظران در حقوق مدنی در توضیح تعریف حضانة که پیش‌تر ذکر شد،<sup>۶۳</sup> می‌نویسد: «در این اقتدار، حق و تکلیف به هم آمیخته است، حقوق پدر و مادر وسیله اجرای تکالیف آنان است و می‌توان آن‌را به دو عنصر نگاهداری و تربیت طفل، تجزیه کرد، این دو عنصر به دشواری در عمل، جدای از هم تصوّر می‌شود.»<sup>۶۴</sup>

در زمینه ضمانت اجرای حضانة، طبق ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی هیچ یک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانة طفل به عهده آن‌ها است، از نگهداری او امتناع کنند و در صورت

<sup>۶۳</sup> حضانة عبارت از اقتداری است که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است. ناصر کاتوزیان، ج ۲،

ص ۱۳۹.

<sup>۶۴</sup> همان.

امتناع یکی از ابوین، حاکم باید به تقاضای دیگری یا به تقاضای قیّم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم، نگهداری طفل را به هر یک از ابوین که حضانت به عهده اوست، الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد، حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد، به خرج مادر تأمین کند.

بنابراین هرگاه کسی که مکلف به حضانت طفل می‌باشد، از انجام تکلیف قانونی خود امتناع کند به وسیله قیّم یا اقربای طفل و یا دادستان، از دادگاه شهرستان درخواست الزام ممتنع به انجام تکلیف می‌شود، پس از رسیدگی و صدور حکم از طرف دادگاه و قطعیت آن، اجراییه طبق آن صادر می‌گردد.<sup>۶۵</sup>

## اولویت در اطفال

تا زمانی که پدر و مادر با یکدیگر زندگی می‌کنند، مسئله حضانت و نگهداری اطفال مطرح نیست، ولی چنانچه در اثر اختلاف و ناسازگاری در دو محلّ جداگانه سکونت داشته باشند و یا از یکدیگر طلاق بگیرند و یا یکی یا هر دو نفر ایشان فوت شوند و یا صلاحیت و اهلیت حضانت از کودک را از دست بدهند، در فقه اسلامی اولویت هر یک از والدین نسبت به حضانت طفل معین شده و در این باره نظریات مختلفی وجود دارد، که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: دیدگاه مشهور فقهای امامیه، مادر تا دو سال در مورد پسر و تا هفت سال در مورد دختر بر پدر اولویت و تقدّم دارد. محقق در شرایع می‌نویسد: «مادر در حضانت فرزند در مدّت شیرخوارگی، یعنی دو سال تمام اولویت دارد، پسر باشد یا دختر».<sup>۶۶</sup> همچنین شهید ثانی در این باره ادعای عدم خلاف نموده<sup>۶۷</sup> و صاحب ریاض معتقد است، این نظریه بر پایه اجماع فقها و فتوای آنان و نصّ مسلم است.<sup>۶۸</sup> کلمات بسیاری دیگر از فقیهان<sup>۶۹</sup> نیز این گونه می‌باشد.

<sup>۶۵</sup> سید حسن امامی، ج ۵، ص ۱۹۴.

<sup>۶۶</sup> ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۲، ص ۳۴۵.

<sup>۶۷</sup> زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۴۲۱.

<sup>۶۸</sup> سید علی طباطبایی حائری، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

<sup>۶۹</sup> محمد بن حسن طوسی، النهایه، ص ۵۰۳؛ محمد بن نعمان العکبری البغدادی، ص ۵۳۱؛ سید احمد خوانساری، ج ۴، ص ۴۷۲؛ محمد فاضل لنکرانی، ص ۵۵۶.



درباره اولویت هر یک از پدر و مادر در حضانت پیش‌تر قانون مدنی ایران از قول مشهور فقهای امامیه پیروی کرده بود و در ماده ۱۱۶۹ آمده بود: «برای نگهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت اولویت خواهد داشت، پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است، مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم، حضانت آن‌ها با مادر خواهد بود».

فرق گذاشتن بین پدر و مادر در امر حضانت را چنین توجیه می‌کردند که، در خانواده ایرانی شوهر رئیس خانواده و دارای ولایت قهری نسبت به اطفال خود است، از این رو جز در سال‌های نخستین زندگی، که طفل احتیاج بیشتری به مواظبت و مراقبت مادر دارد، باید نگهداری او به پدر واگذار شود. و از آنجا که دختر برای آموختن هنرها و اموری که ویژه زنان است و به طور کلی برای تربیتی که در خور جنس زن باشد، احتیاج بیشتری به سرپرستی و نگهداری و مراقبت مادر دارد.<sup>۷۰</sup> اما در سال ۱۳۸۱ با تصویب مجلس شورای اسلامی متن ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی مورد بازنگری و تغییر قرار گرفت و قانون‌گذار ضابطه جنسیت فرزند (دختر و پسر) را رها کرده و نیاز عاطفی آنان را یکسان دانسته است و این گونه مقرر شد: «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوی او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است». در تبصره این ماده نیز آمده است: «پس از سن هفت سالگی، در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک، به تشخیص دادگاه می‌باشد».<sup>۷۱</sup>

ب: اگر یکی از والدین فوت کند یا شرایط حضانت را دارا نباشد، مانند این‌که مرتد شود، در این صورت حضانت طفل با کسی که زنده و دارای شرایط است، می‌باشد، هر چند متوفی پدر باشد و در هنگام مرگ وصیت کرده و شخصی را برای حضانت طفلش معین کرده باشد، زیرا وصی حق ندارد در کارهایی که موصی حق دخالت ندارد، مداخله نماید. در روایت مؤثق از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: اگر پدر فوت کند، مادر طفل به حضانت او از دیگر اقربا سزاوارتر است. «فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ فَلِأُمِّ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصَبَةِ»<sup>۷۲</sup> در این زمینه روایات دیگری نیز ذکر شده است.<sup>۷۳</sup> شهید ثانی می‌نویسد: «در صورتی که پدر فوت کند... حضانت به

<sup>۷۰</sup> سید حسین صفایی و دیگران، ج ۲، ص ۱۲۵.

<sup>۷۱</sup> قانون مدنی، اصلاحی سال ۱۳۸۱، تبصره ماده ۱۱۶۹.

<sup>۷۲</sup> محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۱، ص ۴۷۰.

<sup>۷۳</sup> محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق)، ج ۸، ص ۱۰۶.

مادر منتقل می‌شود و مادر نسبت به آن از وصی پدر و دیگر اقارب اولویت دارد.<sup>۷۴</sup> فقیهان دیگری نیز<sup>۷۵</sup> این‌گونه نظر داده‌اند.

ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی نیز در ارتباط با حضانت طفل در صورت فوت یکی از ابویین مقرر می‌دارد: «در صورت فوت یکی از ابویین، حضانت طفل با آن‌که زنده است، خواهد بود، هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد».

در قانون مدنی آمده است، در صورتی که نکاح بین ابویین طفل منحل گردد یا در اثر ناسازگاری بدون انحلال نکاح، در محل‌های جداگانه سکونت نمایند، طفل نزد کسی می‌ماند که در حضانت او بوده است و طرف دیگر نمی‌تواند طفل را در حضانت خود قرار دهد، اگرچه پدر باشد، زیرا موجبی برای زوال اولویت حق حضانت موجود نشده است.<sup>۷۶</sup>

البته طرف دیگر حق ملاقات طفل را دارا می‌باشد، ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر، ابویین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند، هر یک از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد، حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوط به آن در صورت اختلاف بین ابویین، با محکمه است».

ج: در صورتی که پدر و مادر طفل هر دو از دنیا بروند و جد پدری زنده باشد، نظریه مشهور بین فقها این است که حق حضانت از آن او خواهد بود.<sup>۷۷</sup> اما اگر با فوت پدر و مادر، جد پدری نیز در قید حیات نباشد، نظریات مختلفی وجود دارد؛

۱- عده‌ای از فقها معتقدند که حضانت به مادرِ مادر طفل منتقل می‌شود.<sup>۷۸</sup>

۲- عده‌ی دیگری از فقها برآنند که حضانت به عهده خویشان نسبی طفل با رعایت ترتیب ارث (الاقرب فالاقرب) خواهد بود، یعنی آنان که در طبقه‌ی دوم ارث قرار دارند، مثل برادر و

<sup>۷۴</sup> زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۴۲۷.

<sup>۷۵</sup> محمد بن حسن طوسی، النهایه، ص ۵۰۴؛ محمد بن نعمان العکبری البغدادی، ص ۵۳۱؛ ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۹۳.

<sup>۷۶</sup> سید حسن امامی، ج ۵، ص ۱۹۵.

<sup>۷۷</sup> محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۶، ص ۴۲؛ ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۹۷؛ سید روح الله موسوی الخمینی، **تحریر الوسیله**، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق)، ج ۲، ص ۳۱۳.

<sup>۷۸</sup> محمد بن نعمان العکبری البغدادی، ص ۵۳۱.

خواهر و فرزندان‌شان، بر آنان که در طبقه‌ی سوّم ارث قرار دارند مثل عموها و دایی‌ها و فرزندان‌شان، مقدم هستند.<sup>۷۹</sup>

۳- برخی از فقها معتقدند، حق حضانت به وصی پدر و در صورت نبودن وصی پدر، به وصی جدّ پدری منتقل می‌شود، زیرا وصی نماینده و قائم مقام پدر یا جدّ پدری است و اگر وصی پدر و جدّ پدری وجود نداشت، این‌جا نوبت حاکم است که کسی را از مال کودک و یا اگر کودک مال نداشت، از بیت المال اجیر کند که طفل را نگهداری نماید و اگر حاکم هم نبود بر تمام مسلمانان به عنوان واجب کفایی واجب است طفل را نگهداری نمایند.<sup>۸۰</sup>

## - . ولایت

یکی از مفاهیمی که با موضوع این نوشتار مرتبط است واژه «ولایت» است، که در ادامه مفهوم این واژه را در لغت، فقه و حقوق مدنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و آنگاه به تقسیمات مختلف آن در فقه و حقوق مدنی اشاره خواهد شد.

## - - . ولایت در

واژه ولایت از کلمه ولی گرفته شده، ولی در زبان عربی به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر است، بدون این‌که فاصله‌ای میان این دو باشد که لازمه چنین ترتیبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این‌رو، این واژه با هیئت‌های مختلف (با فتحه و کسره) در معانی، حبّ و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی، استعمال شده است که وجه مشترک همه این معانی، همان قرب معنوی است.<sup>۸۱</sup> در لسان العرب آمده است: «به کسی که تدبیر امور یتیم به دست اوست و آنرا انجام می‌دهد، ولی می‌گویند».<sup>۸۲</sup> و در نهایه ابن اثیر آمده است: کلمه

<sup>۷۹</sup>. حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، چاپ دوم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق)، ج ۷، ص ۳۱۲؛ زین الدین بن علی العاملی، *مسالك الافهام*، ج ۸، ص ۴۳۰؛ زین الدین بن علی العاملی، *الروضه البهیة*، ج ۵، ص ۴۶۰.

<sup>۸۰</sup>. محمد حسن نجفی، ج ۳۱، ص ۲۹۶.

<sup>۸۱</sup>. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات الفاظ القرآن الکریم*، لبنان: دارالعلم، چاپ اول، (۱۴۱۲ ق)، ص ۸۸۵؛ *محب‌الدین سید محمد مرتضی حسینی زبیدی*، ج ۲۰، ص ۳۱۰؛ ابن منظور، ج ۶، ص ۴۹۰.

<sup>۸۲</sup>. ابن منظور، ج ۶، ص ۴۹۰.

ولایت دربر دارنده‌ی تدبیر امور و قدرت و انجام فعل است و تا زمانی که این سه امر در کسی جمع نشود، والی بر او اطلاق نمی‌گردد و دارای منصب ولایت نیست.<sup>۸۳</sup> خلاصه آن‌که، تدبیر امور و حق تصرف در جان و مال دیگری را، در لغت، ولایت نامیده‌اند.

## - - - ولایت در اصطلاح

مقصود از ولایت در اصطلاح شرعی، سلطه و سلطنت است، و به تعبیری دیگر، قدرت شرعی و قانونی است که شارع آن را به اصالت و یا به صورت عرضی،<sup>۸۴</sup> جعل نموده است و به صاحب آن اجازه می‌دهد در امور دیگری (اعم از جان یا مال و یا هر دو) دخالت نماید.<sup>۸۵</sup> ولایت به معنای فوق شامل انواع ولایت، اعم از ولایت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام)، حاکم، پدر و جد پدری و وصی می‌گردد.

بنابراین مقصود از ولایت پدر و جد پدری، اقتدار شرعی است، و به عبارت روشن‌تر، مسئولیتی شرعی است که شارع مقدس به منظور نگهداری، مواظبت، تربیت و اداره امور مالی و غیر مالی کودک یا سفیه و یا مجنونی که حجرشان متصل به صغر آنهاست، به پدر و جد پدری اعطا کرده است.

## - - - انواع ولایت در

ولایت به اعتبارات گوناگون به انواع مختلف تقسیم می‌گردد، که در ادامه به مهم‌ترین تقسیم‌بندی آن اشاره می‌شود.

گاه ولایت به اعتبار سبب آن تقسیم می‌شود. در این تقسیم‌بندی ولایت به دو قسم تقسیم می‌شود:

<sup>۸۳</sup> مجدالدین محمد الجزری (ابن اثیر)، **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، چاپ اول، (بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ ق)، ج ۵، ص ۲۲۷.

<sup>۸۴</sup> ولایت به اصالت (بالإصالة)، مانند ولایت پدر و جد پدری بر صغار. و ولایت عرضی (بالعرض)، مانند ولایت وصی و یا عدول از مؤمنین در صورتی که پدر و جد پدری نباشد.

<sup>۸۵</sup> سید محمد، بحر العلوم، **بلغة الفقیه**، چاپ چهارم، (تهران: منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق)، ج ۳، ص ۲۱۰؛ سید محمد کاظم طباطبائی زیدی، **تکملة العروة الوثقی**، چاپ اول، (قم: کتابفروشی داورى، ۱۴۱۴ ق)، ج ۶، ص ۴۱۳.

۱- ولایت به معنی اخص، که سبب آن یکی از این اسباب پنج‌گانه می‌باشد: پدر، جد پدری، ملک<sup>۸۶</sup>، سلطنت و وصایت.<sup>۸۷</sup>

۲- ولایت به معنی اعم، یعنی مطلق قدرت و اختیار در تصرف، نسبت به دیگری. گاه ولایت به اعتبار مولی علیهم تقسیم می‌شود. به این اعتبار نیز ولایت به دو قسم خاص و عام تقسیم می‌شود. مقصود از ولایت خاص، ولایت پدر و جد پدری بر صغار است، و ولایت عام، ولایت امام، حاکم و ولی فقیه بر اموال و نفوس است و به طور اجمال جمیع مردم را شامل می‌گردد.<sup>۸۸</sup>

گاه ولایت به اعتبار کمال و بلند مرتبه بودن آن تقسیم می‌شود. ولایت به این اعتبار به چند نوع تقسیم می‌شود، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- ولایت خداوند متعال بر مخلوقات، که بالاترین، کامل‌ترین و قوی‌ترین ولایات است، زیرا قوام و بقای همه موجودات هستی به وجود با برکت خداست. (فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ).<sup>۸۹</sup>

۲- ولایت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خلفا و جانشینان معصوم و بر حق آن حضرت (علیهم السلام). که این بخش نیز به دو قسم، قابل تقسیم است:

الف) ولایت تکوینی: این ولایت عبارت است از سلطه بر موجودات جهان هستی، و از امور باطنی و صفات نفسانی و نعمت‌های ربّانی است که با داشتن آن، شخص می‌تواند در جهان هستی نفوذ و تصرف نماید. این صفت از لحاظ قوه و ضعف، دارای مراتبی است که در اثر قرب و بُعد به سوی ولی مطلق، یعنی پروردگار جهان، به افرادی از انسان‌ها داده می‌شود. وجود چنین مقامی برای پیامبران الهی به ضرورت دین و صریح قرآن کریم، ثابت و حتمی است و برای امامان معصوم (علیهم السلام) و نیز حضرت زهراء (علیها السلام) طبق اخبار متواتره و اعتقادات شیعه ثابت است.

---

<sup>۸۶</sup> به این معنی که برده یا بنده، ملک صاحب خودش محسوب می‌گردید و کسی که آن را خرید و در اختیار داشت، مالک آن بود. البته در در این زمان چنین ملکی، موضوعیت ندارد.

<sup>۸۷</sup> حسن بن یوسف حلّی، تذکره الفقهاء، چاپ اول، (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۸۸ ق)، ج ۲، ص ۵۸۶.

<sup>۸۸</sup> قدرت الله انصاری و جمعی از مؤلفین، موسوعة احکام الاطفال و ادلتها، چاپ اول، (قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۵ ق)، ج ۱، ص ۵۳۲.

<sup>۸۹</sup> سوره شوری، آیه ۹.

ب) ولایت تشریحی: این ولایت عبارت است از سلطه تشریحی و منصب قانونی، و از امور اعتباری و مناصب جعلی است که با داشتن آن، شخص، حق تشریح و جعل قانون را دارد. این قسم از ولایت نیز مراحلی دارد مانند: ولایت تبلیغ (بیان احکام)، ولایت تفویض، ولایت قضا، ولایت اجرای حدود، ولایت اطاعت در اوامر شرعی، ولایت اطاعت در اوامر عرفیه و شخصی، ولایت تصرف استقلالی، ولایت اذن (نظارت)، ولایت حکومت (ولایت امر زعامت)، ولایت امامت و پیشوایی.<sup>۹۰</sup>

۳- ولایت فقیه جامع الشرایط، که از شئون و مراتب ولایت تشریحی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشد، زیرا فقیه از سوی آنان منصوب می گردد.<sup>۹۱</sup>

۴- ولایت پدر و جد پدری بر صغار.

### - - - . ولایت و ولی در حقوق مدنی

در اصطلاح حقوقی نیز ولایت را شبیه آنچه در فقه آمده، تعریف نموده اند. در این باره گفته شده است، ولایت عبارت است از: «سلطه و اقتداری که قانون به جهتی از جهات به کسی می دهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد. و کسی که این سمت را داراست، ولی نامیده می شود».<sup>۹۲</sup> همچنین گفته شده «ولایت قدرت و اختیاری است که به موجب قانون به یک شخص ذی صلاح، به منظور اداره اموال و مواظبت شخص محجور داده می شود».<sup>۹۳</sup>

### - - - . انواع ولی در حقوق

در حقوق مدنی، ولی به دو قسم ولی عام و ولی خاص تقسیم می شود. ولی عام کسی است که امور مربوط به عموم افراد را در حدود قانون انجام می دهد. حاکم، ولی عام است و او کسی است که از طرف مرجع صلاحیت دار به این سمت برگزیده شده باشد، که اکنون سمت

<sup>۹۰</sup> سید محمد مهدی موسوی خلیلی، **حاکمیت در اسلام**، چاپ اول، (تهران: انتشارات آفاق، ۱۴۰۲ ق)، ص ۶۴.

<sup>۹۱</sup> سید محمد بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۲۱ - ۲۲۵.

<sup>۹۲</sup> حبیب الله طاهری، **حقوق مدنی**، چاپ اول، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش)، ص ۱۳۹؛

سید حسن امامی، ج ۵، ص ۲۰۲؛ ناصر کاتوزیان، ص ۴۰۲.

<sup>۹۳</sup> حسین صفایی، **اشخاص و اموال**، چاپ چهارم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳ ش)، ج ۱، ص ۸۸.

حاکم را، دادرس و دادستان بر عهده دارند.<sup>۹۴</sup> ولیّ خاص نیز کسی است که امور مربوط به اشخاص معین را در حدود قانون انجام دهد. مانند «پدر و جدّ پدری و وصیّ منصوب از طرف یکی از آنان».<sup>۹۵</sup>

## - . کفالت

یکی از مفاهیمی که با موضوع این نوشتار مرتبط است واژه «کفالت» است، که در ادامه مفهوم این واژه را در لغت، فقه و حقوق مدنی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

## - - . کفالت در لغت

(کفالت) مصدر (کَفَلَ، یَکْفِلُ)، و در لغت به معانی گوناگونی همچون ضمانت، سرپرست، و سرپرستی و تربیت یتیم را به عهده گرفتن، به کار رفته است. وزن (فاعل) این ماده (کافل)، اغلب به معنای سرپرستی و نگهداری از انسان و وزن (فعلیل) (کفیل) به معنای ضامن و ضمانت کردن استعمال می‌شود. (کفالت) در هیئت فعلی (کفل، یکفل)، در قرآن به معنای سرپرستی از یتیم، یعنی مرادف با نگهداری و حضانت است و گویا در استعمال آن، تفاوتی بین سرپرستی از فرزند، قبل از رسیدن به تمیز و بعد از آن نیست؛<sup>۹۶</sup> زیرا این واژه، در قرآن، هم برای سرپرستی حضرت موسی (علیه‌السلام) به کار رفته که به یقین در شیرخوارگی به چنگال فرعون گرفتار شده و هم برای حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) که بعد از دوره رضاع و احتمالاً در سن تمیز به بیت المقدس آورده شده است. بنابراین، می‌توان گفت واژه کفالت در اصطلاح قرآنی برای نگهداری از کودک در ایام رضاع و بعد از آن به کار رفته است.

<sup>۹۴</sup>. سید حسن امامی، ج ۵، ص ۲۰۲.

<sup>۹۵</sup>. ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی

<sup>۹۶</sup>. سوره قصص، آیه ۱۲.

## - - کفالت در اصطلاح

قدمای فقیهان شیعه، همچون شیخ مفید<sup>۱</sup> (م. ۴۱۳ق) و سلار<sup>۲</sup> (م. ۴۴۸ق) و ابوالصلاح حلبی<sup>۳</sup> (م. ۴۴۷ق) که دور از زمان ما و نزدیک به عصر ائمه می‌زیسته‌اند، در کتاب‌های فقهی خود برای افاده مفهوم سرپرستی و نگهداری، واژه (کفالت) را به کار برده‌اند. نخستین بار، شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) برای بیان این مفهوم واژه حضانت را در کتب فقهی شیعه مطرح کرد و پس از آن در کتاب‌های دیگران نیز رواج یافت.

## - - قیمومت

یکی از مفاهیمی که با موضوع این نوشتار مرتبط است واژه «قیمومت» و «قیم» است، که در ادامه مفهوم این واژه را در لغت، فقه و حقوق مدنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و آنگاه به شرایط آن اشاره خواهد شد.

## - - قیم در لغت

قیم (با فتح قاف و کسر یا) به معنی راست و مستقیم،<sup>۴</sup> سرپرست،<sup>۵</sup> سید و کسی که متولی متولی شخص محجور<sup>۶</sup> است، می‌باشد. به عبارت جامع، قیم در لغت به کسی گفته می‌شود که امر یا امور دیگری قائم به وجود او باشد، چنان‌که امور محجورین هم قائم به قیم می‌باشد.<sup>۷</sup> سیمت قیم را قیمومت<sup>۸</sup> می‌نامند، خواه در حقوق خصوصی باشد، مانند قیمومت محجورین محجورین و خواه در حقوق عمومی، مانند قیمومت بین المللی که سرزمینی را تحت نظر کشوری

۱. محمد بن نعمان العکبری البغدادی، ص ۵۳۱.

۲. حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، **المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی فقه الامامی**، چاپ اول، (قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ق)، ص ۱۶۶.

۳. ابو صلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین حلبی، **التکافی فی الفقه**، چاپ اول، (اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۳ ق)، ص ۳۱۶.

۴. ابن منظور، ج ۵، ص ۳۴۷.

۵. معلوف لوئیس، **المنجد فی اللغة**، چاپ اول، (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۸ م)، ج ۲، ص ۱۶۷۱.

۶. حسن عمید، ج ۲، ص ۱۵۹۲، حسن انوری، ج ۶، ص ۵۶۲۹.

۷. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ج ۴، ص ۲۹۷۳.

۸. ظاهر این کلمه در فارسی ساخته شده است و در عربی استعمال نمی‌شود؛ حسن عمید، ج ۲، ص ۱۵۹۷.



قرار دهند تا به طور موقت امور آن‌جا را اداره کند و به مرحله درک مفهوم استقلال و خودکفایی برساند.<sup>۱</sup>

## - - - . قیّم در اصطلاح

مبنای نصب قیّم در فقه اسلامی، ولایت قاضی است بدین معنا که اگر محجور، ولیّ خاص نداشته باشد، سرپرستی و اداره‌ی امور او با قاضی است که از آن به ولایت حاکم تعبیر می‌شود. این نوع ولایت مورد تأیید همه فقیهان اعم از شیعه و اهل سنت می‌باشد. حاکم شرع می‌تواند خودش آنرا اعمال نماید یا شخصی را به عنوان نماینده خود برای سرپرستی محجور تعیین نماید که در فقه با تعبیرات قیّم،<sup>۲</sup> وصیّ یا وکیل حاکم (قاضی) و یا به عبارت جامع، امین الحاکم<sup>۳</sup> از آن یاد می‌شود.

علامه حلّی در این‌باره می‌نویسد: «ولایت بر مال مجنون و طفل، برای پدر و جدّ پدری است، هر چند بالا رود (اجداد) و در صورت نبودن آن دو، وصیّ آن‌ها دارای ولایت است و اگر وصیّ نباشد، ولایت برای حاکم است که خود آنرا اعمال می‌نماید یا شخص امینی برای انجام این مسئولیت بر می‌گزیند».<sup>۴</sup>

هم‌چنین، شیخ ضیاء الدین عراقی می‌گوید: «از جمله مسئولیت‌های قضات و حکام، نصب قیّم بر اوقاف عامّه و ایتمام می‌باشد».<sup>۵</sup>

در اصطلاح حقوقی، نیز قیّم شخصی است که در صورت نبودن ولیّ خاص، به وسیله دادگاه برای سرپرستی و اداره امور محجور نصب می‌شود. به تعبیری روشن‌تر، قیمومت سمتی

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ج ۴، ص ۲۹۷۶.

۲. ر.ک: علی بن محمد رضا بن هادی نجفی (کاشف الغطاء)، **النور الساطع فی الفقه النافع**، چاپ اول، (نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ ق)، ج ۱، ص ۳۶۱؛ میرزا فتح الشهدی التبریزی، **هدایة الطالب الی اسرار المکاسب**، چاپ اول، (تبریز: چاپخانه اطلاعات، ۱۳۸۵ ق)، ص ۳۲۷.

۳. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، **الخلافا**، چاپ اول، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق)، ج ۳، ص ۴۴۳؛ محمد بن حسن طوسی، **المبسوط**، ج ۲، ص ۱۰۵؛ سید علی طباطبایی حائری، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

۴. حسن بن یوسف حلّی، **تذکرة الفقهاء**، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، **کتاب القضاء و الشهادات**، (قم: المؤتمر العالمی، ۱۴۱۵ ق)، ص ۲۴۰؛ محمدحسن مرتضوی لنگرودی، **الدّر النضید فی الاجتهاد و التقلید**، چاپ اول، (قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ ق)، ج ۲، ص ۳۳۲.

است که از طرف قاضی به شخصی که قیّم نامیده می‌شود برای سرپرستی و اداره امور محجور در صورت فقدان ولیّ خاص، واگذار می‌گردد.<sup>۱</sup>

نصب قیّم با حکم مستقیم دادگاه نیست، بلکه در صورت فقد ولیّ خاص، دادگاه با شرایط معینی که در قانون پیش‌بینی شده مبادرت به نصب آن می‌نماید. بنابراین تا زمانی که پدر و جدّ پدری یا وصیّ منصوب از طرف یکی از آنان، موجود است و اهلیّت لازم را دارا می‌باشند، قاضی حق ندارد برای صغار نصب قیّم نماید.<sup>۲</sup> البته در صورت اثبات عدم لیاقت یا خیانت پدر و جدّ پدری، موضوع مواد (۱۱۸۴ و ۱۱۸۶) دادگاه، امینی را برای سرپرستی صغار معین می‌نماید. هم‌چنین در صورت عدم توانایی اداره امور موّلی علیه به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علّت موقّت دیگری (موضوع ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی) دادگاه، امین موقّت منصوب می‌نماید.

### - - - تکالیف و اختیارات قیّم

ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی و ۷۹ قانون امور حسبی، تکالیف قیّم را به دو قسم تقسیم نموده است:

۱- مواظبت شخص موّلی علیه.

۲- اداره اموال و حقوق مالی او.

متن ماده ۱۲۳۵ چنین است: «مواظبت شخص موّلی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیّم است». و در ماده ۷۹ قانون امور حسبی آمده است: «قیّم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید».

آنچه در دو ماده فوق راجع به وظایف قیّم و حفاظت صغیر، معین گردیده است، در صورتی است که تحت حضانت قرار نگرفته باشد، در غیر این صورت نگاهداری و تربیت او در حدود مواد ۱۱۶۸ - ۱۱۶۹ قانون مدنی به عهده مادر است. ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی می‌گوید: «در صورت فوت یکی از ابویین، حضانت طفل با آن‌که زنده است، خواهد بود، هر چند متوفّی پدر طفل بوده و برای او قیّم معین کرده باشد».

<sup>۱</sup> قانون مدنی، مستفاد از مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۵ و ۱۲۱۸ به بعد.

<sup>۲</sup> قانون مدنی، مستفاد از مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۸.

## - - . اولویت قیّمومت

با این که قیّمومت سمتی قضایی و عمومی است، در دیدگاه قانون و در عمل، بیش تر یک سازمان خانوادگی است. چرا که قیّم در بیش تر موارد، خویشان نزدیک کودک هستند و دادگاهها به انتخاب بیگانگان کم تر رغبت نشان می دهند.

مادر در حقوق مدنی، بر فرزند ولایت ندارد، ولی اخلاق عمومی به حقّ، او را شایسته ترین و دلسوزترین کسی می بیند که پس از مرگ پدر می تواند عهده دار سرپرستی کودک شود. برای این که مادر بتواند اداره دارایی فرزندان را بر عهده بگیرد، به ناچار باید به عنوان قیّم برگزیده شود. قانون گذار این حق تقدّم طبیعی را محترم داشته است تا جبران محرومیت او از ولایت باشد.

ماده ۶۱ قانون امور حسبی در بیان این تقدّم، مقرر می دارد: «پدر یا مادر محجور، مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیّمومت، بر دیگران مقدّم می باشد».

حق تقدّم پدر در مورد کودکان یا محجورانی که پس از دوره صغر، رشد نیافته اند، یا به بیان دیگر، کودکانی که از خانواده جدا نشده اند، مصداقی ندارد، چرا که پدر ولیّ قهری است و نیاز به سمت قیّمومت ندارد. این حق تقدّم تنها در موردی مفید است که فرزند خانواده پس از بلوغ و رشد نیاز به سرپرست پیدا کند، در این فرض نیز پدر و مادر در عرض یکدیگر قرار دارند و پدر از نظر قانون مقدّم بر مادر نیست.

حقّ تقدّم خانوادگی ویژه پدر و مادر نیست و به حکم ماده ۱۲۳۲ قانون مدنی با داشتن صلاحیت برای قیّمومت، اقربای محجور مقدّم بر سایرین خواهند بود. اقربا در این ماده اعمّ از خویشان نسبی و سببی است و دادگاه می تواند شایسته ترین را از میان آنها انتخاب نماید.<sup>۱</sup>

۱. ر. ک: ناصر کاتوزیان، ج ۲، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

دوم:

مبانی فقهی وظیفه حکومت اسلامی

کودکان

سرپرست و بدسرپرست (در فقه امامیه)

## ولایت حاکم اسلامی

در این بخش از نوشتار ابتدا به بررسی ولایت حاکم اسلامی بر کودکان بی سرپرست و سپس ولایت حاکم اسلامی بر کودکان بدسرپرست از منظر فقه امامیه اشاره خواهد شد.

### - ولایت حاکم اسلامی بر کودکان بی

بی تردید در زمان غیبت امام معصوم (ع) حاکم اسلامی (فقیه دارای شرایط) بر حفظ و نگهداری اموال، تربیت و حضانت و دیگر امور ضروری ایتام و کودکان بی سرپرست که برای آنها ولی شرعی وجود ندارد، ولایت دارد. اصل این حکم در فقه امامیه، مسلم و مورد توافق است و اختلافی در آن وجود ندارد، بلکه می توان ادعا نمود، از ضروریات فقه امامیه می باشد. صاحب جواهر در باب ولایت حاکم بر اموال ایتام نوشته است: «این مسأله واضح و روشن است و مانند مسلمات فقه نیاز به دلیل ندارد».<sup>۱</sup>

برخی از فقها مبنای این حکم را ولایت عامه فقیه می دانند و معتقدند، ولایت و اختیارات امام معصوم (علیه السلام) به استثنای اموری که به شخص امام اختصاص می یابد در زمانی که امام معصوم (علیه السلام) در بین جامعه نیست به فقیه جامع شرایط تفویض گردیده است، از جمله ولایت بر اجرای احکام و ولایت بر اموال غائبین و امور ایتام.

یکی از فقیهان در این باره می نویسد: «ثبوت ولایت برای فقها فی الجمله از اموری است که تردیدی در آن وجود ندارد و اجماع بر آن وجود دارد و نیز روایات معتبر بر آن دلالت دارد. و از عبارات برخی از فقیهان استفاده می شود، فقیه، هم دارای ولایت خاص<sup>۲</sup> و هم عام، می باشد. البته برخی دیگر این توسعه را نپذیرفته اند».<sup>۳</sup>

هم چنین محقق کرکی در رساله ای که در مسائل نماز جمعه تألیف نموده است، می گوید: «فقهای شیعه بر این مسأله اتفاق نظر دارند که در مذهب امامیه، فقیه عادل دارای شرایط فتوا که از او در احکام شرعی به مجتهد تعبیر می شود از سوی ائمه هدی (علیهم السلام)، در زمان غیبت

۱. محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۲. مقصود از ولایت خاص، ولایت بر ایتام و اطفال فاقد سرپرست است، و ولایت عام، ولایت در حکومت و اجرای احکام و دیگر شئون ولایت است.

۳. سید محمد بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۲۱ - ۲۲۲ و ۲۳۱.

در جمیع اموری که قابل نیابت است نیابت دارد». او در ادامه می‌نویسد: «مجتهد بر اموال اشخاص غایبی که از آن‌ها خبری در دست نیست و نیز اطفال و سفها و مفلّسین و دخالت در امور محجور علیهم و به طور کلی بر هر چیزی که برای حاکم منصوب از سوی امام (علیه السلام) ولایت است، دارای ولایت می‌باشد».<sup>۴</sup> شبیه این تعبیرها را برخی دیگر از فقها<sup>۵</sup> در باب ولایت بر اموال اطفال و دیگر ابواب ذکر نموده‌اند.

### - . ولایت حاکم اسلامی بر کودکان

در مورد کودکان بی‌سرپرست مسئله سهل‌تر است، زیرا سرپرست آنها حاکم بوده و با توجه به مصالح کودک این ولایت و سرپرستی را به خانواده‌های که صلاحیتشان تأیید شده است، واگذار می‌کنند، اما کودکان بدسرپرست، در واقع کودکانی هستند که پدر یا مادر یا جد پدری‌شان در قید حیات است، اما به علت نداشتن صلاحیت اجتماعی و اخلاقی آنها، به صلاح کودک نیست که تحت ولایت و سرپرستی ایشان تربیت شود، در نتیجه این عدم صلاحیت موجب می‌شود که حق قانونی نگهداری از فرزند خود را از دست بدهند؛ بر این اساس در فقه شیعه به قاضی اجازه عزل ولی قهری در صورت ثبوت خیانت یا عدم لیاقت او داده شده است؛ صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «هرگاه برای حاکم حتی با قرائن و اوضاع و احوال آشکار گردد که پدر و جد پدری موجب ضرر طفلی یا مجنون شده‌اند، آنان را از باب حسبه عزل و از تصرف در امور محجور منع می‌کند».<sup>۶</sup>

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که براساس فقه اسلامی تدوین شده است، در زمینه ولایت قهری پاره‌ای اختیارات به دادگاه داده است: «هرگاه ولی قهری منحصر طفل، محجور شود، دادگاه به پیشنهاد دادستان برای طفل نصب قیم می‌کند»<sup>۷</sup> همچنین «اگر ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علتی نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم یک نفر امین به پیشنهاد دادستان برای تصدی و اداره امور محجور موقتاً معین خواهد کرد».<sup>۸</sup> اما هرگاه ولی قهری طفل، لیاقت اداره کردن اموال مولی علیه

۴. علی بن حسین کرکی، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵. زین الدین بن علی العالمی، مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۶۴ - ۲۶۵؛ ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۲، ص ۱۰۲.

۶. محمد حسن نجفی، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

۷. قانون مدنی، ماده ۱۱۸۵.

۸. قانون مدنی، ماده ۱۱۸۷.

را نداشته یا در مورد اموال او مرتکب حیف و میل گردد، به تقاضای خویشان طفل یا به تقاضای دادستان، بعد از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او، دادگاه یک نفر امین به ولی منضم می‌کند.

همچنین برای اثبات عدم صلاحیت و اهلیت آنها می‌توان به مواد قانونی همچون مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ قانون مدنی اشاره کرد که با توجه به این مواد و نظایر آنها، می‌توان حضانت و ولایت را از این والدین گرفته و این کودکان را به والدین دارای صلاحیت واگذار کرد.

اهلیت در لغت به معنی صلاحیت، شایستگی و سزاواری است. در اصطلاح حقوقی اهلیت عبارت است از شایستگی انسان برای دارا بودن شیئی یا اجرای حق و تکلیف. اهلیت بر دو قسم است: یکی اهلیت دارا بودن حق که اصطلاحاً اهلیت تمتع یا اهلیت دارا شدن حق یا تملک گفته می‌شود و دیگری اهلیت اجرای حق و تکلیف که از آن به عنوان اهلیت استیفا یا اهلیت اجرای حق یا تصرف نام می‌برند. اگر ثابت شود که ولی قهری اهلیت نگهداری طفل را ندارد کودک از او گرفته می‌شود مثلاً مجنون باشد که مجنون اهلیت نگهداری طفل را ندارد.

ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی «هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید. همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می‌گردد.»<sup>۹</sup> ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی در این زمینه می‌گوید: «در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدایی رسیدگی به عملیات او را بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می‌نماید.»<sup>۱۰</sup>

در قانون جدید نیز این کودکان به صورت زیر معرفی شده‌اند:

ماده ۸ قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در این مورد می‌گوید: «سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون در صورتی مجاز است که دارای یکی

<sup>۹</sup>. قانون مدنی، ماده ۱۱۸۴.

<sup>۱۰</sup>. قانون مدنی، ماده ۱۱۸۶.

از شرایط -چند شرط مربوط به کودکان بی سرپرست بود که قبلاً اشاره شد- باشند، هیچ‌یک از پدر، مادر و جد پدری آنان صلاحیت سرپرستی را نداشته باشند و به تشخیص دادگاه صالح این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود.

تبصره ۱- چنانچه پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان مراجعه کنند، دادگاه در صورتی که آنان را واجد صلاحیت لازم ولو با ضم امین یا ناظر تشخیص دهد و مفسده مهمی نیز کودک یا نوجوان را تهدید نکند، با اخذ نظر سازمان نسبت به استرداد آنان حکم صادر می‌کند، در غیر این صورت حکم سرپرستی ابقاء می‌شود.

تبصره ۲- در صورت وجود اقارب طبقه دوم و تقاضای هر یک از آنان و وجود شرایط، سرپرستی به وی واگذار می‌شود و در صورت تعدد تقاضا و یکسانی شرایط متقاضیان، سرپرست با قرعه انتخاب می‌گردد. در صورت نبود اقارب طبقه دوم بین اقارب طبقه سوم بدین نحو عمل می‌شود.»

البته در ماده ۱۰ همین قانون تصریح شده است، در صورتی که هیچ‌یک از موارد ماده ۸ جهت ولایت بر طفل وجود نداشته باشد، دادگاه سرپرستی وی را به خانواده درخواست‌دهنده می‌دهد.

### - ادله ولایت حاکم اسلامی کودکان بی و بدسرپرست

فقها برای اثبات ولایت فقیه به ادله‌ای استناد کرده‌اند. این ادله، ولایت بر حضانت و نگهداری، تربیت، اموال، تزویج و دیگر امور ضروری ایتام و کودکان بی سرپرست و بدسرپرست که نیاز به اعمال ولایت داشته باشند را اثبات می‌نماید. این ادله به شرح زیر است.

### - - ادله عقلی

ولایت حاکم بر صغار و مجانین که برای آنها ولی شرعی دیگری نباشد، به ضرورت عقل که با ادله نقلی تأیید گردیده، ثابت است، زیرا همان‌گونه که عقل حکم می‌نماید، وجود پیامبر و امام (علیهما السلام) و ولایت آنها برای به سامان رساندن امور دین و دنیای مردم، لازم و ضروری است. به حکم عقل، نصب جانشین برای امام در غیبت ایشان جهت انجام امور



ضروری از جمله سرپرستی ایتم و مجانین، لازم است. به نظر بعضی از فقها<sup>۱۱</sup> این مسأله از مستقلات عقلیه‌ای است که هیچ تردیدی در آن راه ندارد.

### - - - ادله نقلی

فقها در باب ادله نقلی اثبات ولایت حاکم اسلامی بر امر کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست به برخی از روایات اشاره کرده‌اند. عمده این روایات در مبحث ولایت فقیه نیز مطرح شده‌اند، که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- ۱- حدیث معروفی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است، با این مضمون که حاکم ولی کسی است که برای او ولی دیگری نباشد. «الْسلطانُ ولیُّ مَنْ لآ ولیَّ له»<sup>۱۲</sup>
- ۲- توقیع شریف که توسط محمد بن عثمان عمروی نایب خاص حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) به خط مبارک آن حضرت با این مضمون وارد شده است: «در حوادثی که در زندگی با آنها روبرو می‌شوید به فقها مراجعه کنید». «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا»<sup>۱۳</sup>

بی‌شک دخالت در امور ایتم از جمله حوادثی است که در مورد آنها باید به حاکم مراجعه شود، زیرا فرض بر این است که ولی شرعی غیر از حاکم وجود ندارد و امور ایتم معطل می‌ماند و ادامه این وضعیت به ضرر آنها است و شارع مقدس به آن راضی نیست. بنابر این قدر متیقن این است که حاکم عادل دارای شرایط، بر این امور ولایت دارد و باید برای انجام آن به او مراجعه شود.

- ۳- روایتی که در بین فقها به مقبوله عمر بن حنظله شهرت یافته است، در آن روایت، امام صادق (علیه السلام) خطاب به بعضی از شیعیان می‌فرماید: «توجه داشته باشید هر یک از شما که احادیث ما را روایت می‌کند، حلال و حرام که ما بر طبق احکام الهی بیان نموده‌ایم را می‌فهمد، و آنها را مورد دقت و ارزیابی قرار می‌دهد، به حکم و قضاوت او راضی باشید، زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم. چنانچه او بر طبق نظر ما حکم نماید و مورد قبول واقع نشود، حکم الهی سبک شمرده شده و نظر ما مورد پذیرش قرار نگرفته است و رد نظریه ما به منزله رد بر

<sup>۱۱</sup>. سید محمد بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۳۴.

<sup>۱۲</sup>. زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۷، ص ۱۴۷؛ حسن بن یوسف حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۷۷.

<sup>۱۳</sup>. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

خداست و کسی که این گونه عمل نماید را در حدّ مشرک قرار می دهد. «فَإِنَّمَا اسْتَنْخَفَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأدُّ عَلَيْنَا الرَّأدُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ»<sup>۱۴</sup> استدلال به این صورت است که دخالت حاکم در امور ایتمام و اذن او در مواردی که نیاز باشد از مصادیق حکم حاکم «مجتهد جامع الشرائط» است و به مقتضای این روایت باید آنرا پذیرفت و ردّ آن جایز نیست و لازمه پذیرش حکم حاکم در این امور، اثبات ولایت اوست.

۴- عموم روایت ابی خدیجه، در آن روایت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: من مجتهد جامع الشرائط را بر شما قاضی قرار دادم: «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا»<sup>۱۵</sup> [حاکماً] بی شک قضاوت در امور ایتمام در خارج تحقّق می یابد و به حکم این روایت باید از مجتهد و حاکم صادر شود، زیرا فرض بر این است که برای یتیم ولیّ شرعی وجود ندارد. بنابراین قدر متیقن از جعل ولایت برای قاضی که این روایت بر آن دلالت دارد، مستلزم اثبات ولایت برای وی، در این مورد خاص (امور ایتمام) می باشد. برخی از فقها برای اثبات ولایت حاکم بر تزویج صغار، به این روایت استناد نموده اند.<sup>۱۶</sup>

۵- عموم روایت نقل شده از حضرت سید الشهداء حسین بن علی (علیه السلام)، با این مضمون که علما و اولیا کسانی می باشند که برای آنها ولیّ دیگری نباشد. و نیز فرموده است: جریان امور و احکام باید در اختیار علمایی باشد که در بیان حلال و حرام الهی امین می باشند. «بِأَنَّ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ»<sup>۱۷</sup> این خبر که ضعف سند آن با فتوای فقها و اجماع منقول قابل جبران است، می تواند ولایت حاکم را در هر مورد که ولیّ شرعی به طور خاص وجود ندارد، اثبات نماید و دلالت دارد بر این که هر امری از امور مسلمین، از جمله ولایت بر ایتمام، شامل، نکاح و تزویج، عقود و معاملات، مرافعات و مخاصمات و دیگر امور مربوط به آنها، باید به دست علما حلّ و رسیدگی گردد، مگر در مواردی که به صورت خاص از این حکم کلی خارج شده باشد.<sup>۱۸</sup>

<sup>۱۴</sup> ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۶۷؛ محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

<sup>۱۵</sup> محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۹؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۸.

<sup>۱۶</sup> سید محسن طباطبائی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق)، ج ۱۴، ص ۴۷۶.

<sup>۱۷</sup> محمد باقر مجلسی، ج ۹۷، ص ۸۰؛ سید محمد بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۳۰.

<sup>۱۸</sup> سید میر عبدالفتاح حسینی المراغی، العناوین الفقهیه، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق)، ج ۲، ص ۵۷۰.

۶- امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند که فرموده است: خدایا جانشینان مرا مورد لطف و مرحمت قرار ده. به ایشان عرض شد، چه کسانی جانشینان شما می‌باشند؟ فرمودند: آنانی که بعد از من می‌آیند و راویان حدیث و سنت من می‌باشند. «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرَوْنَهُ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي».<sup>۱۹</sup>

این روایت با سند و نقل‌های<sup>۲۰</sup> مختلف نقل شده است. امام خمینی (قدس سره) در توضیح آن می‌نویسد: این روایت به دلیل کثرت روایات نقل، مورد اعتماد است و اگر مرسل باشد از مرسلات شیخ صدوق است و کم‌تر از دیگر روایات مرسلی که در نزد فقها مورد پذیرش قرار می‌گیرد، مانند روایات مرسل ابن ابی عمیر نیست.<sup>۲۱</sup>

استدلال به آن به این صورت است که گفته شود: معنی خلیفه و جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از سال‌های اوّل اسلام تاکنون امر روشنی است و ابهامی در آن وجود ندارد و جانیشینی آن حضرت اگر ظهور در امر ولایت و حکومت نداشته باشد، قدر متیقّن از آن چنین است.<sup>۲۲</sup> ولایت بر ایتمام نیز بخشی از آن است. به تعبیری دیگر، خلیفه پیامبر (صلی الله علیه وآله) به معنی دارا بودن آن‌چه او داشته، می‌باشد و در بحث فعلی می‌توان از این روایت استفاده کرد. شؤون و مناصب مختلفی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) داشته است، مجتهد جامع شرایط نیز آن را داراست، از جمله سرپرستی ایتمام. البته اموری که اختصاص به شخص حضرت داشته، از این قانون مستثنی می‌گردد.<sup>۲۳</sup>

<sup>۱۹</sup> ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، **من لایحضره الفقیه**، چاپ اول، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق)، ج ۴، ص ۴۲۰؛ محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۷، ص ۹۱.

<sup>۲۰</sup> ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، **عیون الاخبار الرضا (ع)**، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق)، ج ۲، ص ۳۷؛ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، **معانی الاخبار**، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق)، ۳۷۴ - ۳۷۵؛ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، **الامالی**، چاپ اول، (بیروت: منشورات الاعلمی، ۱۴۰۰ ق)، ۲۴۷.

<sup>۲۱</sup> سید روح الله موسوی الخمینی، **کتاب البیع**، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق)، ج ۲، ص ۴۶۷.

<sup>۲۲</sup> همان، ج ۲، ۴۶۸.

<sup>۲۳</sup> قدرت الله انصاری و دیگران، ج ۲، ص ۲۵۱ به بعد.

## - - سیره متشرعه

سیره متشرعه بر این است که در امور ایتم و مجانین و... به مجتهد جامع الشرايط مراجعه شود، زیرا ولایت آن‌ها در این امور از مرتکزات متشرعه می‌باشد، بلکه از فطریات اهل هر مذهب و ملت است که در این گونه امور، به علمای مذهب خود مراجعه می‌نمایند و نیاز به ورود تعبّد شرعی نیست. و همین اندازه که منعی در مورد آن صادر نشده باشد، کافی است.<sup>۲۴</sup>

## - - ولایت بر امور حسبه

دلیل دیگری که مورد توافق فقها است و کسی بر آن اشکالی وارد ننموده است، اثبات ولایت حاکم بر ایتم از باب حسبه<sup>۲۵</sup> است. با این توضیح که قدر متیقّن<sup>۲۶</sup> از ادله‌ای که بر ولایت فقیه در امور حسبه دلالت دارد، مواردی است که شارع مقدّس فی الجمله اجازه دخالت در انجام آن را به مکلف داده است. سرپرستی و ولایت حاکم بر ایتم از این امور است، زیرا فرض بر این است که یتیم نیاز به سرپرست (کسی که امور زندگی او را به سامان برساند) دارد، و ولی شرعی برای او نیست. بنابراین باید حاکم یا کسی که از طرف او مأذون است در این باره دخالت نموده و امور یتیم را به سامان برساند و مقصود از ولایت حاکم بر ایتم، غیر از این نیست.

## - - وجوب حفظ نظام

بی تردید حفظ نظام واجب است<sup>۲۷</sup> و مهمل گذاردن کودکان بی سرپرست و تربیت نمودن آنها، به انحراف آنان منجر خواهد شد و چون فساد اجتماع به فساد افراد آن می‌باشد، در نتیجه این روش به تدریج به اختلال نظام می‌انجامد و واجب است از آن جلوگیری به عمل آید. و این مسئولیت ابتدا به عهده حاکم شرع می‌باشد.

<sup>۲۴</sup>. سید عبدالاعلی السبزواری، ج ۱، ص ۱۱۵.

<sup>۲۵</sup>. حسبه به معنی اجر و ثواب، و امور حسبه یعنی کارهایی که در انجام آن، مکلف اجر و ثواب الهی را در نظر می‌گیرد، اعم از این که از امور اجتماعی باشد، مانند قضاوت و حکومت در بین مردم، یا امور شخصی مانند کفن و دفن و تشییع جنازه مسلمان، نگهداری یتیم بی سرپرست و... بنابراین امور حسبه، افعالی است که شارع مقدّس به آن راضی بلکه انجام آن را خواسته است.

<sup>۲۶</sup>. سید محسن طباطبائی حکیم، ج ۱۴، ص ۴۷۷؛ سید عبدالاعلی السبزواری، ج ۱، ص ۹۱.

<sup>۲۷</sup>. سید روح الله موسوی الخمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۲.

## اجماع . - -

از عبارات برخی از فقها استفاده می‌شود در هر مورد نیاز شدید به اعمال ولایت باشد، با استناد به اجماع برای حاکم، ولایت ثابت است،<sup>۱</sup> مسأله مورد بحث یکی از این موارد است.

### ولایت قضات کودکان و بدسرپرست

تردید نیست قضاوت در بین مردم، از مناصب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اوصیای آن حضرت (علیهم السلام) است و انجام آن برای غیر آنان مشروط به اجازه خاص و یا عام آنان می‌باشد. شیخ طوسی نگاشته است: «حکم و قضاوت در بین مردم برای کسی جایز نیست، مگر این‌که از طرف سلطان حق (امام معصوم) مأذون باشد. آن‌ها این وظیفه را در زمانی که امکان دسترسی به آن‌ها نیست به فقهای شیعه واگذار نموده‌اند».<sup>۲</sup> هم‌چنین محقق در این باره گفته است: «ولایت در قضاوت، مشروط به اذن امام و یا کسی که این منصب به او تفویض گردیده (مجتهد جامع شرایط) می‌باشد».<sup>۳</sup> برخی دیگر از فقها<sup>۴</sup> نیز به این مسأله تصریح نموده و بعضی از آن‌ها مدعی شده‌اند در این باره اجماع قطعی وجود دارد.<sup>۵</sup>

لذا باید گفت قضات به اذن حاکم اسلامی و در طول ولایت وی، بر ایتام و کودکان بی‌سرپرست ولایت دارند و این مسأله مورد توافق فقها است و در آن اختلافی نشده است. شهید ثانی در این باره نوشته است: «قاضی بر هر کسی که نیاز به ولایت داشته باشد، در صورتی که فاقد ولی شرعی باشد، ولایت دارد هم‌چنین با وجود ولی شرعی در بعضی موارد دارای ولایت است».<sup>۶</sup>

۱. محمد حسن نجفی، ج ۱۵، ص ۴۲۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، النهایة، ص ۳۰۱.

۳. ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۴، ص ۶۸.

۴. زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۳۳۱، سید روح الله موسوی الخمینی، ج ۲، ص ۳۸۴، محمد فاضل لنکرانی، ص ۱۶.

۵. محمد حسن نجفی، ج ۴۰، ص ۲۳.

۶. زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

شبهه این تعبیرها در ریاض<sup>۱</sup> و جواهر<sup>۲</sup> نیز دیده می‌شود. هم‌چنین از عبارات فقیهان در تعریف قضا این معنی استفاده می‌گردد، به عنوان نمونه شهید اوّل می‌نویسد: «قضا، به معنی ولایت شرعی بر حکم، در مصالح عمومی است که قاضی از سوی امام(علیه السلام) آنرا دارا می‌باشد».<sup>۳</sup> در عبارات آنان در بیان وظائف قاضی هم به این مسأله اشاره شده است. محقق در شرایع می‌نویسد: «از جمله وظایف قاضی، دخالت در امور ایتم است، او وظیفه دارد اوصیای بر ایتم را به انجام وظایف محوّل و ادار سازد و در این باره تضمین لازم را بگیرد و در مواردی امور انجام شده را تنفیذ نماید و در بعضی موارد ولایت اوصیاء را اسقاط نماید. مثل این که یتیم به حدّ بلوغ برسد یا این که خیانت وصیّ اثبات گردد و یا در صورتی که وصی از انجام وظایف محوّل عاجز گردد، فردی را برای کمک به او تعیین نماید».<sup>۴</sup>

شبهه این عبارات را شیخ طوسی در مبسوط<sup>۵</sup> و علامه در قواعد<sup>۶</sup> و برخی دیگر از فقیهان<sup>۷</sup> ذکر نموده‌اند. امام خمینی(قدّس سرّه) در تحریر الوسیله آورده است: «اگر طفل ممیّز برای دادخواهی به نزد قاضی مراجعه نمود، او موظّف است ولیّ طفل را برای طرح دعوی احضار نماید و اگر دارای ولیّ شرعی نیست، قاضی که خود دارای ولایت است، شخصاً مدّعی علیه (خواننده) را احضار می‌نماید یا برای پی‌گیری دعوی طفل، قیّم تعیین می‌کند یا وکیل می‌گیرد و یا خود عهده‌دار طرح دعوی می‌گردد».<sup>۸</sup>

## - . ادله ولایت قضا کودکان

از آنجا که ولایت حاکم و قاضی مشروط به اذن امام(علیه السلام) یا کسی که او را به این سمت گمارده است، می‌باشد، در زمانی که امام(علیه السلام) در بین جامعه حاضر است قلمرو ولایت آن‌ها به گونه‌ای است که امام(علیه السلام) تعیین نموده است. اما در زمان غیبت، به دلیل

۱. سید علی طباطبایی، ج ۱۵، ص ۶.

۲. محمد حسن نجفی، ج ۴۰، ص ۱۰.

۳. محمد بن مکی العاملی، الدرر الشریعی فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۶۵.

۴. ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۴، ص ۷۳.

۵. محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۹۵.

۶. حسن بن یوسف حلّی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۴۲۷.

۷. حسن بن یوسف حلّی، ارشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۳۹، احمد اردبیلی، ج ۱۲، ص ۳۶.

۸. سید روح الله موسوی الخمینی، ج ۲، ص ۳۹۰.

این که فقهای جامع شرایط برای قضاوت از سوی ائمه (علیهم السلام) به صورت عام مأذون می‌باشند، قلمرو ولایت آن‌ها، از جمله ولایت بر ایتام تابع اذن عامی است که روایات وارده در باب قضاوت و ولایت فقیه بر آن دلالت دارند. افزون بر این از روایات دیگری نیز می‌توان ولایت آنان را استفاده نمود که در ذیل به بعضی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- در روایت مقبوله عمر بن حنظله که پیش‌تر بدان اشاره شد، امام صادق (علیه السلام) در مورد دو نفر از شیعیان که در بین آن‌ها نزاعی، در خصوص بدهی یا میراث بوده و برای قضاوت به نزد قضات جور رفته‌اند، می‌فرماید: کسی که برای قضاوت و دادخواهی، اعم از این که حق باشد یا باطل، به نزد آن‌ها رود گویا به نزد طاغوت رفته در حالی که خداوند امر فرموده است که از آن روی‌گردان باشید. راوی می‌گوید به محضر ایشان عرض کردم: وظیفه این دو چیست؟ و باید در قضاوت به کجا مراجعه کنند؟ فرمودند: توجه کنند هر کسی از شما روایات ما را نقل می‌کند و در احکام حلال و حرامی که ما ذکر نموده‌ایم، صاحب نظر است و آن‌ها را می‌شناسد، به قضاوت او راضی باشید. من او را بر شما حاکم قرار دادم و چنانچه به گونه‌ای که ما حکم نموده‌ایم، قضاوت نماید و از او قبول نشود، گویا حکم خدا سبک شمرده شده و نظر ما مورد پذیرش قرار نگرفته، و ردّ نظر ما ردّ بر خداست. «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأدُّ عَلَيْنَا الرَّأدُّ عَلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>

۲- در روایت دیگری که با عنوان مشهوره ابی خدیجه شهرت یافته است، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مبادا بعضی از شما علیه بعضی دیگر برای قضاوت و دادخواهی به نزد سلاطین جور برود، بلکه اگر مردی از شما چیزی از قضاوت ما را می‌داند او را در بین خود قاضی قرار دهید، من او را قاضی قرار دادم، پس برای حکم و دادخواهی به نزد او بروید. «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ»<sup>۲</sup>

به بیان دیگر، حاکمی که به استناد روایت مقبوله با جعل و نصب امام (علیه السلام) صاحب منصب حکومت و قضاوت گردیده است، دارای مناصب مختلفی است که دیگر حکام آن‌را دارا می‌باشند، از جمله ولایت بر ایتام و کودکان بی‌سرپرست.

<sup>۱</sup> ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۶۷؛ محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

<sup>۲</sup> محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴.

هم‌چنین منصب قضاوت که به استناد روایت دوّم، امام(علیه السلام) به مردانی که عالم به مسائل قضاوت می‌باشند تفویض نموده است، فقط به مسائل قضایی و فصل خصومت بین مردم خلاصه نمی‌شود، بلکه قاضی در امور حسبیّه مانند سرپرستی ایّتام که به ناچار در جامعه وجود دارد نیز مرجع و ملجأ می‌باشد و از این روایت استفاده می‌شود امام(علیه السلام) مردم را به مراجعه به قاضی در این امور ارجاع داده است.

شیخ ضیاء الدین عراقی در این باره نوشته است: «به نظر فقها از جمله مسئولیت‌های قاضی، قضاوت بین مردم... و نصب قیّم بر اوقاف عامّه و ایّتام و افراد بی‌عقل است، زیرا در ایّام حکومت سلاطین جور و در زمان غیبت امام معصوم(علیه السلام) منصب قضاوت را قضات واجد شرایط (حاکم شرع و یا منصوب از سوی او) دارا می‌باشند. این نظریّه در بین متشرّعه از دوره‌های گذشته مورد پذیرش بوده است، چرا که ائمه ما شیعیان را از مراجعه به قضات وابسته به سلاطین جور نهی نموده و به منزله رجوع به طاغوت دانسته و امر فرموده‌اند به فقها دارای صفات پسندیده و مورد نیاز در خصوص قضاوت رجوع شود. از این دستورالعمل به دست می‌آید، باید در تمام امور به آن‌ها مراجعه شود. هم‌چنین روشن می‌گردد که قضات عادل، همهّ این شئون و مناصب را دارا می‌باشند».<sup>۱</sup>

۳- در روایت دیگری راوی می‌گوید: از امام رضا(علیه السلام) سؤال کردم مردی بدون وصیّت فوت نموده و فرزندان صغیر و کبیر از خود به یادگار باقی گذاشته است، آیا جایز است چیزی از اموال و خادم‌ها و متاع او بدون این‌که قاضی وقت متولّی فروش آن باشد، خریداری شود؟ هم‌چنین اگر قاضی فروش اموال او را به عهده بگیرد و ورثه او به این امر راضی بودند، آیا با این‌که خلیفه وقت به قاضی برای فروش اموال مسئولیّت نداده است، خرید این اموال جایز است یا خیر؟ حضرت جواب فرمودند: در صورتی‌که فرزندان کبیر متوفّی با قاضی در فروش اموال مشارکت داشته باشند، منعی ندارد به شرط آن‌که ورثه به معامله راضی باشند و شخص عادل به انجام آن مبادرت ورزد. فقال: «إِذَا كَانَ الْأَكْبَرُ مِنْ وُلْدِهِ مَعَهُ فِي الْبَيْعِ فَلَا بَأْسَ بِهِ إِذَا رَضِيَ الْوَرَثَةُ بِالْبَيْعِ وَقَامَ عَدْلٌ فِي ذَلِكَ».<sup>۲</sup>

۱. آقا ضیاء الدین عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق)، ص ۲۴۰.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۷، ص ۳۶۳.



از این روایت استفاده می‌گردد، تصدی امور صغار و ولایت بر آنها در آن زمان از وظائف قضات به شمار می‌آمده. همچنین در صورتی که مقصود امام (علیه السلام) از جمله «وَقَامَ عَدْلٌ فِي ذَلِكَ» قاضی عادل باشد، ولایت قضات نیز به استناد این روایت اثبات می‌شود، ولی اگر مقصود مطلق عادل باشد، اعم از قاضی یا غیر او، در این صورت به اولویت بر ولایت قضات دلالت دارد.

همچنین ولایت قضات بر ایتمام با استناد به ادله حسیه که در مورد ولایت حاکم ذکر گردید، اثبات می‌گردد.

## ولایت عدول . کودکان

نظریه مشهور در بین فقیهان امامیه (که به نظر می‌رسد در این باره اختلافی بین آنان وجود ندارد) این است که مؤمنین عادل بر ایتمام و کودکان بی‌سرپرست، به شرط این که ولی دیگر (اعم از پدر، جد پدری، وصی آن دو و حاکم یا نماینده وی) نداشته باشد، ولایت دارند.

فقیهان این حکم را با تعبیرات مختلف بیان نموده‌اند، شیخ طوسی در نهاییه<sup>۱</sup> و علامه در مختلف<sup>۲</sup> و شهید اول در قواعد<sup>۳</sup>، لفظ مؤمنین به طور مطلق به کار برده‌اند.

برخی دیگر تعبیر «مؤمنین موثق» به کار برده‌اند. محقق حلّی نگاشته است: «اگر انسانی از دنیا برود و برای خود وصی تعیین ننماید، حاکم حق دارد در ترکه او دخالت نماید و چنانچه حاکم نباشد، مؤمنین ثقه متولی این امر خواهند بود»<sup>۴</sup>. عبارت شهید ثانی<sup>۵</sup> و محقق اردبیلی<sup>۶</sup> و صاحب جواهر<sup>۷</sup> نیز این گونه می‌باشد.

برخی دیگر با عبارت «مؤمنین صالح» و «عدل موثق»<sup>۸</sup> بدان اشاره دارند. گروه پنجم نیز با عبارت «عدول مؤمنین» به ذکر این مسأله پرداخته است. شهید اول در این خصوص می‌گوید:

۱. محمد بن حسن طوسی، النهایه، ص ۶۰۸.

۲. حسن بن یوسف حلّی، مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۷ و ۳۵۹.

۳. محمد بن مکی العاملی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۴۰۶.

۴. ابوالقاسم نجم الدین حلّی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۵. زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۶۵.

۶. احمد اردبیلی، ج ۹، ص ۲۳۲.

۷. محمد حسن نجفی، ج ۲۸، ص ۴۲۴.

۸. یوسف بحرانی، ج ۲۲، ص ۵۸۹ و ۵۹۲.

«اگر حاکم نباشد یا دسترسی به آن مشکل باشد، برای مؤمنین عادل جایز است در اموال ایتام به گونه‌ای که مصلحت آنان رعایت شود، دخالت نمایند»<sup>۱</sup> برخی از اعلام فقهای معاصر، مانند امام خمینی (قدس سره)،<sup>۲</sup> آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی<sup>۳</sup> و آیه‌الله فاضل لنکرانی<sup>۴</sup> نیز همین تعبیر را به کار گرفته‌اند.

در اینجا ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که مقصود از ولایت عدول مؤمنین در این باره، دخالت آن‌ها در غیر امور ضروری می‌باشد. اما انجام امور ضروری، مانند حفظ طفل صغیر از این‌که در معرض تلف قرار گیرد، یا حفظ اموال او از تلف، و یا اطعام وی در صورت اضطرار و نیاز، به نحو واجب کفایی بر تمام مسلمین واجب است، تا چه رسد به مؤمن عادل. شهید ثانی در مسالک می‌نویسد: «حتی اگر به طور فرض، مورث طفل صغیر برای نفقه او مالی باقی نگذاشته باشد و خود نیز قادر به کسب و تهیه آن نباشد، نفقه وی بر مسلمانان که مکنت مالی دارند، به صورت واجب کفایی، واجب است، مانند آن‌که اعانه محتاج و اطعام گرسنه مضطر نیز واجب می‌باشد».<sup>۵</sup> شبیه این بیان در عبارات محقق ثانی<sup>۶</sup> و محدث بحرانی<sup>۷</sup> و نیز صاحب جواهر<sup>۸</sup> دیده می‌شود.

### - ادله فقهی ولایت عدول مؤمنین بر کودکان بی و بدسرپرست

فقه‌ها برای اثبات ولایت عدول مؤمنین به ادله‌ای استناد کرده‌اند. این ادله، ولایت بر حضانت و نگهداری، تربیت، اموال، تزویج و دیگر امور ضروری ایتام و کودکان بی‌سرپرست که نیاز به اعمال ولایت داشته باشند را اثبات می‌نماید. برخی از آن ادله عبارتند از:

۱. محمد بن مکی العاملی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. سید روح الله موسوی الخمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۷۱.

۳. سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مصباح الفقاهه، (قم: المکتبة الداوری، بی‌تا)، ج ۵، ص ۵۲.

۴. محمد فاضل لنکرانی، ص ۲۹۹.

۵. زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۶۶.

۶. علی بن حسین کرکی، ج ۱۱، ص ۲۶۷.

۷. یوسف بحرانی، ج ۲۲، ص ۵۹۳.

۸. محمد حسن نجفی، ج ۲۸، ص ۴۲۹.

## - - - ادله عقلی

عقل سلیم به اثبات ولایت عدول مؤمنین بر کودکان بی سرپرست و بدسرپرست حکم می‌نماید، چنان‌که در حفظ مال یتیم از تلف نیز چنین دستوری دارد.<sup>۱</sup> محقق نایینی در این باره می‌نویسد: «با وجود مؤمن عادل تردیدی نیست که باید وی این مسئولیت را به عهده بگیرد و اگر مؤمن عادل نباشد، باید مؤمن فاسق دخالت نماید، زیرا فرض اینست که، مورد از موارد ضروری است که عقل تعطیل آنرا جایز نمی‌داند.»<sup>۲</sup>

این امر هماهنگ با سیره عقلا است و با عنایت به این‌که شارع آنرا ردع ننموده است، می‌تواند دلیل شرعی باشد.<sup>۳</sup> البتّه چون این دلیل به اصطلاح فقها، لَبّی است و اطلاق در آن وجود ندارد، تنها در مورد متیقّن و ضرورت، ولایت عدول مؤمنین را اثبات می‌نماید. قاعده‌ای که از بعضی از اخبار و مذاق شرع استفاده می‌شود و مفاد آن چنین است: بی‌تردید به استناد کتاب و سنّت و اجماع، صغیر از دخالت در اموال و دیگر امور خویش منع شده است. با این حال از طرف شارع، شخص یا اشخاصی برای حفظ اموال و دخالت در امور وی تعیین نگردیده و یا تعیین شده است، فرض اوّل باطل است و اخبار مستفیضه دلالت دارند بر این‌که هر چیز که امت بدان نیاز داشته، از طرف شارع بیان گردیده است.<sup>۴</sup>

بی‌تردید این مسأله از اموری است که امت سخت بدان نیاز داشته و باید بیان شود. پس فرض دوّم متعیّن است، یعنی کسی از طرف شارع برای دخالت در امور صغار، تعیین شده است. از سوی دیگر، این وظیفه به طور قطع بر عهده تمام مردم گذاشته نشده، زیرا مستلزم بی‌نظمی و تضییع حقوق است. بنابراین باید به فقیه عادل و در غیاب او به مؤمن عادل سپرده شود.<sup>۵</sup>

## - - - ادله نقلی

برخی از فقیهان برای اثبات ولایت عدول مؤمنین بر ایتام به روایات استناد کرده‌اند. به گونه‌ای که عمده دلیل در این مسأله، روایات است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. سید محمدصادق روحانی، **منهاج الفقاهه**، (نشر مؤلف، المطبعة العلمیه، ۱۴۱۸ ق)، ج ۴، ۳۰۶.

۲. منیة الطالب، ج ۲، ۲۴۳.

۳. سید محمدصادق، روحانی، ج ۴، ۳۰۶.

۴. ر. ک: ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۵۹.

۵. ر. ک: احمد نراقی، ۵۵۵.

## - - - . روایات دال بر اثبات ولایت عدول مؤمنین بر ائمه

۱- اسماعیل بن بزیع در روایت صحیح نقل نموده است که به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم، مردی از شیعیان و دوستان ما از دنیا رفته و کسی را به عنوان وصی تعیین ننموده و او دارای اموال و خدمت‌گزارانی است، قاضی کوفه فردی از شیعیان به نام عبدالحمید را به عنوان قیم برای دخالت در اموال، و امور ایتم معین کرده، بعد از آن وی اقدام به فروش اموال و جواری (خدمت‌گزاران) می‌نماید، ولی در اثنای عمل، مردّد می‌گردد و از انجام آن واهمه دارد، نظر شما در این مسأله چیست؟ حضرت جواب فرمودند: چنانچه قیمی که از طرف قاضی تعیین گردیده مثل تو و مثل عبدالحمید باشد، دخالت نمودن در امور ایتم منعی ندارد. فَقَالَ: «إِذَا كَانَ الْقِيمُ بِهٖ مِثْلَكَ وَ مِثْلَ عَبْدِ الْحَمِيدِ فَلَا بَأْسَ»<sup>۱</sup>.

شیخ انصاری در توضیح این روایت می‌نویسد: مقصود از مماثلت، ممکن است مماثلت در تشیع یا فقاہت یا وثاقت و یا عدالت باشد. بی شک مماثلت در تشیع مقصود نیست، زیرا شیعه بودن در مفروض کلام، مفروغ‌عنه بوده و نیاز به سؤال و توضیح نداشته است. هم‌چنین مماثلت در فقاہت منافی با اطلاق مفهوم روایت است، زیرا در این صورت معنی روایت چنین می‌شود؛ اگر قیم فقیه نباشد نمی‌تواند در امور ایتم دخالت نماید، به ناچار احتمال سوّم و چهارم صحیح است. بنابراین از روایت استفاده می‌گردد، مؤمن (شیعه) عادل یا موثق، می‌تواند در امور ایتم دخالت نماید و ولایت وی در این مورد به استناد این روایت، اثبات می‌گردد.<sup>۲</sup>

۲- در روایت موثق، سماعه می‌گوید: از امام (علیه السلام) سؤال نمودم مردی بدون وصیت از دنیا رفته و دارای فرزندان و دختر و پسر صغیر و کبیر است، هم‌چنین اموال و خدمت‌گزارانی را از خود باقی گذاشته وظیفه ورثه در این مورد چیست و چگونه اموال او را تقسیم نمایند؟ حضرت فرمودند: اگر مردی ثقه و مورد اطمینان، به تقسیم تمام اموال وی همت گمارد، منعی ندارد. قَالَ: «إِنْ قَامَ رَجُلٌ ثِقَةً قَاسَمَهُمْ ذَلِكَ كُلَّهُ فَلَا بَأْسَ»<sup>۳</sup>.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۷، ص ۳۶۳.

۲. مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۶۵؛ سید محمد بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۹، ص ۴۲۲.

دلالت این روایت شریف بر حکم مورد نظر بسیار روشن است، زیرا جواز تقسیم اموال صغار را که از جمله «فَلَا بَأْسَ» استفاده می‌گردد و یکی از شئون و وظایف ولایت بر ایتام می‌باشد بر انجام آن توسط فرد ثقه موکول نموده است. هم‌چنین از سیاق عبارت پیداست در این مورد جدّ پدری صغار وجود نداشته است. هم‌چنین مقصود از ثقه، حاکم نیست. بنابراین باید یکی از مؤمنین عادل باشد. در این صورت مدّعی مورد نظر اثبات می‌گردد.

شیخ انصاری می‌نویسد: مقصود فردی است که بی‌تردید مورد اطمینان باشد، هر چند ملکه عدالت در وی نباشد.<sup>۱</sup>

۳- در روایت صحیح دیگری، شخصی به نام اسماعیل بن سعد اشعری می‌گوید: از امام رضا(علیه السلام) سؤال کردم، مردی بدون وصیت از دنیا رفته و دارای فرزندان صغیر و کبیر می‌باشد آیا جایز است خدمت‌گزاران و دیگر اموالی که از وی باقی مانده بدون این‌که قاضی متولّی فروش آن باشد، خریداری شود یا خیر؟ حضرت فرمود: در صورتی‌که فرزندان کبیر وی در انجام معامله شرکت داشته باشند و با دخالت فردی عادل معامله انجام شود، منعی ندارد. فَقَالَ «إِذَا كَانَ الْأَكْبَرُ مِنْ وُلْدِهِ مَعَهُ فِي الْبَيْعِ فَلَا بَأْسَ بِهِ إِذَا رَضِيَ الْوَرِثَةُ بِالْبَيْعِ وَ قَامَ عَدْلٌ فِي ذَلِكَ».<sup>۲</sup> فرض سؤال در این روایت مردی است که ولی شرعی برای صغار او نیست و از آن استفاده می‌گردد در صورتی‌که مؤمن عادل در انجام معامله اموال صغار دخالت داشته باشد، جایز است و ولایت او بر ایتام ثابت می‌شود.

### - - - . روایات دال بر فضیلت نگهداری از ایتام

اسلام تکفل و نگهداری از اطفال بی‌سرپرست را امری خدا پسندانه می‌داند و به شدت مورد توصیه قرار داده است.

۱- در روایتی آمده است که یکی از یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) می‌گوید: در خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نشسته بودیم، پسر بچه‌ای وارد شد و عرض کرد: کودکی یتیم هستم و خواهری یتیم دارم و مادری بیوه زن، از آن‌چه خدا به تو اطعام کرده به ما اطعام کن، تا خداوند از آن‌چه نزد اوست آن‌قدر به تو ببخشد که خشنود شوی. پیامبر(صلی الله علیه وآله)

<sup>۱</sup>. مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، ۵۶۷.

<sup>۲</sup>. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۷، ص ۳۶۲.

فرمود: چه زیبا سخن می‌گویی ای پسر! آن‌گاه رو به بلال کرده و فرمود: برو از آن‌چه نزد ماست بیاور، بلال رفت بیست و یک دانه خرما آورد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: هفت دانه برای تو و هفت دانه برای خواهرت و هفت دانه هم برای مادرت. معاذبن جبل برخاست و دستی بر سر کودک کشید و گفت: خداوند یتیمی تو را جبران کند و تو را جانشین صالحی برای پدرت سازد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رو به معاذ کرد و فرمود: انگیزه تو برای این کار چه بود؟ عرض کرد: محبت و رحمت به کودک بود. آن حضرت فرمود: هر کس از شما سرپرستی یتیمی را بر عهده گیرد و آن را به طور احسن انجام دهد و دست بر سر یتیم کشد، خداوند به عدد هر مویی، حسنه‌ای برای او می‌نویسد و به هر مویی، گناهی از او محو می‌کند و به هر مویی، درجه‌ای به او می‌بخشد. «قال: لا يَلِي أَحَدًا مِنْكُمْ يَتِيمًا فَيُحْسِنُ وَلَا يَتَّهَ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ دَرَجَةً»<sup>۱</sup>.

۲- در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ إِذَا اتَّقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى»<sup>۲</sup>؛ من و سرپرست یتیم مانند این دو در بهشت خواهیم بود به شرط این‌که تقوای الهی را پیشه کند، سپس به انگشت سبابه و انگشت وسط اشاره کردند.

۳- آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَأَدْخَلَهُ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ إِذَا دَخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يُغْفَرُ»<sup>۳</sup>؛ کسی که عهده‌دار یتیمی از مسلمانان شود و او را به خانه خود ببرد و در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها شریک خود نماید، البته پاداش او بهشت است، مگر این‌که گناه غیر قابل عفو مرتکب شده باشد.

۴- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است: «مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَنْقُضِي يَتْمَهُ أَوْ يَسْتَعْنِي بِنَفْسِهِ أَوْ جَبَّ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ»<sup>۴</sup>؛ کسی که یتیمی را در خانواده خود نگهداری کند و از هر

<sup>۱</sup>. ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، ج ۱۰، ص ۷۶۷.

<sup>۲</sup>. عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، چاپ دوم، (قم: مطبعة الحکمة، ۱۳۸۲ ق)، ج ۵، ص ۵۹۷؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، (بیروت: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق)، ج ۲، ص ۴۷۴.

<sup>۳</sup>. همان، ج ۲، ص ۴۷۳.

<sup>۴</sup>. همان، ج ۱۳، ص ۱۹۲؛ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، ج ۷، ص ۵۱؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۷۷.

جهت در پرورش او بکوشد تا دوران کودکی اش سپری گردد و از او سرپرستی نماید تا بی نیاز شود، با این عمل، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند.

۵- هم‌چنین امیر المؤمنین (علیه السلام) در لحظات آخر عمر با برکت خود به فرزندان خویش درباره یتیمان سفارش می‌کند به این‌که در غذای جسم آنان مسامحه ننمایید، مرتب غذای آنها را بدهید و مواظب باشید گاه به گاه نباشد، در غذای جان آنان نیز مراقبت کنید، متوجه باشید روحیه آنها در برابر شما ضایع نشود و روانشان آزرده و ملول نگردد، «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُغْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ...»<sup>۱</sup>.

### - - - . روایات دال بر پرورش و تکریم ایتام

اگر کودک، فقیر و بی سرپرست باشد، حکومت اسلامی باید مصارف او را از خزانه تأمین نماید و بر طبق قوانین مالی اسلام، زندگی یتیمان از درآمدهای مختلف قابل تأمین است، ولی مطلب قابل ملاحظه این است که اسلام سعادت یتیمان را تنها در تأمین زندگی مادی و تهیه‌ی غذا و لباس و مسکن نمی‌داند، یتیم یک انسان است و باید تمام جهات معنوی و شخصیت‌های فردی او احیا شود، یتیم باید از نوازش‌ها و محبت‌ها از ادب و تربیتی که یک کودک در دامن پدر و مادر بهره مند است، برخوردار باشد. او یک بشر است و علاوه بر مراقبت‌های جسمی و تغذیه بدنی، به ارضای تمایلات روحی و تغذیه روانی نیز احتیاج دارد.

در همین راستا قرآن کریم خطاب به پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) دستور می‌دهد: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»<sup>۲</sup> یتیم را تحقیر مکن. «تقهر» از ماده «قهر» به معنی غلبه توأم با تحقیر است،<sup>۳</sup> ولی در هر یک از این دو معنی نیز جداگانه استعمال می‌شود و مفهوم مناسب در این جا همان تحقیر است. هرچند مخاطب در این آیه شخص پیامبر است، اما بی‌تردید همگان را شامل می‌شود، هم‌چنین از آن استفاده می‌شود، مسأله اطعام و انفاق به یتیمان گرچه مهم است، ولی از آن مهم‌تر، دلجویی و نوازش و رفع کمبودهای عاطفی آنان است.

۱. محمد بن حسین موسوی (سید رضی)، ص ۴۲۱، نامه ۴۷.

۲. سوره ضحی، آیه ۹.

۳. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، ص ۶۸۷.

در آیات دیگری به شرح اعمالی که موجب دوری از خدا و گرفتاری در چنگال مجازات الهی می‌شود، پرداخته و می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ \* وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»<sup>۱</sup>؛ چنان نیست که شما خیال می‌کنید (که امواتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است، بلکه اعمالتان حاکی از دوری شما از خداست). شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید و یکدیگر را به اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید. در این آیات نیز از اکراه سخن به میان آمده و بیانگر این معنی است که یتیم نباید احساس کند که چون پدرش را از دست داده، خوار و ذلیل و بی‌مقدار شده، بلکه باید آن‌چنان مورد اکرام قرار گیرد که جای خالی پدر را احساس ننماید. در روایات بسیاری بر فضیلت تکریم ایتام و اطفال بی‌سرپرست تأکید گردیده است، که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود؛

۱- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرموده است: «إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى اهْتَزَّ لِبُكَائِهِ عَرْشَ الرَّحْمَنِ... فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مَلَكُوتِي! فَإِنِّي أُشْهِدُكَمَ أَنَّ لِمَنْ اسْكَنَهُ وَارْضَاهُ أَنْ يَرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>؛ هنگامی که یتیم گریه می‌کند عرش خدا به لرزه می‌افتد و خداوند به فرشتگانش می‌فرماید: ای ملائکه من! چه کسی این یتیم که پدرش را در کودکی از دست داده به گریه انداخته است؟ ملائکه می‌گویند: خدایا تو آگاه تری! خداوند می‌فرماید: ای ملائکه من شما را گواه می‌گیرم که هر کس او را از گریه باز دارد و قلبش را خشنود نماید من روز قیامت او را خشنود خواهم کرد. همین مضمون از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده، با این تفاوت که فرموده است: «لَا يَسْكُنُهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»<sup>۳</sup>؛ هر بنده مؤمنی که او را ساکت نماید، بهشت بر او واجب می‌شود.

۲- هم‌چنین در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: «خَيْرُ بَيْتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَشَرُّ بَيْتِكُمْ بَيْتٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ»<sup>۴</sup>؛ بهترین خانه‌های شما خانه‌ای است که در آن یتیمی مورد احسان و عطوفت قرار گیرد و بدترین خانه‌ها، خانه‌ای است که در آن به یتیمی بدرفتاری و ستم شود.

۱. سوره فجر، آیه ۱۷ - ۱۸.

۲. ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۸۵.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۳، ص ۲۸۷.

۴. میرزا حسین نوری، ج ۲، ص ۴۷۴.



بدان جهت از شیوه عملی ائمه معصومین (علیهم السلام) به ویژه شخص رسول الله و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) و نیز روایات وارده به دست می آید که اسلام اصرار دارد اطفال یتیم در محیط خانواده و در کنار کودکان همان خانواده‌ها تربیت شوند و علاقه دارد که مردان و زنان مسلمان به جای پدر و مادر، از کودکان یتیم و بی سرپرست نگاهداری نمایند و مانند فرزندان خود مورد محبت و عطف مخصوص قرار دهند.

از مجموع این روایات استفاده می شود که لازم است ایتم مانند سایر فرزندان جامعه تربیت شوند و از کلیه مزایا و عواطف انسانی بهره مند گردند. همچنین لازم است یتیمان دوش به دوش سایر فرزندان، در آغوش خانواده‌ها تربیت شوند و در وضع غذا و لباس و محبت و ادب آنان به قدری مراقبت شود که یتیم احساس تفاوتی بین خود و سایر کودکان ننماید، بدیهی است چنین تربیتی از هر جهت مصون از انحراف است و چنین کودکانی دچار عقده حقارت و پستی نمی گردند، و به طور طبیعی رشد می کنند و تمایلات درونی آنها به طور مطلوب اشباع می شود. ظاهراً حکومت اسلامی در اواخر عمر شریف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و نیز در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دیگر خلفا، آن قدر توانایی مالی داشت که بتواند در هر شهری مؤسسه‌ای را به صورت کودکانستان و یا دارالایتم ایجاد نماید و از خزانه دولت مصارف آنها را بپردازد و یتیمان هر شهری را در آنجا جمع کند و از آنها نگهداری نماید، ولی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) این کار را نکرد و همچنین دیگران، و ظاهراً دستور صریحی هم در این خصوص صادر نفرمودند، هر چند انجام آن منعی ندارد و جواز آن از ادله به دست می آید - به هر صورت آنها این کار را نکردند، زیرا این گونه مؤسسات برای پرورش کامل جسمی و روانی کودک نارسا است.

به عبارت دیگر، کارها وقتی جنبه قانونی و اداری پیدا می کند، جنبه‌ی عاطفی اش را از دست می دهد و به صورت فرمول خشک اداری با نقایص بسیار، انجام می پذیرد، به علاوه ممکن است افراد بسیاری با کمال استحقاقی که دارند محروم بمانند و افرادی هم بدون داشتن استحقاق، به سوءاستفاده بپردازند.

اسلام بدون این که با اقدامات اجتماعی خیرخواهانه مخالف باشد، مسأله امداد و حمایت از کودکان در مانده و یتیم را صورت فردی و شخصی داده و علاقه دارد هر کسی خود را ملزم و موظف بداند که نیروهای اضافی خود را در راه خیر و سعادت انسانهای در مانده به کار اندازد.

این برنامه دو فایده بسیار مهم دارد، نخست آنکه پرورش عواطف انسانی و حس نوع دوستی و ضعیف نوازی در وجود افراد مرفّه شکل می‌گیرد و دیگر آن که طبقه مستمند از محبت و نوازش دیگران و دلگرمی و اطمینان آن‌ها به محیط زندگی بهره مند می‌شوند. آری، تنها محیط خانواده و عواطف مخصوص است که می‌تواند روان طفل را به طور جامع و کامل پرورش دهد، بدین جهت اولیای دین به مردم، به پدران و مادران، به سرپرستان خانواده‌ها، پیوسته سفارش می‌کردند از یتیمان نگهداری کنید، آنان را به خانه‌های خود ببرید و در کنار سفره خانواده بنشانید و مثل فرزندان خویش تربیت کنید، در ادب آنان بکوشید و با نوازش و مهربانی مسرورشان نمایید.

## - - - اجماع

برخی از فقیهان در مورد ولایت عدول مؤمنین بر اموال ایتام، ادعای اجماع نموده‌اند.<sup>۱</sup>

## . جمع‌بندی

در مجموع می‌توان گفت همه افراد و طبقات جامعه در هر سطحی نسبت به برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مسئولیت دارند. مخاطب این روایات و بسیاری دیگر از روایات که مضمون آن‌ها قریب به آنچه ذکر شد، می‌باشد، آحاد مسلمانان می‌باشند که به‌عنوان واجب‌کفایی، در صورتی که یتیم بی‌سرپرست باشد، باید در این باره انجام وظیفه نمایند و به‌عنوان احسان به ضعیف و یکی از بزرگترین عبادات که موجب تقرب به درگاه الهی می‌شود، در مواردی که یتیم سرپرست دارد و کسی بخواهد در این امر خدا پسندانه شریک شود و به نحو کامل‌تر او را مراقبت و تربیت نماید.

در این بین عدول مؤمنین یا بزرگان صالح هر شهر و دیار مسئولیت ویژه‌ای دارند، اما باید توجه داشت مقصود فقها از این که ولایت عدول مؤمنین را مشروط به عدم وجود حاکم شرعی دانسته‌اند، اینست که حاکم یا نماینده وی در شهر و منطقه‌ای که صغیر در آن ساکن است، نباشد هر چند در شهر دیگری باشد که مراجعه به او موجب مشقت و حرج گردد، لذا در محدوده

<sup>۱</sup>. سید علی طباطبایی حائری، ج ۱۰، ص ۳۴۸.

جغرافیایی حکومت اسلامی که حاکم اسلامی، نمایندگان و قضات منصوب آن وجود دارد، این وظیفه برعهده حکومت قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

به بیان دیگر، ملاک در وجود و عدم حاکم، عدم عسر و حرج و مشقت است. بنابراین اگر مراجعه به حاکم شرعی، هر چند در شهر دیگری باشد، موجب حرج و مشقت و تضییع حق صغیر نباشد، ولایت حاکم مقدم است و با وجود او عدول مؤمنین حق دخالت در امور کودکان بی‌سرپرست را ندارند. ولی اگر مراجعه به حاکم، ایجاد عسر و حرج برای کودک یا دیگر افراد نماید، برای مؤمنین عادل جایز است در امور صغار دخالت نمایند.

از سوی دیگر حاکم اسلامی نیز می‌بایست زمینه را برای برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی این کودکان فراهم نماید. از یک سو قاضی با اذن و اجازه وی بر این کودکان ولایت پیدا می‌کند و از سوی دیگر می‌بایست زمینه‌های لازم را برای مشارکت آحاد جامعه به ویژه عدول مؤمنین فراهم آورد چه اینکه هر قدر این کودکان در متن جامعه و در کانون گرم خانواده‌ها حضور داشته باشند نیازهای مادی و معنوی آنها بهتر ارضاع شده و آسیب‌های روحی و روانی دامنگیر این قشر حساس جامعه کاسته خواهد شد.

---

۲. ر. ک: زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۶۶.

## فصل سوم:

### حدود ولایت حاکم اسلامی و قلمرو وظایف حکومت اسلامی

#### نسبت به کودکان بی سرپرست و بدسرپرست

## **. تاریخیچه حمایت از کودکان بی**

مسائل اجتماعی همچون فقر، بیماری و بی‌سرپرستی، بیکاری، فحشا، بردگی و... همواره در تاریخ زندگی انسان‌ها وجود داشته است. مشکل کودکان بی‌سرپرست نیز دارای تاریخچه‌ای بسیار طولانی بوده و بی‌شک از زمانی که بشر زندگی اجتماعی اختیار کرده، با این معضل نیز روبه‌رو بوده است. اما موضوع اصلی چگونگی و نحوه برخورد و رسیدگی جامعه به آنها است. روند تاریخی حمایت از کودکان بی‌سرپرست از گذشته‌های دور تاکنون چشم‌اندازها و افق‌های روشنی برای پژوهش‌های اجتماعی-روانی ایجاد می‌کند. در ادامه به تاریخیچه حمایت از کودکان بی‌سرپرست در جهان و ایران می‌پردازیم.

## **. - حمایت از کودکان بی در جهان**

تا قرن سیزده میلادی، نشانه‌ای که حاکی از وضعیت قانونی کلی و مشخص پیرامون حمایت از ایتم باشد، موجود نیست. مسئله حمایت از کودکان بی‌سرپرست همانند دیگر مشکلات فراوان دوران کلیسایی، دستخوش اوضاع آشفته‌ای بود. طی قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی، بی‌توجهی به کودکان و در نتیجه رها کردن آنها امری عادی بود و بسیاری از آنان مورد غفلت قرار می‌گرفتند، به بردگی فروخته می‌شدند، یا در صومعه‌ها و یتیم‌خانه‌ها رها می‌شدند. این نوع برخورد با کودکان تا قرون ۱۷ و ۱۸ نیز ادامه داشت. نخستین قانونی که موضوع کودکان بی‌سرپرست در آن تأکید شده بود در آغاز قرن ۱۷ میلادی تحت عنوان «قانون فقرای الیزابت اول» در انگلیس اجرا شد.

ویژگی دوران پس از رنسانس، تغییرات فراوانی را در ساخت خانواده‌ها پدید آورد. با شکل‌گیری نهادها و مؤسسات اجتماعی-رفاهی که به جهت ارائه رفاه اجتماعی به وجود آمده بودند، خود به خود حجم زیادی از وظایف تربیتی خانواده‌ها کاهش یافت و به همراه آن مشکلات اجتماعی دیگری نظیر پیشرفت صنایع و تکنولوژی، افزایش جمعیت، کاهش مرگ و میر کودکان به لحاظ بهبود بهداشت در سطح جهانی، جنگ‌های مختلف، وضعیت کودکان بی‌خانمان را با شدت حادثتری نشان داد و در نتیجه با نزول امکانات جواگویی به

مسائل کودکان بی سرپرست، زنان بی سرپرست و... اروپای قرن هجدهم با مشکلات عمیق ناشی از ضایعات اجتماعی-اخلاقی گروه‌های آسیب‌پذیر مواجه شد.

پس از رودرویی غرب با بحران‌های یاد شده، هریک از کشورها متناسب با امکانات و ویژگی مسئله درصدد برآمدند مؤسسات و نهادهایی به منظور کمک به کودکان بی سرپرست ایجاد کنند. تاریخ قرون اخیر در این کشورها و به خصوص انگلستان، نشان‌دهنده تلاش‌هایی است که به صورت محله‌ای یا در سطح کشورها برای حل مشکلات به عمل آمده است.

نخستین مؤسسه حمایتی مخصوص کودکان بی سرپرست، در سال ۱۷۴۰ میلادی در امریکا ایجاد شد. این دارالایتام از نظر تاریخی، در اروپای صنعتی می‌تواند جزو نخستین مراکز حمایتی ایتام باشد. مؤسسه فوق‌نگهداری از کودکانی را برعهده داشت، که غالباً به علل فوت، جدایی، فقر و خودداری از مسئولیت در پرورش و نگهداری از طرف والدین، بی سرپرست بودند.

تاریخ اجتماعی فرانسه نیز، دارای تجربیات غنی و آکادمیک در خصوص تأمین اجتماعی کودکان بی سرپرست می‌باشد. در ابتدا، در کشور فرانسه مراکز پرورشگاهی به وفور یافت می‌شد و کودکان بی سرپرست در زمره افرادی بودند که در این گونه مراکز نگهداری می‌شدند. کم‌کم شکل کمک‌های اجتماعی تغییر یافت و دولت ضمن نگهداری این کودکان به طور شبانه‌روزی، با توجه به اصول کلی تأمین اجتماعی، هم خود را بر حفظ بافت خانواده و نهایتاً پرورش ایتام در خانواده‌ها متمرکز کرد.<sup>۳</sup>

## - حمایت از کودکان بی درایران

ایران قبل از اسلام، به هنگامی که جامعه در دوران خاصی از زندگی اجتماعی بوده، نسبت به سایر کشورها از فرهنگی قابل ملاحظه در آن زمان برخوردار بوده است. ایران پیش از اسلام جامعه‌ای طبقاتی بود. اشراف، کشاورزان، جنگاوران، کارگران و پیشه‌وران هریک طبقه‌ای

<sup>۳</sup>. علیرضا محسنی تبریزی، بررسی وضعیت کودکان بی سرپرست در ایران، مجموعه مقالات دبیرخانه شورای عالی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۰، ص ۴۱ و ۴۲.

را تشکیل می‌دادند. در زمان حکومت ساسانیان که تقریباً مقارن ظهور اسلام بود، کلیه خصلت‌های ارزشی طبقات جامعه حفظ می‌شد و نفوذ به طبقات دیگر غیرممکن بود.

یتیمان طبقات فقیر، نه تنها از درد یتیمی رنج می‌بردند بلکه نمی‌توانستند، از امکانات اجتماعی برای پیشرفت مادی و معنوی خود استفاده کنند. با تمام تبعیضاتی که به تمام معنی درباره ایتام فقیر و ناتوان اعمال می‌شد، جامعه عاری از وجود مراکزی جهت حفظ و نگهداری کودکان بی‌سرپرست بود و خانواده‌ها بنا بر سنت‌های دیرینه مذهبی، کودکان یتیم یکدیگر را حمایت می‌کردند. بعد از ظهور و گسترش اسلام در ایران، تعلیمات مذهبی اسلام باعث شد تا نیکوکاران هرچه بیشتر به امور مالی و معنوی محرومان به ویژه ایتام، توجه کنند، و افراد خیر، موقوفاتی جهت کمک به فقرا و مستمندان هدیه کنند. در زمان شاه طهماسب صفوی، پرورشگاهی جهت سرپرستی ایتام در کاشان تأسیس شد.

فکر ایجاد پرورشگاه، پس از دوران سلطنت صفویه، در زمان حکومت قاجاریه نیز مطرح بود. در ایران آن زمان، ما به نمونه‌هایی از پرورشگاه‌های خیریه کوچک و خصوصی برمی‌خوریم که برای افراد یتیم در شهرستانهایی مثل قم (پرورشگاه محمدی)، رشت (پرورشگاه یتیمان)، بابل (دارالایتام بابل)، تهران (پرورشگاه جعفری) و ده‌ها پرورشگاه کوچک دیگر با نظارت مردم خیر تشکیل شد، این پرورشگاه‌ها، خطرات وسیع پرورشگاه‌های بزرگ را نداشتند به خصوص که مشکلات اساسی پرورشگاه وقتی است که کودکان نوزاد از شیرخوارگی در این مراکز نگهداری شده و دور از نظام خانوادگی رشد می‌یابند. افراد نیکوکار نیز از طریق موقوفات، موجب سرعت بخشیدن در کارهای خیر می‌شدند و مراکزی را به منظور پرورشگاه وقف می‌کردند.

هنگامی که در سال ۱۲۹۶ شمسی جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران بنیانگذاری شد، در کنار وظایفی که تشکیلات همانند آن در سراسر جهان به عهده می‌گیرند، برای خود وظیفه‌های دیگری نیز در نظر گرفت که از آن جمله می‌توان به تأسیس پرورشگاه‌ها اشاره کرد. براساس اولین قانون بلدی شهرداری کشور، (مصوب سال ۱۳۲۵ قمری ۱۲۸۵ شمسی) اولین دارالایتام (پرورشگاه) در سال ۱۲۹۸ شمسی در دروازه قزوین و نخستین دارالرضاعه (شیرخوارگاه) در دروازه دولت تهران ایجاد شد. در سال ۱۳۲۴ شمسی بنگاه مستقل معاونت عمومی شامل بهداری

تهران، تیمارستان، دارالایتام و توانخانه در محل شهرداری تشکیل شد که این بنگاه نام دارالایتام گشایش یافته در سال ۱۲۹۸ را به «بنگاه مستقل پرورشگاه کودکان» تبدیل کرد. ولی شیرخوارگاه کماکان به فعالیت خود به شکلی قبلی ادامه داد. در سال ۱۳۳۲ شمسی محلی به نام بنگاه پرورش کودک نزدیک شهر ری ایجاد شد که در سال ۱۳۴۱ شمسی پس از ادغام با اولین دارالایتامی که در سال ۱۲۹۸ شمسی در تهران تأسیس شده بود سازمان تربیتی شهر تهران را به وجود آورد. در سال ۱۳۴۴ شمسی «سازمان تربیتی شهر تهران» با اساسنامه جدید تبدیل به «سازمان تربیتی شهرداری پایتخت» گردید و بالاخره در سال ۱۳۴۹ شمسی شورای عالی سازمان تربیتی شهرداری پایتخت تصمیم گرفت که نام «پرورشگاه» را به «شبانه‌روزی» تغییر دهد.

به طور کلی، فعالیت‌های شیرخوارگاه‌ها و پرورشگاه‌ها و مراکز متشابه وابسته به جمعیت هلال احمر (شیر و خورشید سرخ سابق) و مؤسسات خیریه غیردولتی، در سال‌های بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ آغاز شد. در سال ۱۳۳۷، مراکز رفاه خانواده نیز جهت بازتوانی خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست فعالیت‌های مختلفی را شروع کرد. دولت پس از سال‌ها ارائه رفاه اجتماعی به نیازمندان، علی‌الخصوص کودکان بی‌سرپرست، تصمیم گرفت تا به جای پراکندگی خدمات رفاهی به صورت‌های مختلف، کلیه آنها را در یک مجموعه متمرکز کرده و برنامه‌های لازم را تدوین کرد. «لذا در سال ۱۳۴۵ دولت، گروه برنامه‌ریزی تأمین اجتماعی را ایجاد کرد و به این منظور در همان سال فصل جدیدی به نام فصل تأمین و رفاه اجتماعی در قانون و برنامه چهارم کشور به تصویب رسید.»<sup>۴</sup>

سازمان بهزیستی در سال ۱۳۵۹ تأسیس شد. خدمات عمده بهزیستی شامل خدمات حمایتی (رفاهی)، توانبخشی و بازسازی و بازپروری است، که از طریق مجتمع‌های حمایتی و مراکز توانبخشی و بازسازی و بازپروری به عرضه خدمات اقدام می‌کند. فعالیت‌های این سازمان براساس دو هدف پیشگیری و حمایتی در مورد خاص ایتام و یا کودکان بی‌سرپرست، در جریان است. سازمان بهزیستی برای حمایت و خودکفایی خانواده‌های بی‌سرپرست دارای مجتمع‌های خدمات حمایتی است که تحت نظر معاونت حمایتی سازمان بهزیستی فعالیت

۴. همان.



می‌کنند. در حقیقت، ایجاد مجتمع‌های خدمات حمایتی، خود نوعی پیشگیری از جریان ورود افراد به پرورشگاه است.

مجتمع خدمات حمایتی، به عنوان یک واحد اجرایی، چندین وظیفه حمایتی نظیر حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست، ایجاد مهدکودک، برنامه نگهداری از فرزندان بی‌سرپرست، آموزش فنی و حرفه‌ای، برنامه‌های ویژه نوجوانان و جوانان (فوق برنامه) و برنامه حمایتی روستایی در مورد مددجویان انجام دهد. کودکانی که در مجتمع‌های حمایتی نگهداری می‌شوند بدون پدر و مادر هستند و یا افرادی می‌باشند که کسی را ندارند و هنوز وضع آنها کاملاً روشن نیست. کودکان بی‌سرپرستی که در شبانه‌روزی‌های مستقل نگهداری می‌شوند به علل مختلف نظیر؛ اعتیاد و زندانی بودن و فوت والدین تحت سرپرستی قرار می‌گیرند.

## - . حمایت از کودکان بی در قوانین ایران

نخستین اقدام قانونی در حقوق ایران برای تنظیم روابط حقوقی میان کودک و خانواده فرزندی‌پذیری که سرپرستی از کودکان بی‌سرپرست را بر عهده می‌گیرند، قانون «حمایت از کودکان بدون سرپرست» مصوب سال ۱۳۵۳ است. این قانون هفده ماده‌ای به بیان شرایط زوجین، شرایط کودک تحت سرپرستی و تشریفات صدور رأی توسط دادگاه پرداخت. همچنین به صراحت، فرزندخواندگی ایرانیان غیرشیعه را مشمول قانون ندانست. اما با توجه به اینکه حقوق ایران به خصوص در موضوعات مربوط به خانواده و ارث و نکاح از فقه امامیه گرفته شده است، به دلیل آنکه واکنش نامناسبی در جامعه به وجود نیاید، برای قانون عنوان فرزندخواندگی را انتخاب نکرد و آن را با عنوان «سرپرستی» معرفی کرد.

از آنجا که بهترین محیط برای پرورش کودک، محیط خانواده است و مراکز شبانه‌روزی به رغم صرف هزینه و وقت بسیار در مقایسه با نهاد خانواده کارکرد ضعیفتری دارند، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۲ با هدف حمایت بیشتر از کودکان، قانون فوق‌الذکر را لغو و «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» را تصویب کرد. آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط به مواد ۲۲ و ۳۶ قانون نیز در سال ۱۳۹۴ توسط هیئت وزیران تهیه و مصوب شد.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه‌های اجرایی آن، نقش‌هایی را به سازمان بهزیستی محول کرده است. نوین بودن این قانون، زمینه‌ساز طرح برخی سؤالات در فرآیند اجرا توسط سازمان بهزیستی است؛ از این رو به شیوه مداخلات قانونی و تخصصی سازمان بهزیستی در فرآیند انتقال کودکان و نوجوانان به خانواده‌های متقاضی پرداخته شده است. در نهایت، به این سؤال اساسی جوابی درخور داده شده است که قانونگذار چه وظایف و نقش‌هایی را در فرآیند فرزندخواندگی به بهزیستی محول کرده است. دیگر آنکه سازمان بهزیستی در روند اجرای قانون با چه مشکلاتی مواجه است. در نهایت در سال ۱۳۹۹، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و برای اجرا به دولت ابلاغ گردید.

### **. بررسی حدود ولایت ولی قهری بر صغار**

همانگونه که پیش از این ذکر شد، پدر و جد پدری بر صغار ولایت دارند، که این ولایت به دو قسم تقسیم می‌گردد.

قسم اول، ولایت آن‌ها بر مال صغار است که به معنی تدبیر امور مالی و تصرف در حفظ و نگهداری و انفاق بر آن‌ها و امور دیگری که مربوط به اموال می‌باشد.

قسم دوم، ولایت آن‌ها بر نفس و جان صغیر، به معنی اشراف بر شئون مختلف صغار می‌باشد. این قسم از ولایت نیز دارای اقسامی است. مانند:

الف - ولایت بر حضانت و تربیت اولاد.

ب - ولایت بعد از حضانت که آن را ولایت ضمّ نیز می‌نامند. به این معنی که پس از پایان حضانت تا زمان بلوغ، طفل تحت ولایت و قیمومت پدر و جد پدری است. بعضی از فقیهان این نوع ولایت را، کفالت نامیده‌اند.

ج - ولایت بر تزویج.

د - ولایت بر استیفای حقوق صغار، مانند: حق شفعه، حق قصاص و تقاص، حق خیار

و....<sup>۵</sup>

<sup>۵</sup>. قدرت الله انصاری و دیگران، ج ۱، ص ۵۳۴.

## بررسی حدود ولایت حاکم اسلامی نسبت به کودکان بی سرپرست و بدسرپرست

با توضیح فوق، حال زمانی که کودکان از داشتن ولی قهری محروم بوده و یا ولی قهری ایشان صلاحیت و شایستگی نگهداری وی را ندارند، ولایت بر جان و مال صغیر و ... به عهده حکومت اسلامی خواهد بود. در این فصل پس از ارائه تاریخچه مختصری از حمایت‌های صورت گرفته در زمینه کودکان بی سرپرست به حدود اختیارات حکومت اسلامی در این خصوص پرداخته خواهد شد.

از جمله مهم‌ترین مباحث فقهی مرتبط با حقوق کودک، موضوع ولایت و سرپرستی اوست. در قبال هر دو بخش حقوق کودک، اشخاص حقیقی و حقوقی خاصی مسئول به شمار رفته‌اند: اغلب، خانواده کودک، گاه اشخاص دیگر و گاهی نیز حاکم شرع و دولت. اشخاص یاد شده مکلف‌اند حقوق کودک را استیفا کنند. به عبارت دیگر استیفای حق کودک، خود یکی از حقوق کودک است؛ مثلاً اگر جرمی علیه کودک روی دهد یا حقی از او تضییع شود، ولی او موظف است حق او را با رعایت مصالح کودک بستاند؛ از این رو، به نظر می‌رسد که اسلام در تشریح ولایت بیش از آن که به حق ولی نظر داشته باشد، او را مسئول دانسته و به حق مولی علیه توجه داشته است. در مباحث قبل تصریح شد که حاکم شرع (فقیه جامع شرایط) در صورتی که مادر و جد پدری و دیگر خویشاوندان از مراتب مختلف ارث را نداشته باشند، و یا ایشان صلاحیت و شایستگی لازم را برای سرپرستی کودک نداشته باشند، می‌بایست نسبت به استیفای حقوق کودک اهتمام داشته باشد و این حقوق اعم از حقوق مادی و معنوی کودک است. فقهاء در این نظر اتفاق دارند و شاید به دلیل بدیهی و روشن بودن مساله به صورت خاص و با صراحت از آن بحث ننموده‌اند، ولی دقت و تتبع در کلماتشان این مدعا را به خوبی اثبات می‌نماید. به عنوان نمونه: محقق کرکی نگاشته است: «اصحاب و فقهای شیعه (رضوان الله تعالی علیهم) متفقند که فقیه عادل و معتقد به امامت امامان معصوم (علیهم السلام)، در صورتی که جامع شرایط فتوا باشد یعنی مجتهد، از جانب ائمه (علیهم السلام) در حال غیبت در جمیع اموری که نیابت پذیر است، نیابت دارند». شهید ثانی نیز نوشته است: «ولایت حاکم عمومیت دارد و برای اثبات آن نیاز به دلیل نیست».

هم‌چنین امام خمینی (قدس سرّه) می‌گوید: «در تمام مواردی که ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به‌عنوان سلطان و حاکم بر امت اسلامی ولایت دارند، برای فقیه جامع‌الشرایط از جانب آن‌ها ولایت ثابت است و خروج از این قاعده کلیه، نیاز به دلیل دارد که ثابت شود ولایت در موردی خاص، اختصاص به امام معصوم (علیه‌السلام) دارد». بسیاری از فقهای دیگر نیز چنین مطالبی را ابراز داشته‌اند.

### **. بررسی وظایف حاکم اسلامی نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست**

حال که حدود ولایت حاکم اسلامی نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مشخص شد، در ادامه به تبیین وظایف حاکم اسلامی نسبت به این کودکان پرداخته خواهد شد.

#### **- تعیین سرپرست (قیّم)**

یکی از حقوق کودکان حق داشتن سرپرست است. این حق در اسلام برعهده ولی قهّری کودک است. اما در صورتی که کودک از این ولایت بی‌بهره باشد، ولی او فوت کرده و سرپرست نداشته باشد، در قالب امور حسبی قرار می‌گیرد و رسیدگی به امور حسبی، یکی از وظایف و شئون حکومت اسلامی است.

حاکم ولیّ عام است و او کسی است که از طرف مرجع صلاحیتدار قانونی به این سمت برگزیده شده باشد. هرچند در حقوق مدنی به طور خاص از ولایت حاکم بحث نشده بلکه به صورت عمده در ولایت و اختیارات دادگاه و دادستان سخن به میان آمده است و قانون امور معینی را به هر یک از آن‌ها واگذار نموده است، مانند صدور حکم موت فرضی، حکم طلاق غائب مفقود الاثر، حکم حجر، تعیین قیّم برای حفظ اموال مجانین، تعیین امین برای اداره امور غائبین و مجانین و امثال آن. برخی از وظایف دادستان عبارت است از: حفظ حقوق صغار و مجانین و غائب مفقود الاثر و حفظ ترکه متوفّی در صورت غیبت یا معلوم نبودن ورثه یا بعضی از آن‌ها.<sup>۶</sup>

<sup>۶</sup>. حسن امامی، ج ۵، ص ۲۰۲، حسین صفایی و اسدالله امامی، ص ۱۷۵ و بعد از آن.

قانون مدنی با استفاده از فقه اسلامی در زمینه ولایت قهری پاره‌ای از اختیارات را به دادگاه داده است که هرگاه ولی قهری منحصر طفل، محجور شود دادگاه به پیشنهاد دادستان برای طفل نصب قیم می‌کند. بنابراین تا زمانی که پدر و جد پدری یا وصی منصوب از طرف یکی از آنان، موجود است و اهلیت لازم را دارا می‌باشند، قاضی حق ندارد برای صغار نصب قیم نماید.<sup>۷</sup> البته در صورت اثبات عدم لیاقت یا خیانت پدر و جد پدری، موضوع مواد دادگاه، امینی را برای سرپرستی صغار معین می‌نماید. هم‌چنین در صورت عدم توانایی اداره امور مولی علیه به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علت موقت دیگری دادگاه، امین موقت منصوب می‌نماید.

ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «اگر ولی قهری منحصر، به واسطه غیبت یا حبس و یا هر علتی نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم یک نفر امین به پیشنهاد دادستان برای تصدی و اداره امور محجور موقتاً معین خواهد کرد».<sup>۸</sup> در ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی هم آمده است: «هرگاه ولی قهری طفل لیاقت اداره کردن اموال مولی علیه را نداشته، یا در مورد اموال، مرتکب حیف و میل گردد، به تقاضای خویشان طفل یا به تقاضای دادستان بعد از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او، دادگاه یک نفر امین به ولی منضم می‌کند».<sup>۹</sup> همین حکم در موردی نیز جاری است که ولی طفل به واسطه کبر سن یا مرض یا امثال آن قادر به اداره کردن اموال مولی علیه نباشد.

ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی در مورد کسانی که برای آن‌ها نصب قیم می‌شود، مقرر می‌دارد:

«برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

- ۱- برای صغاری که ولی خاص ندارند.
- ۲- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون و یا عدم رشد آن‌ها متصل به زمان صغر آن‌ها بوده و ولی خاص نداشته باشند.
- ۳- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آن‌ها متصل به زمان صغر آن‌ها نباشد».<sup>۱۰</sup>

<sup>۷</sup> قانون مدنی، مستفاد از مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۸

<sup>۸</sup> قانون مدنی، ماده ۱۱۸۷.

<sup>۹</sup> قانون مدنی، ماده ۱۱۸۴.

<sup>۱۰</sup> قانون مدنی، ماده ۱۲۱۸.

همچنین در ماده ۱۲۱۹ قانون مدنی آمده است: «هر یک از ابویین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیّم معین شود، مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیّم به عمل آورد».<sup>۱۱</sup>

قانون مدنی در مواد متعددی مانند مواد ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ محکمه شرع را مقام صلاحیت‌دار برای تعیین قیّم معرفی نموده و دادستان به دستور مواد مزبور درخواست خود را به محکمه شرع می‌فرستد تا دادگاه در این باره تصمیم لازم را اتخاذ نماید. البته نهاد قیمومت منحصر به قانون مدنی نیست، در قانون امور حسبی نیز مواد ۴۸ تا ۱۰۲ به قیمومت اختصاص یافته است و آیین دادرسی مربوط به نصب قیّم و عزل او صلاحیت دادگاه را معین می‌کند. به علاوه، در این قانون، قواعدی درباره اختیارات و مسئولیت قیّم دیده می‌شود.

لازم به ذکر است که به موجب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، امروزه صدور حکم حجر و نصب قیّم در صلاحیت دادگاه عمومی است.<sup>۱۲</sup>

#### - . نظارت سرپرستی ( )

دادگاه می‌تواند علاوه بر تعیین قیّم، یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید، در این صورت دادگاه باید حدود و اختیارات ناظر را نیز تعیین کند، ناظر ممکن است استصوابی باشد یا اطلاعی (مستفاد از ماده ۷۸ قانون مدنی<sup>۱۳</sup> در وقف) ناظر استصوابی کسی است که همه اعمال قیّم یا آنچه را که دادگاه معین می‌کند، باید به تصویب او برسد تا نفوذ حقوقی یابد، اما ناظر اطلاعی شخصی است که باید از کارهای قیّم آگاه شود. در هر دو صورت، ابتکار اداره اموال با قیّم است و ناظر نمی‌تواند به او دستور انجام کاری را بدهد. دادستان نیز بر کار قیّم و ناظر هر دو نظارت دارد. (مستفاد از ماده ۱۲۲۴ قانون مدنی)<sup>۱۴</sup> با این تفاوت که حدود و چگونگی نظارت او را قانون معین می‌کند نه دادگاه.<sup>۱۵</sup>

<sup>۱۱</sup>. قانون مدنی، اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴، ماده ۱۲۱۹.

<sup>۱۲</sup>. حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ۲۳۳.

<sup>۱۳</sup>. ر. ک: قانون مدنی با آخرین اصلاحات و الحاقات، ماده ۷۸ و ناصر کاتوزیان، ج ۲، ص ۲۵۵.

<sup>۱۴</sup>. همان.

<sup>۱۵</sup>. همان.

## - استیفای حقوق کودکان بی سرپرست و بدسرپرست

حقوق کودک را در یک نگاه کلی، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: حقوق او از آن جهت که انسان است و حقوق او از آن جهت که کودک است. حقوق کودک از آن جهت که انسان هست اعم از حقوق فردی، اجتماعی و اقتصادی، با حقوق بزرگسالان یکسان می‌باشد و برخلاف نوع دوم، موقت (ویژه دوران کودکی) نیست. مثلاً در برخورداری از حق حیات که مهم‌ترین و اساسی‌ترین حق هر انسان است، و نیز حق سلامت جسمانی، کودک و بزرگسال تفاوتی ندارند. براین اساس، کیفر سلب این حقوق هم در مورد هر دو یکسان است. لذا بخش دوم از حقوق کودک، موقت است؛ یعنی، محدود به دوران کودکی و ناظر به محدودیت‌های جسمی و روحی کودک است. در ادامه به برخی از این حقوق اشاره می‌شود.

## - - حیات

یکی از حقوق مسلم کودکان در جامعه، حق حیات است. در آیات متعددی از قرآن کریم، به سنت سخیف عرب جاهلیت در زمینه قتل دختران اشاره کرده و ایشان را به خاطر این عمل زشت به شدت مورد مواخذه قرار داده است.<sup>۱۶</sup> همچنین یکی از مواد بیعت زنان تازه مسلمان با پیامبر اسلام که در سوره ممتحنه بدان اشاره شده است «نکشتن فرزندان» خویش است؛ «ولا یقتلن اولادهن».<sup>۱۷</sup> همچنین گذشته از تفکرات جاهلی قرآن کریم منشاء فرزندکشی را «ترس از فقر» معرفی کرده و می‌فرماید: «ولا تقتلوا اولادکم خشیة اطلاق نحن نرزقهم و ایاکم».<sup>۱۸</sup>

از همین رو یکی از حقوق کودکان بر حکومت اسلامی، رعایت حقوق آنها هنگام جنگ است. به بیان دیگر کشتن کودکان در جنگ حرام است. شهید ثانی در این زمینه می‌فرماید: «ولا یجوز قتل الصبیان و المجانین و النساء و إن عاونوا إلا مع الضرورة»<sup>۱۹</sup>، بنابراین حتی اگر کودکان در جنگ شرکت کنند، جز در مورد ناچاری، قتل آنها ممنوع است. این امر از امور اجماعی است و نهی پیامبر(ص) یکی از دلایل ممنوعیت آن است. همچنین حقوقی که اسلام برای اسیر قرار

<sup>۱۶</sup>. سوره تکویر، آیات ۸ و ۹.

<sup>۱۷</sup>. سوره تحریم، آیه ۱۲.

<sup>۱۸</sup>. سوره انعام آیه ۱۵۱ و سوره اسراء آیه ۳۱.

<sup>۱۹</sup>. زین الدین بن علی العاملی، الروضة البهیة فی شرح اللعنة الدمشقیة، ج ۲، ص ۳۹۳.

داده است، در مورد کودکان اسیر، به طریق اولی جاری خواهد بود. از روایات استفاده می‌شود که کودکان هنگام جنگ، نباید از والدین یا خواهران و برادران خود، با اجبار جدا شوند.

### - - - **حق زندگی آرام و به دور از آسیب و خشونت**

به طور کلی در اسلام ایراد آسیب و خشونت علیه انسان‌های بی‌گناه نارواست و به طور قطع ممنوعیت آن در مورد کودکان معصوم و کم توان اولویت بیشتری دارد. از این رو، هر عملی که به نوعی خشونت، آسیب و ضرر به جسم ظریف کودک تلقی شود باید ترک گردد. آیاتی از قرآن کریم<sup>۲۰</sup> و بسیاری از احادیث بر این مطلب دلالت دارد.

### - - - **حق کرامت کودکان**

در دین اسلام کودکان مانند دیگر انسان‌ها از شخصیت، کرامت و حیثیت انسانی برخوردارند و برخورد شایسته و رفتار انسانی با آنان مورد سفارش است. قرآن کریم کسانی که کودکان بی‌سرپرست را مورد تکریم قرار نمی‌دهند، سرزنش کرده<sup>۲۱</sup> و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز فرموده‌اند: «فرزندانتان را گرامی بدارید و به شایستگی تربیت کنید تا مورد مغفرت قرار گیرید».<sup>۲۲</sup>

### - - - **حق مهرورزی و ترحم**

از نظر اسلام مهربانی و محبت نسبت به کودکان در زمره اصول بنیادین رفتار با آنان است. در اسلام پیرامون مراعات حال اطفال و مهرورزی و عطف نسبت به آنها سفارش‌های بسیاری شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که اسوه نیکو و برجسته اخلاق است، نسبت به کودکان مهر و رأفت داشت. همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که خداوند بنده خود را به خاطر محبت و شدت دوستی فرزندش مورد لطف و رحمت قرار می‌دهد.<sup>۲۳</sup>

---

<sup>۲۰</sup>. سوره ضحی آیه ۹ و سوره بقره آیه ۲۳۳.

<sup>۲۱</sup>. سوره فجر، آیه ۱۷.

<sup>۲۲</sup>. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۵، ص ۱۲۳.

<sup>۲۳</sup>. همان، ص ۹۸.



حدیثی دیگر از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «به بزرگسالان خود احترام بگذارید و به کودکان ترحم و عطف نمودار باشید».<sup>۲۴</sup>

### **و پی‌شگری از خطر و آسی‌بدیدی**

یکی از حقوق کودکان داشتن خوراک، پوشاک و مایحتاج ضروری زندگی است که والدین و یا سرپرست قانونی ایشان موظف به تأمین آن هستند. از این موارد به نفعه تعبیر می‌شود. یکی از مصادیق اجرای عدالت در جامعه اسلامی، رسیدگی به امور فقرا و نیازمندان است. حکومت اسلامی موظف است، در راستای اجرای عدالت، به فقرا رسیدگی کند. یکی از اصلی‌ترین قربانیان فقر در جامعه کودکان هستند. از این رو، کودکانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند و از امکانات زندگی محروم هستند، به حمایت‌های جامعه نیاز دارند. جامعه اسلامی باید از کودکانی که در خانواده‌های فقیر و مسکین زندگی می‌کنند، حمایت کند.

### **حق تابعیت**

یکی از حقوق مسلم هر انسان، حق تابعیت اوست؛ این حق در مورد کودکان نیز ثابت است. منظور از تابعیت، وابستگی به یک کشور، و وطن قرار دادن یک مرز و بوم، و پیوستن به مبانی و اصول و سنن اخلاقی و دینی و خانوادگی و اجتماعی آن است. این تابعیت قهری است؛ البته از آن جا که کودک، تابع یک واحد کوچک‌تر اجتماعی به نام خانواده است، برخی کشورها کودک را تابع همان کشوری می‌دانند که خانواده تابع آن است. این نوع تابعیت که به تابعیت خونی یا تولدی (در مقابل تابعیت به سبب خاک و سرزمین) مشهور است، ریشه مذهبی دارد. کودک باید از همه مزایایی که تبعیت از یک جامعه در بردارد، برخوردار باشد. کودکان در هر جا متولد شوند، معمولاً تابع پدر و مادر خویش هستند؛ مگر این که شرایط، وضع دیگری را ایجاب کند.

<sup>۲۴</sup>. ابو جعفر محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ص ۱۶۳.

## - - - حق آزادی

یکی از حقوق مسلم کودکان حق آزادی است. به طور کلی از دیدگاه دین مبین اسلام، خرید و فروش انسان آزاد، حرام و ممنوع بوده و مجازات قطع ید دارد. محقق خوئی (ره) در کتاب شریف مبانی تکلمه المنهاج می فرماید: «من باع إنساناً حراً، صغيراً كان أو كبيراً ذكراً كان أو أنثى، قطعت يده»<sup>۲۵</sup> هرکس به خرید و فروش انسان آزاد، اعم از کوچک و بزرگ، مونث یا مذکر، اقدام کند، به قطع ید محکوم خواهد شد. این نظری است که مشهور فقهاء مانند شهید ثانی و... بدان باور دارند. گذشته از مجازات خرید و فروش انسان، ممنوعیت و حرمت خرید و فروش انسان اعم از کودک و بزرگسال، مورد اتفاق فقیهان است. از این رو، یکی از شرایط مبیع را مملوک بودن آن می دانند. صاحب شرایع پس از ذکر شرط مذکور می فرماید: «فلا يصح بيع الحر»<sup>۲۶</sup>.

بنابراین خرید و فروش کودک که یکی از مصادیق نقض حقوق کودکان است، ممنوع و حرام بوده و مستوجب مجازات تعزیری است که امروزه مجلس شورای اسلامی، ضمن قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، مجازات تعزیری آن را معین کرده است.

## - - - آموزش، پرورش و تربیت اخلاقی

در آموزه‌های دینی، تعلیم و تربیت کودک در زمره حقوق او معرفی شده، به‌ویژه بر آموزش قرآن و احکام شرعی، خواندن و نوشتن و برخی مهارت‌های عملی و رزمی به او تأکید شده و گاه واجب به شمار رفته است. براساس قوانین ایران، تعلیم کودک حق مسلم اوست و دولت و اولیای کودک، همگی در این مسئولیت شریک‌اند. از سویی، مطابق اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه را برای همه ملت فراهم کند. از سوی دیگر، به موجب قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی، مصوب مرداد ۱۳۵۳، اولیا یا سرپرستان قانونی کودکان موظف‌اند با استفاده از امکانات، کودکان خود را به فراگیری دانش یا یادگرفتن حرفه‌ای بگمارند و نمی‌توانند مواردی مانند تنگدستی را دستاویزی برای امتناع از این کار قرار دهند. حتی برای

<sup>۲۵</sup>. سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مبانی تکلمه المنهاج، ج ۴۱، ۳۸۴.

<sup>۲۶</sup>. ابوالقاسم نجم الدین حلی، ص ۱۰.

جلوگیری کردن از تحصیل کودکان، کیفر جزای نقدی و در مواردی، مجازات حبس پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار ایرانی چنان به آموزش کودکان اهمیت داده که حتی در کانون‌های اصلاح و تربیت و ندامتگاه‌های ویژه کودکان و نوجوانان کلاس‌های درس تشکیل می‌گردد تا در تحصیل آن‌ها وقفه‌ای ایجاد نشود.<sup>۲۷</sup>

### - - - . حق سلامت جسمی، روحی و عاطفی

کودکان برای اینکه بتوانند به صورت طبیعی رشد کرده، به تکامل مادی و معنوی خود نزدیک شده و آینده خوبی داشته باشند، می‌بایست سلامت ایشان از نظر جسمی، روحی و عاطفی تأمین شود. کوتاهی نسبت به هر یک از این ابعاد اثرات ناخوشایندی در آینده فرد خواهد داشت. لذا یکی از حقوق اساسی کودکان رعایت حق سلامت آن‌ها است، حقوقی که در آیات و روایت فراوان، مکرراً به مصادیق آن اشاره شده است. بر این اساس ولی و سرپرست این کودکان باید مقدمات لازم را برای رعایت این حق فراهم آورند.

### . تبیین وظایف حکومت اسلامی در زمینه استیفای حقوق کودکان

#### بی‌سرپرست و بدسرپرست

پس از بررسی حدود اختیارات و وظایف حاکم اسلامی در زمینه کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در این قسمت به تبیین وظایف حکومت اسلامی در زمینه استیفای حقوق این کودکان در سه حوزه تقنینی، اجرایی و قضایی پرداخته خواهد شد.

---

<sup>۲۷</sup> ابراهیم مرزوقی، حقوق الانسان فی الاسلام، ترجمه محمدحسین مرسی، ابوظبی ۱۹۹۷؛ محمدنجیب مطیعی، التکملة الثانية، المجموع: شرح المَهْدَب، در یحیی بن شرف نووی، المجموع: شرح المَهْدَب، ج ۱۳-۲۰، بیروت: دارالفکر، (بی‌تا).

## - بررسی وظایف حکومت اسلامی در حوزه تقنینی

یکی از مهمترین وظایف حکومت اسلامی پیرامون کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در حوزه قانون‌گذاری است، که نقش قابل توجهی در استیفای حقوق ایشان و پیشگیری از آسیب‌ها در این زمینه دارد.

## - - قانونگذاری

مهمترین عامل در حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، در حوزه تقنینی، وجود و تصویب قوانین کارآمد و قوی در حمایت‌های قانونی از کودکان بدسرپرست است. بدیهی است که بدون وجود قانون کارآمد و دخالت ارگانهای عمومی و دولتی، امنیت کودک در خانواده ناسالم تأمین نخواهد شد. لذا لازم است در گام نخست تمامی قوانین این حوزه پایش شده، میزان تأثیر آنها بررسی، کمبودها و نقاط ضعف موجود احصاء و در نهایت قوانین موجود به روزرسانی شده و یا قوانین تکمیلی تصویب و ابلاغ گردد. در همین راستا لازم است مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی درخصوص وضعیت کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست کشور، صورت گرفته و رصد، پایش و ارزشیابی فعالیتهای صورت گرفته در خصوص اقدامات انجام شده در راستای کاهش آسیب‌دیدگی جامعه هدف و تهیه گزارش‌های موردی و ادواری در این زمینه انجام گیرد.<sup>۲۸</sup>

## - - افزایش اختیارات قانونی نهادهای حمایتی

یکی از ایراداتی که در قوانین داخلی وجود دارد، محدودیت اختیارات قانونی نهادهای عمومی و دولتی در تأمین امنیت و نیازهای کودکان در محیط خانواده به ویژه خانواده بدسرپرست می‌باشد. بدیهی است که کودک آزار دیده، قدرت جسمی و عقلی مقابله با عوامل آزار دهنده را در محیط خانواده ندارد و سایر اعضای جامعه نیز با این تفکر که رابطه کودک و خانواده اش، یک رابطه خصوصی بوده و دیگران حق مداخله در این رابطه را ندارند، بندرت وضعیت چنین کودکانی را به مراجع ذیصلاح گزارش می‌کنند. معمولاً دادستان هنگامی وارد عمل می‌شود که

<sup>۲۸</sup>. برگرفته از ماده شش، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳.

دیگران این حمایت را تقاضا کنند و از آنجا که طرف دعوی و یا مخاطب او در قوانین حمایتی از کودک غالباً والدین و سرپرستان قانونی کودک می باشد و این ناقض فلسفه وجودی این حمایت است. لذا لازم است سازکار قوانین به گونه‌ای تنظیم شود که نهادهای حمایتی شاهد افزایش قانونی اختیارات خویش در این حوزه باشند. در همین زمینه لازم است دستورالعمل‌های بهداشت کار و مراقبت پزشکی برای انطباق شرایط کار نوجوانان با استانداردهای لازم تدوین گردد، زمینه‌های لازم در راستای همکاری نهادهای ذیربط در جهت هم‌افزایی و جلوگیری از موازی کاری ایجاد شود، گزارشهای موردی یا ادواری و انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی مرتبط با کودکان تهیه شود، همچنین از مددکاران اجتماعی در قالب فوریت‌های خدمات اجتماعی با همکاری شهرداری یا دهیاری و نیروی انتظامی استفاده گردد.<sup>۲۹</sup>

#### **- بررسی وظایف حکومت اسلامی در حوزه اجرایی**

یکی دیگر از مهمترین وظایف حکومت اسلامی پیرامون حقوق کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در حوزه اجرایی است، که نقش بی‌بدیلی در استیفای حقوق این کودکان و همچنین پیشگیری از آسیب‌ها در این زمینه ایفا می‌کند.

#### **- - اتخاذ سیاست‌های پیشگیری‌رانه**

ابزارهای قانونی هرچند که مترقی و منطبق با مقررات بین‌المللی تحول یابد، تا زمانی که علل اصلی بدسرپرستی کودک در محیط خانواده رفع نشود راهکارهای قانونی صرفاً مبارزه با معلول خواهد بود. تا زمانی که علل اصلی عدم ایمنی کودک نظیر فقر اقتصادی و یا فرهنگی و یا بیماریها و اختلالات روانی و سایر ریشه‌های ایجاد وضعیت خطرناک برای کودک از بین نرود، دخالت قانونی تاثیر اندکی در تامین امنیت کودک خواهد داشت. بر همین اساس مهمترین وظیفه حکومت اسلامی در زمینه کودکان بدسرپرست تمهید مقدمات لازم جهت پیشگیری از برخی از آسیب‌هایی است که به بدسرپرستی آن می‌انجامد. در همین راستا لازم است مشاوره و معاضدت‌های حقوقی و تشکیل پرونده شخصیت برای کودکان در معرض آسیب ارائه گردد،

<sup>۲۹</sup>. همان.

شرایط مناسب در خانواده برای کودکان در معرض خطر یا آسیب‌دیده فراهم شود، کودکان آسیب‌دیده به بهزیستی و یا سایر نهادهای مربوط معرفی گردند، وضعیتهای مخاطره‌آمیز و جرائم علیه کودکان به مراجع ذیصلاح قضائی و سازمان بهزیستی کشور گزارش شود، همچنین اطفال و نوجوانان فاقد اسناد سجلی یا هویتی اعم از اتباع ایرانی و غیرایرانی و معرفی آنان حسب مورد به نهادهای حمایتی، آموزشی، درمانی یا قضائی جهت اقدامات حمایتی معرفی شوند.<sup>۳۰</sup>

### سازي و آگاهی بخشی عمومی

فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی در زمینه علل، مصادیق و آثار بدسرپرستی یکی از ضروری‌ترین راهکارهای مقابله‌ای با آن است که می‌بایست در دستورکار حکومت اسلامی قرار گیرد. در همین راستا لازم است که در تمامی مراکز آموزشی و در سنین مختلف و با استفاده از ابزارهای مناسب آموزشی و تبلیغی و ترویجی در آموزش و پرورش، صدا و سیما، رسانه‌های اجتماعی، فضای مجازی و ... مصادیق این وضعیت خطرناک و نحوه مقابله با آن برای عموم مردم جامعه و به ویژه برای والدین و کودکان آموزش داده شود، تا علاوه بر مصونیت، کودکان امروز به عنوان والدین فردا ضمن آشنایی با نحوه ایجاد فضای امن در خانواده به سرپرستان بد آینده تبدیل نشوند. دخالت کلیه نهادهای قانونی در از بین بردن عوامل مخاطره‌آمیز در خانواده می‌تواند، در تقلیل آزارهای جسمی و روانی کودک نقش مهمی را ایفا کند. در این زمینه لازم است مدیران و کارکنان آموزشی و اداری در زمینه حقوق کودکان آموزش داده شوند، تولید و پخش برنامه‌های منظم برای بالابردن سطح اطلاعات عموم مردم در حوزه حقوق کودکان در دستور کار رسانه‌های عمومی قرار گیرد، نظام رده‌های سنی و محتوایی آثار و محصولات صدا و سیما در برنامه‌های مرتبط با کودکان طراحی و ایجاد شود، آثار و برنامه‌های علمی، آموزشی و فرهنگی جهت تحقق اهداف و استیفای حقوق کودکان تولید گردد، از تولید، پخش یا تبلیغ هر برنامه یا محصول مضر به سلامت، تربیت، اخلاق، یا سایر حقوق کودکان جلوگیری شده و اقدامات لازم برای افزایش آگاهی‌های مردم در خصوص آسیب‌دیدگی کودکان صورت پذیرد.<sup>۳۱</sup>

۳۰. همان.

۳۱. همان.

## - - - ای‌جاد امکان تحصیل و آموزش

یکی از مهمترین مصادیق بدسرپرستی در جوامع سلب امکان تحصیل و آموزش از کودکان است، هرچند با توجه به فرهنگ‌سازی‌ها و اقدامات صورت گرفته، این آسیب در جامعه کنونی به نسبت ده‌های گذشته به مراتب بهتر شده است، اما هنوز هم هستند کودکانی که از این حق مسلم خود محروم می‌شوند، برای مثال می‌توان این آسیب در کودکان خانواده‌های فقیر، مناطق محروم و حاشیه‌نشین و همچنین در میان کودکان کار به وضوح مشاهده کرد. لذا حکومت اسلامی می‌بایست سازوکارهای قانونی، اجرایی و نظارتی مناسب برای ایجاد امکان تحصیل و آموزش این دسته از کودکان را فراهم آورد تا هم فردای آنان و هم آینده جامعه را از آسیب‌های ناشی از عدم تحصیل این کودکان بیمه کند. در همین زمینه لازم است موارد عدم ثبت‌نام و موارد مشکوک به ترک تحصیل کودکان تا پایان دوره متوسطه به نهادهای ذیربط اعلام شده و اقدامات لازم جهت ثبت‌نام و پوشش تحصیلی کامل کودکان تا پایان دوره متوسطه در دستور کار قرار گیرد.<sup>۳۲</sup>

## - - - تأمین مالی‌حاجت اقتصادی و حمایت بی‌مه‌ای

یکی از ابتدایی‌ترین نیازهای کودکان بدسرپرست تأمین مایحتاج اولیه زندگی نظیر؛ خوراک، پوشاک و مسکن مناسب برای ایشان است. چه اینکه هر انسانی برای رفع نیازهای اولیه و روزانه خود نیازمند این مسائل است. در همین راستا لازم است حکومت اسلامی با ایجاد نهادهای تأمین مالی پایدار به دور از نوسانات و تحولات اقتصادی جامعه و با بهره‌گیری از نیات و منابع مردم‌نهاد، همچون نهاد وقف، خیریه و ...، نسبت به تأمین هزینه‌های این قشر از جامعه اقدام کند. همچنین با نگاه آینده‌نگر نسبت به وضعیت کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست و با لحاظ اینکه این کودکان تا سنین کودکی تحت حمایت حکومت اسلامی هستند و پس از گذراندن این سن باید به صورت مستقل در جامعه حضور داشته باشند، لازم است برای آینده این کودکان نیز برنامه‌ریزی شود تا علاوه بر ایجاد امنیت روانی، حمایت اجتماعی و اقتصادی از ایشان

<sup>۳۲</sup>. همان.

صورت پذیرد. در همین راستا تشکیل صندوق حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست و حمایت بیمه‌ای از پیشنهاد می‌شود.<sup>۳۳</sup>

### - - - تأمین سلامت اخلاقی و تربیتی

یکی از مهمترین آسیبهای موجود در خانواده‌های بدسرپرست، تعرض جنسی به کودک در این خانواده‌ها است. عدم تعادل روانی اعضای خانواده، بی بند و باری‌ها، اعتیاد و فساد اخلاقی و فقر فرهنگی و غفلت والدین از کودک، موجب می‌شوند که خانواده از مکان امن تبدیل به محیط خطرناکی شود که تربیت و سلامت اخلاقی کودک را تحت الشعاع قرار داده و علاوه بر اینکه وی به عنوان موجودی بی دفاع قربانی شود، در آینده به خطرات بسیاری از سوی او جامعه را تهدید کند. لذا تأمین سلامت اخلاقی و تربیتی کودک و ایجاد موانع برای پیشگیری از فساد افراد جامعه، یکی از مهمترین وظایف حکومت اسلامی در این خصوص محسوب می‌شود که می‌بایست سیاست‌های پیشگیرانه، فرهنگ‌سازی و آگاهی بخشی و در نهایت سازوکارهای تقنینی و اجرایی برای آن لحاظ گردد.<sup>۳۴</sup>

### - - - تأمین بهداشت و جسمی، روحی و عاطفی

وجود کودک آزاری و افزایش کودکان بد سرپرست، یک واقعیت انکار ناپذیر و یکی از مهمترین معضلات اجتماعی می‌باشد. تکرار ضرب و جرح غیرمتعارف طفل از مصادیق وضعیت مخاطره آمیز جسمی برای در بسیاری از موارد سایر اعضای خانواده به دلیل مشکلات اقتصادی و یا سایر عوامل روانی و یا به دلیل آزارهای دوران کودکی، ضعیف ترین عضو خانواده را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و بدیهی است که چنین کودکانی بایستی توسط مراجع قانونی شناسایی شده و مورد حمایت قرار گیرند. شکنجه، حبس، کتک، ایجاد نقص عضوی، تعرض جنسی از مصادیق بارز عدم ایمنی جسمی کودک می‌باشد، هرچند که آثار روانی آسیبهای جسمی در بسیاری از موارد، التیام ناپذیر می‌باشد.

۳۳. همان.

۳۴. همان.



با توجه به اینکه در قانون مدنی تکرار ضرب و شتم نا متعارف از مواردی است که موجب سلب حضانت می شود و مطابق ماده ۲ قانون حمایت از کودک و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ هجری قمری و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمات جسمانی یا روانی و یا اخلاقی وارد شود و سلامت جسم و روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است و لازم است برنامه‌ریزی‌های همه جانبه در این زمینه انجام شود.<sup>۳۵</sup>

### - - - ای‌جاد نهادهای حمایتی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست

حکومت اسلامی در راستای انجام وظایف خود نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست نیازمند بازوانی است که جهت اجرای اقدامات فوق سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کند. در همین خصوص لازم است برخی از امور سیاست‌گذارانه و مدیریتی در بخش‌های دولتی و حاکمیتی و برخی از امور اجرایی در بخش‌های خصوصی و نهادهای مردمی برنامه‌ریزی و اجرا گردد. تجربه کشورهای مختلف نیز به این امر صحنه گذاشته و مداخله بخش‌های دولتی در امور اجرایی و عدم استفاده از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل مردمی را برنمی‌تابد. بر این اساس لازم است در وظایف نهادهای موجود در جمهوری اسلامی ایران همچون سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان اوقاف و امور خیریه و ... با این نگاه بازبینی شده و راه را برای استفاده از ظرفیت نهادهای مردم‌نهاد همچون موسسات خیریه، پرورشگاه‌ها و دارالایتام، مراکز شبانه‌روزی و ... هموار کرد.<sup>۳۶</sup>

### - - - بررسی وظایف حکومت اسلامی در حوزه قضایی

یکی از مهمترین وظایف حکومت اسلامی در زمینه استیفای حقوق کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در حوزه نظارتی و قضایی است، که نقش قابل توجهی در پیشگیری از آسیب‌ها در این زمینه دارد.

---

۳۵. همان.

۳۶. همان.

## - - نظارت روند اجرای قوانین

هرچند وجود قوانین مطلوب و کارآمد یکی از ملزومات حمایت از کودکان بدسرپرست محسوب می‌شود، اما باید توجه داشت که بهترین قوانین هم در صورتی که بر اجرای آنها نظارت موثری صورت نگیرد و ضمانت اجرایی مطلوبی نداشته باشند مفید فایده واقع نخواهند شد. با بررسی بسیاری از معضلات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی موجود در جوامع می‌توان گفت که این مشکلات نه از جهت فقدان قانون مناسب بلکه به علت نبود نظارت بر روند اجرای قوانین بروز و ظهور کرده است. علاوه بر این، نظارت باعث آسیب‌شناسی قوانین، شناسایی خلاءها و مشکلات موجود در اجرای قوانین و بررسی میدانی میزان کارایی قوانین خواهد شد. لذا لازم است حکومت اسلامی بر روند اجرای قوانین ناظر بر کودکان بدسرپرست نظارت مستمر داشته باشد، تا سبب بهبود هرچه بیشتر وضعیت این کودکان گردد. در همین راستا لازم است نظارت مؤثر بر اماکن کار جهت پیشگیری و مقابله با آزار یا بهره‌کشی اقتصادی از کودکان صورت گرفته و در صورت نیاز کودکان آسیب‌دیده یا در معرض خطر به نهادهای حمایتی و قضائی معرفی گردند.<sup>۳۷</sup>

## - - تأمین امنیت و حمایت قانونی

سلامت جسمی و روحی کودک، مستلزم وجود فضای امن در محیط خانواده می‌باشد. ایجاد وضع مطلوب در خانواده‌ها و دخالت دولت در تأمین امنیت کودک، یکی از مهمترین اهداف قوانین بین‌المللی و داخلی می‌باشد. آمار ارائه شده و اخبار منتشره در دنیا بیانگر قربانی شدن کودکان بی‌گناهی است که در محیط ناامن خانواده ناسالم قرار گرفته‌اند و به دلیل ضرب و شتم، توهین، تحقیر، تعرض جسمی و بهره‌کشی از طریق اجبار به تکدی‌گری روی آورده‌اند و یا به عفت کار در محیط‌های نامناسب و یا به علت غفلت و بی‌مبالاتی والدین در مواظبت و تعلیم و تربیت و آزار و اذیت جسمی و روانی، چنین کودکانی در بزرگسالی به افرادی تبدیل می‌شوند که آثار آسیب‌های کودکی در آنان، به شکل افسردگی، ناسازگاری، پرخاشگری، بزهکاری، تندخویی و تدوام همان رفتارهای خانوادگی در برابر همسر و کودکان خود تجلی می‌یابد. در

<sup>۳۷</sup>. همان.

همین زمینه لازم است شناسایی، پذیرش، حمایت، نگهداری و توانمندسازی کودکان در معرض آسیب و یا آسیب‌دیده در دستور کار قرار گیرد.<sup>۳۸</sup>

## منابع مالی جهت تأمین هزینه‌های حمایت از کودکان بی‌سرپرست و

بر پدر، اجداد پدری و نیز مادر و جدات مادری با وجود تمکن مالی، واجب است نفقه کودکان را بپردازند، ولی اگر کودک، بی‌سرپرست باشد، یا یتیم و یا فقیر باشد و در تمام طبقات مذکور، کسی نباشد که نفقه او را تأمین نماید، در این حالت نیز نباید بدون نفقه بماند، بلکه تأمین نفقه او بر مسلمانان به صورت واجب کفایی واجب است. هم‌چنین در اسلام پرداخت نفقه این‌گونه کودکان، از بیت‌المال به طور عام یا تحت عناوین خاص، پیش‌بینی شده و حکومت و حاکم اسلامی موظف است با بهره‌گیری از آن منابع، نفقه آن‌ها را تأمین نماید. در ذیل به اختصار به شرح این منابع پرداخته خواهد شد.

### - . زکات اموال

به اجماع فقها، فقرا، مساکین و ایتم در زمره اصناف مستحق زکات می‌باشند و بر صاحبان اموال زکویه واجب است با پرداخت زکات به آنان، نفقه و دیگر نیاز آن‌ها را بر طرف سازند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا»<sup>۳۹</sup> زکات، فقط مخصوص فقرا، مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن فعالیت دارند. هم‌چنین در روایتی از امام رضا(علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوَّةِ الْفُقَرَاءِ وَتَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبُلُوَى...»<sup>۴۰</sup> علت وجوب زکات آن است که مخارج فقرا تأمین گردد و در نتیجه، اموال اغنیا نیز محفوظ بماند و خداوند افراد سالم را مکلف ساخته تا به آن‌ها که ناقص و ضعیف و زمین‌گیرند، کمک کنند....

<sup>۳۸</sup> همان.

<sup>۳۹</sup> سوره توبه، آیه ۶۰.

<sup>۴۰</sup> محمد بن حسن حر عاملی، ج ۹، ص ۱۲.

## - . زکات فطره

مشهور میان فقیهان این است که، زکات فطره باید همانند زکات اموال مصرف گردد، بلکه افضل و بهتر این است که زکات فطره تنها مصرف فقرا، ایتام و مستمندان گردد.<sup>۴۱</sup> برخی از فقها در این باره رعایت احتیاط را لازم دانسته‌اند.<sup>۴۲</sup> در بعضی از روایات نیز بر این مسأله تأکید شده است، مانند آن‌که از امام صادق (علیه السلام) سؤال شده، برای چه کسانی حلال است زکات فطره بگیرند و مصرف نمایند؟ فرموده است: کسی که چیزی برای مصرف در اختیار ندارد. «قال: لِمَنْ لَا يَجِدُ»<sup>۴۳</sup>. در روایت دیگری نیز فرموده است: «مَنْ لَا يَجِدُ شَيْئاً»<sup>۴۴</sup>.

## - . انواع کفارات

یکی از مصادیق مصرف در کلیه کفارات، اطعام نمودن یا پوشاندن مساکین، فقرا و کودکان آن‌ها است. بنابراین کفارات مختلف که ممکن است بسیاری از آن‌ها واجب شود در صورتی که مسلمانان به وظیفه خود عمل نمایند، می‌تواند در تأمین نفقه کودکان بی‌سرپرست و ایتام و فقرا، سهم بسزایی داشته باشد. برخی از عناوین کفاره‌ها عبارتند از: کفارهظهار<sup>۴۵</sup>، کفاره قتل خطایی<sup>۴۶</sup>، کفاره افطار عمدی در ماه رمضان<sup>۴۷</sup>، کفاره حنث نذر و عهد<sup>۴۸</sup>، کفاره همبستر شدن مرد با زن خود در حال اعتکاف<sup>۴۹</sup>، کفاره حنث «شکستن» قسم<sup>۵۰</sup>، کفاره قتل عمد<sup>۵۱</sup>.

۴۱. محمد حسن نجفی، ج ۱۵، ص ۵۳۸؛ سید محسن طباطبائی حکیم، ج ۹، ص ۴۳۵.

۴۲. سید احمد خوانساری، ج ۲، ص ۹۹.

۴۳. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۹، ص ۳۵۸.

۴۴. همان.

۴۵.ظهار، مصدر ظاهر، از (ظَهَرَ) به معنی پشت گرفته شده و این بدان جهت است: که در کلماتی که بین زن و مرد رد و بدل می‌شده، این کلمه به کار می‌رفته، به این بیان: «أَنْتَ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» این جمله کنایه از این است که، مرد با گفتن آن، مجامعت و همبستر شدن با زن خود را بر خویش حرام می‌ساخته و عرب جاهلی آن‌را طلاق می‌دانسته. ر. ک: محمد حسن نجفی، ج ۳۳، ص ۹۶.

۴۶. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۲، ص ۳۷۴.

۴۷. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، ج ۴، ص ۱۰۱.

۴۸. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۲، ص ۳۹۴.

۴۹. محمد حسن نجفی، ج ۳۳، ص ۱۷۱؛ سید احمد خوانساری، ج ۵، ص ۵-۶.

۵۰. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، ج ۷، ص ۴۵۱.

۵۱. همان، ج ۷، ص ۲۷۶.

## انفال . -

از جمله اموال عمومی که می‌تواند منبع تأمین نفقه کودکان بی‌سرپرست و مستمند قرار گیرد، انفال است. انفال جمع نفل، در لغت به معنی غنیمت و بخشش<sup>۵۲</sup> است و در اصطلاح به اموالی گفته می‌شود که اختصاص به وجود مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) دارد و بعد از او به امام معصوم (علیه السلام)؛ و به این جهت انفال نامیده شده است، زیرا خداوند متعال آنرا اضافه بر آنچه پیغمبر و امام (علیهم السلام) در غنایم شریک می‌باشند به آنان بخشیده است که آنان این اموال را به هر صورت که مصلحت بدانند، مصرف می‌نمایند.<sup>۵۳</sup> قرآن کریم در بیان قانون و حکم کلی انفال، خطاب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»<sup>۵۴</sup>؛ از تو درباره انفال سؤال می‌کنند، بگو انفال، مخصوص خداوند متعال و پیامبر می‌باشد.

فقه‌های امامیه بر این حکم اتفاق نظر دارند که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، انفال متعلق به امام معصوم (علیه السلام) است و در زمانی که در بین جامعه حضور دارد، برای هیچ‌کس تصرف در آن بدون اجازه از سوی ایشان یا جانشین وی جایز نیست.<sup>۵۵</sup>

امام (علیه السلام) حق دارد در مورد انفال به هر صورت که بخواهد، عمل نماید و به طور قطع آن حضرت بر طبق مصلحت جامعه اسلامی و در امور مهم و رفع احتیاجات مادی و تقویت مسلمانان در مقابل دشمنان اسلام، نسبت به انفال عمل خواهد نمود و مسلماً قدر متیقن از این امور، تأمین نفقه کودکان بی‌سرپرست و ایتام و فرزندان فقرا می‌باشد. دیدگاه مشهور<sup>۵۶</sup> فقها، انفال

<sup>۵۲</sup> محمد بن ابراهیم فیروزآبادی، ص ۱۰۶۴؛ خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۳، ص ۱۸۲۵.

<sup>۵۳</sup> ر. ک: محمد حسن نجفی، ج ۱۶، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

<sup>۵۴</sup> سوره انفال، آیه ۱.

<sup>۵۵</sup> ر. ک: محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ حسن بن یوسف حلی، تذکره الفقهاء، ج ۵، ص ۴۴۱؛ علی بن حسین کرکی، ج ۳، ص ۵۳.

<sup>۵۶</sup> محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۳؛ حسن بن یوسف حلی، تذکره الفقهاء، ج ۵، ص ۴۳۹؛ سید احمد خوانساری، ج ۲، ص ۱۳۲.

را حداقل پنج یا شش قسم؛ فیء<sup>۵۷</sup>، زمین‌های موات<sup>۵۸</sup>، آبادی‌هایی که صاحب ندارد<sup>۵۹</sup>، قلّه‌ها، وسط درّه‌ها و جنگل‌ها<sup>۶۰</sup>، صفایا<sup>۶۱</sup> و قطایع<sup>۶۲</sup>، غنیمتی که مجاهدان بدون اذن امام (علیه السلام) به دست آورند<sup>۶۳</sup>.

آنچه ذکر شد، مربوط به زمان دولت حق و حضور امام معصوم (علیه السلام) است، اما در زمان غیبت، بین فقها بحث و گفتگو است که آیا برای شیعیان، تصرف در انفال بدون اذن از نایب امام و حاکم اسلامی (مجتهد جامع شرایط) جایز و مباح می‌باشد و یا این که نیاز به اذن دارد؟

تحقیق در این باره از قلمرو این نوشتار خارج است، ولی به یقین یکی از مصارف روشن و قدر متیقن از ادله این است که حاکم اسلامی می‌تواند دست کم بخشی از انفال را در جهت تأمین نفقه و رفع نیاز کودکان بی سرپرست و ایتام، مصرف نماید.

---

<sup>۵۷</sup> سرزمینی که کفار بدون جنگ و خونریزی، به حکومت اسلامی واگذار نمایند، اعم از این که اهالی آن سرزمین، آنجا را ترک نمایند یا خود به مسلمانان تحویل دهند، این نوع سرزمین را، فیء می‌نامند و به امام (علیه السلام) تعلق دارد. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۳؛ محمد بن حسن حر عاملی، ج ۹، ص ۵۲۶.

<sup>۵۸</sup> اراضی موات زمین‌هایی است که استفاده بردن از آن به آباد نمودنش بستگی دارد و صاحب شناخته شده نداشته باشد، اعم از این که قبلاً مالک داشته و سپس فوت نموده و از بین رفته یا از اول مالک نداشته است. این گونه زمین‌ها از انفال است. محمد بن حسن حر عاملی، ج ۹، ص ۵۲۳.

<sup>۵۹</sup> همان، ص ۵۳۱.

<sup>۶۰</sup> همان، ص ۵۳۴.

<sup>۶۱</sup> صفایا جمع صفی و صفیّه است و در لغت به معنی خالص هر چیز و برگزیده و اختیار شده، آمده است و منظور از آن در اصطلاح فقها، اموال منقولی است که به پادشاه کفار اختصاص داشته و با غلبه مسلمانان به تصرف آن‌ها در آمده، مانند: اسلحه، لباس‌های گرانبها و مرکب‌های قیمتی و... و نیز اشیایی که امام (علیه السلام) در میان غنائم برای خود برمی‌گزیند. حسن انوری، ج ۵، ص ۴۷۴۹؛ ابن منظور، ج ۴، ص ۵۴؛ محمدباقر مؤمن سبزواری، ج ۱، ص ۲۱۹؛ سید عبدالاعلی السبزواری، ج ۱۱، ص ۴۹۲.

<sup>۶۲</sup> قطایا جمع قطعیّه است که در لغت به معنی دوری کردن، قطع رابطه بین دو شهر و آنچه از زمین‌های دولتی که از دیگر زمین‌ها مجزاً و جدا شده و در اختیار برخی از افراد به عنوان مقرری قرار می‌گیرد، آمده است و در اصطلاح فقهی عبارت است از اموال غیر منقول، مانند: ساختمان، مزارع و املاک اختصاصی پادشاهان کفار که مسلمانان بر آن غلبه نموده و به تصرف خود در آورده‌اند. ابن منظور، ج ۵، ص ۲۸۴؛ زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۷۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، ج ۹، ص ۵۲۵.

<sup>۶۳</sup> ر. ک: محمد بن حسن طوسی، النهایه، ص ۲۰۰؛ محمد بن نعمان العکبری البغدادی، ص ۲۷۹.

## - راجو

خراج در لغت به آنچه از غله و محصول اراضی به دست می‌آید، گفته می‌شود<sup>۶۴</sup> و در اصطلاح فقها، مقدار معینی است که امام(علیه السلام) از محصول زمین‌های کفار که مجاهدین با قهر و غلبه بر آن مسلط شده‌اند، دریافت می‌نماید.<sup>۶۵</sup> خراج در مقابل جزیه به کار می‌رود<sup>۶۶</sup> و جزیه در لغت به معنی آنچه از کافر ذمی دریافت می‌شود، آمده است.<sup>۶۷</sup> به طور کلی می‌توان گفت: مقصود از جزیه، مالیاتی است که ساکنان غیر مسلمان در کشورهای اسلامی (اهل ذمه) بر طبق ضوابط و شرایط معین به طور سالیانه به حاکمان اسلامی می‌پردازند.<sup>۶۸</sup>

به هر صورت دخل و تصرف در خراج<sup>۶۹</sup> و جزیه<sup>۷۰</sup> از اختیارات امام معصوم(علیه السلام) و نایب او (حاکم جامع شرایط) می‌باشد و به صورتی که در انفال توضیح داده شده، می‌تواند از منابع نفقه ایتام و کودکان بی سرپرست محسوب شود.

## - درآمدها

مقصود از خمس در فقه امامیه، یک پنجم درآمد یا غنایم است که باید مسلمانان به امام(علیه السلام) یا جانشین او بپردازند. خمس به شش قسمت تقسیم شده است، سهمی از آن متعلق به خداوند متعال و سهمی دیگر، متعلق به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و سهمی هم برای ذی القربی یعنی خویشان پیامبر(صلی الله علیه وآله) در نظر گرفته شده است. این سه سهم، بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در اختیار امام(علیه السلام) و سپس در غیاب امام(علیه السلام)، در اختیار نائب وی (مجتهد جامع شرایط) قرار می‌گیرد، تا با رعایت جوانب مصلحت، در راه‌هایی

<sup>۶۴</sup> محمد بن علی فیومی، ص ۱۶۶.

<sup>۶۵</sup> سید محمد بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

<sup>۶۶</sup> محمدجعفر جعفری لنگرودی، ج ۳، ص ۱۸۰۵.

<sup>۶۷</sup> محمد بن ابراهیم فیروزآبادی، ص ۱۲۷۰؛ ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، ص ۱۹۵؛ محمد بن علی فیومی، ص ۱۰۰.

<sup>۶۸</sup> حسن انوری، ج ۳، ص ۲۱۳۵.

<sup>۶۹</sup> محمد بن حسن طوسی، المیسوط، ج ۲، ص ۳۴ و ۶۶؛ منصور بن احمد بن ادریس حلی، ج ۱، ص ۴۷۷؛ ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج

۱، ص ۳۲۲؛ محمد حسن نجفی، ج ۲۲، ص ۲۰۰؛ احمد اردبیلی، ج ۷، ص ۴۷۰.

<sup>۷۰</sup> سید ابوالقاسم موسوی خوئی، ج ۱، ص ۳۹۵.

که لازم می‌داند مصرف نماید و سه سهم دیگر برای ایتام، مساکین و ابناء سبیل (درماندگان و بیچارگان) از سادات هاشمی است. این حکم مورد توافق فقها است.<sup>۷۱</sup>

در قرآن کریم آمده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...»<sup>۷۲</sup>؛ بدانید هرگونه غنیمتی نصیب شما می‌شود، یک پنجم آن متعلق به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ذی القربی (امامان معصوم (علیهم السلام)) و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)) می‌باشد.

به تعبیری دیگر، سهم خدا و سهم رسول و سهم ذی القربی، هر سه سهم متعلق به رهبر حکومت اسلامی است و سه سهم بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه مقام رهبری است، از جمله تأمین نفقه ایتام و کودکان بی سرپرست، فقرا و در راه‌ماندگان مصرف می‌نماید. البته شایان ذکر است که منظور از یتیمان، مسکینان و واماندگان در راه، تنها ایتام و مساکین و ابناء سبیل بنی هاشم و سادات می‌باشد، گرچه ظاهر آیه مطلق است، ولی روایاتی که در تفسیر آن وارد شده، آن را مقید می‌نماید.

## - . صدقات

علاوه بر مواردی که ذکر شد در اسلام طیف وسیعی از صدقات مستحبی بیان گردیده و مسلمانان به انجام آن ترغیب و تشویق شده‌اند. یکی از بهترین موارد، مصرف انواع مختلف صدقات، اعم از آنچه تحت عنوان خاصی بیان گردیده، مانند موقوفات و یا صدقات عام، خیرات و مبرات، کمک به افراد فقیر، مسکین و مستمندان و تأمین نفقه آنهاست.

در آیه‌ای از قرآن آمده است: نیکی آن نیست [که به هنگام نماز] صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی و نیکوکار کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند و مال خود را با علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و نیازمندان و بردگان انفاق می‌کنند. «... وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ».<sup>۷۳</sup>

<sup>۷۱</sup> محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۲؛ حسن بن یوسف حلّی، تذکره الفقهاء، ج ۵، ص ۴۳۱؛ ابوالقاسم نجم الدین حلّی، ج

۱، ص ۱۸۱؛ زین الدین بن علی العاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۷۸ - ۷۹.

<sup>۷۲</sup> سوره انفال، آیه ۴۱.

<sup>۷۳</sup> سوره بقره، آیه ۱۷۷.



در آیات دیگری، راه نجات و رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت و گذر از گردنه سخت قیامت را، برده آزاد کردن و اطعام به گرسنگان در روز سختی و گرسنگی و نیز کمک به یتام و مستمندان می‌داند. «فَكُ رَقَبَةً \* أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ \* يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ \* أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَقْرَبَةٍ».<sup>۷۴</sup>

## - . اموال لقیط

دیدگاه مشهور میان فقیهان این است که لقیط مانند دیگر افراد بالغ، می‌تواند صاحب ملک باشد و نفقه او (هزینه غذا، لباس، مسکن و...) از ملک خودش می‌باشد، اعم از اموالی که به طور خاص مالک می‌باشد، مثل این که مقداری پول در جیب او گذارده باشند یا خانه‌ای که در آن پیدا شده و مالک شناخته شده‌ای ندارد و وسایل موجود در آن خانه و... اما بر ملتقط واجب نیست، نفقه لقیط را از اموال خودش تأمین نماید، البته در صورت امکان باید برای تصرف در اموال لقیط از حاکم شرع اجازه بگیرد.

محقق حلی در شرایع می‌گوید: «لقیط مانند اشخاص بالغ، مالک می‌گردد و در اختیار و همراه داشتن چیزی، دلیل بر مالکیت او نسبت به آن چیز است؛ زیرا لقیط اهلیت تملک دارد، بنابراین فرش و لباس‌هایی که با اوست ملک اوست. هم‌چنین آن‌چه در لباسش می‌باشد از پول و اسکناس و نیز خانه‌ای که در آن پیدا شده و مالک شناخته شده‌ای ندارد... ملتقط باید برای مصرف کردن اموال لقیط جهت مخارج او، از حاکم شرع اجازه بگیرد».<sup>۷۵</sup> عبارت بسیاری از فقهای<sup>۷۶</sup> دیگر نیز شبیه آن‌چه ذکر شد، می‌باشد.

<sup>۷۴</sup>. سوره بلد، آیات ۱۳ الی ۱۶.

<sup>۷۵</sup>. ابوالقاسم نجم الدین حلی، ج ۳، ص ۲۸۵.

<sup>۷۶</sup>. حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۰۲؛ محمد بن مکی العاملی، الدرر الشریعی فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۷۴؛ محمدباقر

مؤمن سبزواری، ج ۲، ص ۵۲۳؛ احمد اردبیلی، ج ۱۰، ص ۴۱۶.

## نتیجه‌گیری

حقوق کودکان از موارد مهم در سیستم رفاهی یک کشور محسوب می‌شود چرا که کودکان بی‌دفاع اند و در شناسایی و مطالبه حقوق خود ناتوان هستند. کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست گروهی هستند که لزوم خدمات اجتماعی و رفاهی و حمایت‌های قانونی مرتبط با آن‌ها از دیرباز مورد توجه دولت‌ها بوده است. در همین راستا لازم است وظیفه حکومت اسلامی در زمینه این قشر از افراد جامعه تبیین شود و ارائه خدمات اجتماعی و رفاهی و حمایت‌های قانونی مرتبط با آن‌ها، مورد توجه بیشتری قرار گیرد، چرا که احقاق حقوق این کودکان تماما به عنوان ولی این کودکان، متوجه حکومت اسلامی است لذا بررسی، تشخیص و تبیین دقیق این وظیفه حائز اهمیت می‌باشد.

«کودکان بی‌سرپرست» به کودکانی اطلاق می‌شود که بنا به هر علت و به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را از دست داده باشند. «کودکان بدسرپرست» نیز به کودکانی اطلاق می‌شود که سرپرست قانونی داشته اما این سرپرست شایستگی و اهلیت لازم را برای سرپرستی کودک ندارند.

آسیب‌هایی که از ناحیه خانواده بدسرپرست به کودک وارد می‌شود را می‌توان در عناوینی چون قتل کودک، ضرب و جرح و آزار کودک، کودک ربایی، اختفاء و قاچاق کودکان، رها کردن کودک، گمراه کردن (اضلال) کودک، ممانعت از تحصیل کودک، سوء استفاده از کودک در فعالیت‌های جنسی، بهره‌گیری از کودک برای کار، بهره‌گیری از کودک برای تکدی‌گری، بهره‌گیری از کودک در جرایم مواد مخدر برشمرد. البته باید توجه داشت که بدسرپرستی تنها در موارد فوق خلاصه نمی‌شود و هر آنچه که حقوق کودک را برای تعالی و داشتن زندگی متعادل تحت الشعاع قرار دهد از مصادیق آن به شمار می‌رود.

هرچند موضوع ولایت بر کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در کتب فقهی علاوه بر حاکم اسلامی، به قضات و عدول مؤمنین منتسب شده است اما باید گفت اولاً این مسئولیت عمدتاً ذیل عنوان ولایت حاکم اسلامی مطرح شده است و مشهور بین فقهای متقدم و متأخر ولایت حاکم به صورت مطلق بر تمام امور است. ثانیاً این ولایت‌های سه‌گانه در طول هم هستند، به عبارت دیگر از آنجا که حاکم اسلامی از سمت خداوند متعال مأذون به اعمال ولایت در امور

این کودکان است، این ولایت نیز از سمت حاکم اسلامی به قاضی می‌رسد و در نهایت در صورتی که دسترسی به حاکم اسلامی و قاضی مقدور نبوده و موجب مشقت و عسر و حرج گردد این عدول مؤمنین هستند که بر این کودکان ولایت دارند، البته باید توجه داشت برطرف کردن نیازهای اولیه و اساسی این کودکان بر همه مسلمانان و حتی غیر مسلمانان واجب کفایی است و رسیدگی به امور مادی و معنوی ایتام از مستحبات مؤکد دین مبین اسلام به شمار می‌رود.

در بحث از مبانی مسئولیت حاکم جامعه اسلامی به عنوان سرپرست جامعه، به حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست باید به دو دسته ادله اشاره کرد؛ دسته اول ادله عام هستند که یا غیرمستقیم به بحث مورد نظر ارتباط پیدا می‌کند، همچون آیات و روایاتی که ضرورت وجود حاکم را به عنوان سرپرست جامعه اسلامی مطرح می‌کند و یا آنکه به جهت کلی بودن و عمومیت داشتن اقسام بی‌سرپرستان از جمله این قشر از کودکان را نیز شامل می‌شوند. براساس این ادله می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حاکم در قبال کلیه افراد جامعه و به دنبال آن در قبال کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مسئول است. دسته دوم ادله خاص ادله‌ای هستند که مستقیماً حاکم را به حمایت از این قشر از کودکان موظف می‌کند و مسئول تأمین نیازهای آن‌ها می‌داند و بر طبق این ادله حاکم جامعه اسلامی ملزم به حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست است.

تعیین سرپرست (قیم)، نظارت بر قیمومت و استیفای حقوق کودک از وظایف حاکم اسلامی است. مهمترین وظیفه حکومت اسلامی در زمینه کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست نیز همان استیفای حقوق این کودکان است. حقوق کودک را در یک نگاه کلی، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: حقوق او از آن جهت که انسان است و حقوق او از آن جهت که کودک است.

حقوق کودک از آن جهت که انسان هست اعم از حقوق فردی، اجتماعی و اقتصادی، با حقوق بزرگسالان یکسان می‌باشد و برخلاف نوع دوم، موقت (ویژه دوران کودکی) نیست. بخش دوم از حقوق کودک، موقت است؛ یعنی، محدود به دوران کودکی و ناظر به محدودیت‌های جسمی و روحی کودک است. برخی از مهمترین حقوق کودک می‌توان به حق حیات، حق زندگی آرام و به دور از آسیب و خشونت، حق کرامت کودکان، حق مهرورزی و ترحم، حق نفقه و پیشگیری از خطر فقر و آسیب‌دیدگی، حق تابعیت، حق آزادی، حق آموزش، پرورش و

تربیت اخلاقی، حق سلامت جسمی، روحی و عاطفی اشاره کرد، که بر سرپرست یا سرپرستان کودک و بر حکومت اسلامی لازم است که نسبت به استیفای این حقوق برنامه‌ریزی و اقدام نماید.

در همین راستا حکومت اسلامی می‌بایست در سه حوزه «تقنینی»، «اجرایی» و «قضایی» وظایف خود را نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست انجام دهد. در حوزه تقنینی، قانونگذاری و افزایش اختیارات قانونی نهادهای حمایتی، در حوزه اجرایی تدوین سیاست‌های پیشگیرانه، فرهنگ‌سازی و آگاهی بخشی عمومی، تحصیل و آموزش، تأمین مایحتاج اقتصادی و حمایت بیمه‌ای، تأمین سلامت اخلاقی و تربیتی، تأمین بهداشت و سلامت جسمی، روحی و عاطفی و همچنین ایجاد نهادهایی جهت تأمین منابع مالی پایدار برای تأمین هزینه‌های حمایت از این اقشار و در حوزه قضایی تأمین امنیت و حمایت قانونی و نظارت بر روند اجرای قوانین، اقداماتی است که حکومت اسلامی می‌بایست در راستای استیفای حقوق کودکان برای آن برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه‌ای داشته باشد.

براساس نظر فقها منابع مالی مورد نیاز برای انجام اقدامات فوق می‌تواند از منابعی همچون؛ زکات اموال، زکات فطره، انواع کفارات، انفال، خراج و جزیه، خمس درآمدها، صدقات مستحبی و اموال لقیط تأمین شود.

:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، (۱۴۱۴ ق).
۳. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، (عبد السلام محمد هارون)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، (۱۴۰۴ ق).
۴. ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، (سید محمد تقی کشفی)، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، (۱۳۸۷ ق).
۵. ابی حیان اندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، (۱۴۲۸ ق).
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، (۱۴۰۳ ق).
۷. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول، (۱۳۷۷ ش).
۸. انصاری قدرت الله و جمعی از مؤلفین، موسوعة احکام الاطفال و ادلتها، قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، (۱۴۲۵ ق).
۹. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، (۱۳۸۱ ش).
۱۰. بحرالعلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، (۱۴۰۳ ق).
۱۱. الجزری، مجدالدین محمد (ابن اثیر)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، (۱۳۹۹ ق).
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، (۱۳۷۸ ش).
۱۳. جهانگیر، منصور، قانون مجازات اسلامی، تهران: نشر دیدار، چاپ اول، (۱۳۷۷ ش).

۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، (گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، (۱۴۰۹ ق).
۱۵. حسینی العاملی، سید محمدجواد، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامة، (ط.ج)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، (۱۴۱۹ ق).
۱۶. حسینی المراغی، سید میرعبدالفتاح، العناوین الفقهیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، (۱۴۱۷ ق).
۱۷. حلبی، ابو صلاح تقی الدین ابن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع)، چاپ اول، (۱۴۰۳ ق).
۱۸. حلّی، ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، (۱۴۱۰ ق).
۱۹. حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، (عبدالحسین محمد علی بقال)، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، (۱۴۰۸ ق).
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، (گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، (۱۴۱۳ ق).
۲۱. حلّی، حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، (۱۴۱۰ ق).
۲۲. حلّی، حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، (۱۳۸۷ ق).
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، لاحیاء التراث، چاپ اول، (۱۳۸۸ ق).
۲۴. حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، (۱۴۱۳ ق).

۲۵. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، (علی اکبر غفاری)، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، (۱۴۰۵ ق).
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، منهاج الصالحین، قم: مؤسسه احیاء الآثار الامام الخوئی، چاپ اول، (۱۴۲۴ ق).
۲۷. دزفولی، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، کتاب القضاء و الشهادات، قم: المؤتمر العالمی، (۱۴۱۵ ق).
۲۸. دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی فقه الامامی، قم: منشورات الحرمین، چاپ اول، (۱۴۰۴ ق).
۲۹. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات الفاظ القرآن الکریم، لبنان: دارالعلم، چاپ اول، (۱۴۱۲ ق).
۳۰. رضا، محمدرشید، تفسیر المنار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، (۱۴۲۳ ق).
۳۱. زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، (علی شیری)، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، (۱۴۱۴ ق).
۳۲. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، (۱۴۲۶ ق).
۳۳. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار، دفتر آیه الله السید السبزواری، چاپ چهارم، (۱۴۱۳ ق).
۳۴. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، (گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، (۱۴۱۵ ق).
۳۵. الشهیدی التبریزی، میرزا فتاح، هداية الطالب الی اسرار المكاسب، تبریز: چاپخانه اطلاعات، چاپ اول، (۱۳۸۵ ق).
۳۶. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده (قرابت و نسب و آثار آن)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، چاپ اول، (۱۳۸۱ ش).

۳۷. صفایی، سید حسین، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ دوم، (۱۳۷۷ ش).
۳۸. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، (۱۳۷۶ ش).
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، (۱۴۱۷ ق).
۴۰. طباطبائی حائری، سید علی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، (بی تا).
۴۱. طباطبائی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، (۱۳۹۱ ق).
۴۲. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم، تکملة العروة الوثقی، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، (۱۴۱۴ ق).
۴۳. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، (۱۴۱۴ ق).
۴۴. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، (سید احمد حسینی)، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، (۱۴۱۶ ق).
۴۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، (۱۴۰۰ ق).
۴۶. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، (۱۴۰۸ ق).
۴۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، (۱۴۰۷ ق).
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، (۱۴۰۷ ق).



۴۹. العاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى، **اللمعة الدمشقية فى فقه الإمامية**، بيروت: دارالتراث، چاپ اول، (۱۴۱۰ ق).
۵۰. العاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على، **الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية** (سيد محمد كلانتر)، قم: كتابفروشى داورى، چاپ اول، (۱۴۱۰ ق).
۵۱. العاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، (گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامى)، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، چاپ اول (۱۴۱۳ ق).
۵۲. العاملى، محمد بن على موسوى، **مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام**، بيروت: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، چاپ اول، (۱۴۱۱ ق).
۵۳. العاملى، محمد بن على موسوى، **نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الإسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، (۱۴۱۱ ق).
۵۴. العاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى، **الدروس الشرعية فى فقه الامامية**، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ دوم، (۱۴۱۷ ق).
۵۵. العاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى، **القواعد و الفوائد**، (سيد عبد الهادى حكيم)، قم: مكتبة المفيد، چاپ اول، (۱۳۹۹ ق).
۵۶. عراقى، آقا ضياءالدين، **شرح تبصرة المتعلمين**، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ اول، (۱۴۱۴ ق).
۵۷. العروسى الحويزى، عبدعلى بن جمعة، **تفسير نورالثقلين**، قم: مطبعة الحكمة، چاپ دوم، (۱۳۸۲ ق).
۵۸. العكبىرى البغدادى (شيخ مفيد)، محمد بن نعمان، **المقنعه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ دوم، (۱۴۱۰ ق).
۵۹. عميد، حسن، **فرهنگ فارسى**، تهران: انتشارات اميركبير، چاپ اول، (۱۳۸۲ ش).
۶۰. فراهيدى، خليل بن احمد، **كتاب العين**، (دكتور مهدى مخزومى و دكتور ابراهيم سامرائى)، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، (۱۴۱۰ ق).
۶۱. فيومى، احمد بن محمد مقرى، **المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى**، قم: منشورات دار الرضى، چاپ اول، (بى تا).

۶۲. فیروزآبادی، محمد بن ابراهیم، **القاموس المحيط**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، (۱۴۲۰ ق).
۶۳. قمی (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، **الامالی**، بیروت: منشورات الاعلمی، چاپ اول، (۱۴۰۰ ق).
۶۴. قمی (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، **عیون الاخبار الرضا (ع)**، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، (۱۴۰۳ ق).
۶۵. قمی (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، **کمال الدین و تمام النعمه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، (۱۴۱۶ ق).
۶۶. قمی (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، **معانی الاخبار**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، (۱۴۱۶ ق).
۶۷. قمی (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، **من لایحضره الفقیه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، (۱۴۱۰ ق).
۶۸. کاتوزیان، ناصر، **دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده**، تهران: مؤسسه نشر یلدا، چاپ دوم، (۱۳۷۵ ش).
۶۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، (۱۴۰۷ ق).
۷۰. کرکی، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، (گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، (۱۴۱۴ ق).
۷۱. لنکرانی، محمد فاضل، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**، (کتاب النکاح)، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع) چاپ اول، (۱۴۲۱ ق).
۷۲. لوئیس، معلوف، **المنجد فی اللغه**، بیروت: دارالمشرق، چاپ اول، (۱۹۹۸ م).
۷۳. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام**، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، (۱۴۱۰ ق).
۷۴. محسنی تبریزی، علیرضا، **بررسی وضعیت کودکان بی سرپرست در ایران**، مجموعه مقالات دبیرخانه شورای عالی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره دوم، (۱۳۸۰ ش).

۷۵. مرتضوی لنگرودی، محمدحسن، **الدّر النضید فی الاجتهاد و التقليد**، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ اول، (۱۴۱۲ ق).
۷۶. موسوی (سید رضی)، محمد بن حسین، **نهج البلاغه**، (صبحی صالح)، قم: موسسه نهج البلاغه، چاپ اول، (۱۴۱۴ ق).
۷۷. موسوی خمینی، سید روح الله، **تحریر الوسيله**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، (۱۴۱۷ ق).
۷۸. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، **حاکمیت در اسلام**، تهران: انتشارات آفاق، چاپ اول، (۱۴۰۲ ق).
۷۹. مؤمن سبزواری، محمدباقر، **کفایة الاحکام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، (۱۴۲۳ ق).
۸۰. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، (عباس قوچانی - علی آخوندی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، (۱۴۰۴ ق).
۸۱. نجفی (کاشف الغطاء)، علی بن محمد رضا بن هادی، **النور الساطع فی الفقه النافع**، نجف: مطبعة الآداب چاپ اول، (۱۳۸۱ ق).
۸۲. نوروزی، محمد جواد، **نظام سیاسی اسلام**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، (۱۳۸۵ ش).
۸۳. نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، (۱۴۰۸ ق).

## Abstract:

Children need to achieve their material and spiritual development a lot of care and attention from their parents, But sometimes children for different reasons than the blessings of having parents are deprived or they have parents who do not have the competence and competence to raise them and cause them mental and physical persecution and block the path of progress and excellence for them. One of the most important rights of these children over society is to have the right to a proper guardian. Because the Islamic ruler had public guardianship according to the rules of jurisprudence and general and specific evidences such as; Hasbaya affairs, evidences of proving Velayat-e-Faqih and ... Therefore, the ruler of the guardian is the one who does not have a guardian, it is obligatory on him to take action in this regard. One of the most important duties of the Islamic government is to enforce the rights of this group of children and to create appropriate legislative, executive and judicial contexts in order to support this vulnerable group. The purpose of this research is to investigate the duty of the Islamic government towards orphans and abused children in Imami jurisprudence and its contents have been collected by the method of libraries and analytical and descriptive methods have been used.

**Keywords:** Islamic government, Ruler, Child orphan, abused child, Imami jurisprudence.



The University of Qom  
Faculty of Theology and Islamic Teachings  
Thesis  
for Degree of Master of science (MSC)  
In Family jurisprudence

**Title:**

**Investigate the duty of the Islamic  
government towards orphans and abused  
children in Imamie jurisprudence**

**Supervisor:**

**Dr. Abdollahi**

**By:**

**Zahra Heidari majd**

**October 2020**